

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره اللیل

۱..... ۱۳۹۵/۹/۳۰	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى	۲۶۷) سوره لیل (۹۲) آیه ۱
۴..... ۱۳۹۶/۷/۱۶	وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى	۵۶۲) سوره لیل (۹۲) آیه ۲
۱۰..... ۱۳۹۶/۷/۱۷	وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى	۵۶۳) سوره لیل (۹۲) آیه ۳
۱۴..... ۱۳۹۶/۷/۱۸	إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى	۵۶۴) سوره لیل (۹۲) آیه ۴
۱۸..... ۱۳۹۶/۷/۱۹	فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى	۵۶۵) سوره لیل (۹۲) آیه ۵
۲۱..... ۱۳۹۶/۷/۲۰	وَصَدَقَ بِالْحُسْنَى	۵۶۶) سوره لیل (۹۲) آیه ۶
۲۴..... ۱۳۹۶/۷/۲۱	فَسَيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى	۵۶۷) سوره لیل (۹۲) آیه ۷
۲۹..... ۱۳۹۶/۷/۲۲	وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى	۵۶۸) سوره لیل (۹۲) آیه ۸
۳۴..... ۱۳۹۶/۷/۲۳	وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى	۵۶۹) سوره لیل (۹۲) آیه ۹
۳۷..... ۱۴۳۹ محرم ۲۵ ۱۳۹۶/۷/۲۴	فَسَيَسِّرُهُ لِّلْعُسْرَى	۵۷۰) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۰
۴۲..... ۱۳۹۶/۷/۲۵	وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى	۵۷۱) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۱
۴۷..... ۱۳۹۶/۷/۲۶	إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى	۵۷۲) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۲
۵۳..... ۱۳۹۶/۷/۲۷	وَأَن لَّنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى	۵۷۳) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۳
۵۶..... ۱۳۹۶/۷/۲۸	فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى	۵۷۴) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۴
۶۱..... ۱۳۹۶/۷/۲۹	لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى	۵۷۵) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۵
۶۷..... ۱۳۹۶/۷/۳۰	الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى	۵۷۶) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۶
۷۰..... ۱۳۹۶/۸/۱	وَسَيَجْزِيهَا الْآتِقَى	۵۷۷) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۷
۷۶..... ۱۳۹۶/۸/۲	الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى	۵۷۸) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۸
۸۰..... ۱۳۹۶/۸/۳	وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى	۵۷۹) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۹
۸۴..... ۱۳۹۶/۸/۴	إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى	۵۸۰) سوره لیل (۹۲) آیه ۲۰
۹۱..... ۱۳۹۶/۸/۵	وَلَسَوْفَ يَرْضَى	۵۸۱) سوره لیل (۹۲) آیه ۲۱
۹۶.....	جمع بندی سوره لیل	

ترجمه

به نام خداوندی که رحمتش فراگیر و همیشگی است؛ سوگند به شب، هنگامی که بپوشاند

توجه

(به مناسبت در پیش رو بودن شب یلدا این آیه مستقلاً بحث شد)

نکات ترجمه

«یغشی» از ماده «غشی» به معنای پوشاندن است که در بحث از کلمه «غشاؤه» در جلسه ۱۵۸ درباره این ماده توضیح داده شد.

حدیث

۱) محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر ع درباره برخی از سخنان خداوند مانند «سوگند به شب، هنگامی که بپوشاند» (لیل/۱) یا «سوگند به ستاره هنگامی که سقوط کند» (نجم/۱) و مانند اینها سوال کردم؛ فرمودند: خداوند راست که به هر چه از مخلوقاتش می‌خواهد سوگند یاد کند؛ اما خلاق را نباشد که جز به او سوگند یاد کنند.

الکافی، ج ۷، ص ۴۴۹؛ النوادر (للأشعری)، ص ۵۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۶^۱
عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى - وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى - وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ فَقَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُقْسِمَ مِنْ خَلْقِهِ بِمَا شَاءَ - وَلَيْسَ لَخَلْقِهِ أَنْ يُقْسِمُوا إِلَّا بِهِ.

[نکته: منظور از اینکه «جز به خدا سوگند یاد نشود» از حیث احکام شرعی سوگند است؛ بدین معناست که سوگند خوردن به غیر خدا، اثر و ثمره شرعی ندارد؛ لذا فقها با گذاشتن این روایات در کنار روایات دیگر بدین نتیجه رسیده‌اند که سوگند شرعی - که تخلف از آن موجب کفاره است - صرفاً زمانی رخ می‌دهد که سوگند به یکی از اسماء خداوند باشد. (مثلاً: مختلف الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۴؛ جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۲۲۹)]^۲

^۱ شیخ صدوق اگرچه در کتاب تهذیب همان حدیث فوق را به نقل از مرحوم کلینی آورده (ج ۸، ص ۲۷۷) اما در من لا یحضره الفقیه، شبیه همین حدیث را با سندی دیگر از امام جواد ع روایت کرده است. رَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع - قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى وَمَا أَشْبَهَ هَذَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُقْسِمُ مِنْ خَلْقِهِ بِمَا يَشَاءُ وَلَيْسَ لَخَلْقِهِ أَنْ يُقْسِمُوا إِلَّا بِهِ عَزَّ وَجَلَّ. ^۲ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ يَحْيَى بْنِ ضَرِيسٍ الْبَجَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ عَمَارَةُ السَّكُونِيُّ السَّرِيَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَاصِمٍ يَقْرَأُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَارُونَ الْكَرْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ سَلَامٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ سَلَامٍ أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهُ ... فَأَخْبَرَنِي لَمْ سَمَى اللَّيْلُ لَيْلًا قَالَ لَأَنَّهُ يَلَالِي الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَلْفَةً وَ لِبَاسًا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا... (علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۷۰)

روایاتی در تاویل و بیان معانی باطنی آیه:

(دقت شود که در روایت قبلی (شماره ۱) و روایت بعدی (شماره ۲) سوال کننده، امامی که پاسخ می‌دهد و آیه محل بحث، یکی است؛ پس معنای باطنی و تاویلی به معنای کنار گذاشتن معنای ظاهری نیست)

(۲) محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر ع درباره سخن خداوند عز و جل که می‌فرماید: مانند «سوگند به شب، هنگامی که بپوشاند» (لیل/۱) سوال کردم؛

فرمودند: شب در اینجا کسی است که امیرالمومنین را در حکومتش که آن را بر او تحمیل کرد، پوشاند؛ و امیرالمومنین ع در حکومت آنها صبر کرد تا ایامشان به پایان رسد.

و درباره «و روز هنگامی که جلوه‌گر شود» (لیل/۲) فرمودند: روز همان قائم (عج) از خاندان ما اهل بیت ع است، هنگامی که قیام کند، حکومتش بر حکومت باطل غلبه می‌کند و قرآن در آن مَثَلهایی برای مردم زده شده است و خداوند با آن پیامبرش و ما را مخاطب قرار داده که غیر ما کسی نیست که آن را بداند.

تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۵

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى» قَالَ اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فُلَانٌ غَشَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَوْلَتِهِ أَلَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ - وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ يَصْبِرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقُضِيَ «وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى» قَالَ النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ عَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَتَهُ الْبَاطِلَ - وَ الْقُرْآنُ ضُرِبَ فِيهِ الْأَمْثَالُ لِلنَّاسِ - وَ خَاطَبَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِهِ وَ نَحْنُ، فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا.

(۳) از امام صادق ع روایت شده است که این سخن خداوند عز و جل که: «سوگند به شب، هنگامی که بپوشاند» (لیل/۱) حکومت شیطان است تا روزی که آن قیام برپا شود و آن روز قیام قائم است؛

و «و روز هنگامی که جلوه‌گر شود» (لیل/۲) همان قائم است هنگامی که قیام می‌کند [امام در ادامه تا پایان سوره را بیان می‌کنند].

تاویل الآيات الظاهرة، ص ۷۸۰

(در توضیح کلمه «یلایل در کتب لغت مطلبی یافت نشد. مرحوم مجلسی در دوجای بحارالانوار این را توضیح داده‌اند:

ج ۹، ص ۳۰۶ «بیان قوله لأنه يلايل الرجال يظهر منه أن الملايلة كان في الأصل بمعنى الملايسة أو نحوها و ليس هذا المعنى فيما عندنا من كتب اللغة قال الفيروزآبادي لايته استجرت له لليلة و عاملته ملايلة كمياومة»

ج ۵۶، ص ۲ «بیان الملايلة المعاملة ليلا كالمياومة المعاملة يوما و يظهر منه أن الليل من الملايلة مع أن الظاهر العكس و يمكن أن يكون تنبيها على أن أصل الليل الستر.»

همچنین حدیثی را مرحوم مجلسی از علل الشرائع نقل می‌کند (بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۳) که در آنجا یافت نشد:

الْعِلَلُ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: عَلَّةُ فَضْلِ اللَّيْلِ عَلَى النَّهَارِ أَنَّ بِاللَّيْلِ يَكُونُ الْبَيَاتُ وَ يَرْفَعُ الْعَذَابُ وَ تَقِلُّ الْمَعَاصِي وَ فِيهِ لَيْلَةُ الْقَدَرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ.

جَاءَ مَرْفُوعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» قَالَ دَوْلُهُ
إِبْلِيسَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يَوْمُ قِيَامِ الْقَائِمِ «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» وَهُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ ...^۱

تدبر

(۱) «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»

قبلاً (مقدمه تدبرهای جلسه ۱۳۴) اشاره شد سوگند خوردن به چیزی نشانه دهنده دو مطلب است: یکی، اهمیت مطلبی که به خاطر آن سوگند می‌خورند؛ و دوم، تقدس و ارزشمندی مطلبی که بدان سوگند خورده می‌شود.

اما چرا به «شب» سوگند خورد؟ آن هم پیش از سوگند به روز؟

الف. نه فقط برخی از مکان‌ها (مانند مسجد و ...) بلکه زمانها هم قداست دارند که خدا به آن سوگند می‌خورد. (تفسیر

نور، ج ۱۰، ص ۵۰۵)

ب. شب برای سیر و سلوک انسان جایگاه مهمی دارد و مهمترین موقع قرار ملاقات انسان‌ها با خداست؛ حضرت موسی در شب به نبوت برگزیده شد و میقات خدا با موسی «چهل شب» بود (توضیح در جلسه ۱۶۷ (اعراف/۱۴۲) تدبر ۵)؛ و به پیامبر ما هم دستور داده شد که شب را برای خدا بیدار بماند (مزمّل/۲؛ اسراء/۷۹) چرا که اثر شب در رشد انسان بسیار قویتر است (مزمّل/۶)

ج. گویی حقیقت عالم دنیا در قبال عالم آخرت «شب» است و به همین جهت، قیامت به «روز قیامت» تعبیر شده و از تمام مقاطع مهم معنوی دنیا با تعبیر شب یاد شده است، مثلاً شب قدر، شب معراج، شب نزول قرآن، و ... (توضیح بیشتر در جلسه ۹۷، تدبر ۳)

د. ...

تاملی جامعه‌شناسانه در سنت‌های ایرانی

آیا دقت کرده‌اید که ایرانیان باستان که برای نور و آتش احترام ویژه‌ای قائل بوده‌اند، اما بزرگترین شب سال را به نحو ویژه مورد توجه قرار داده‌اند و نه بزرگترین روز سال را! آیا آن گونه که برخی گفته‌اند ریشه‌اش در این بوده که شب را نماد اهریمن و بلندترین شب را نماد سلطه کامل اهریمن می‌دانسته‌اند و در این شب جمع می‌شده‌اند تا با گرد هم آمدن و روشن کردن آتش، از دست اهریمن در امان بمانند؟ یا همان اهتمام‌هایی که در تمام ادیان توحیدی نسبت به شب و شب‌زنده‌داری بوده ریشه بزرگداشت این شب بوده که بیشترین امکان شب‌زنده‌داری در آن مهیاست؟ یا ...؟

(۲) «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»

۱. ادامه روایت چنین است: وَ قَوْلُهُ «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ اتَّقَى» أَعْطَى نَفْسَهُ الْحَقَّ وَ اتَّقَى الْبَاطِلَ فَسَيُسِّرُهُ لِلْإِسْرَى أَى الْجَنَّةِ «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَعْنَى» يَعْنِي بِنَفْسِهِ عَنِ الْحَقِّ وَ اسْتَعْنَى بِالْبَاطِلِ عَنِ الْحَقِّ «وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى» بَوْلَايَةً عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَثَمَةَ ع مِنْ بَعْدِهِ «فَسَيُسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» يَعْنِي النَّارَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ «إِنَّ عَلَيْنَا لِلْهُدَى» يَعْنِي أَنَّ عَلَيًّا هُوَ الْهُدَى «وَإِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَ الْأُولَى فَانْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلْظَى» قَالَ هُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ وَ يَقْتُلُ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ «لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى» قَالَ هُوَ عَدُوُّ آلِ مُحَمَّدٍ ع «وَ سَيَجْنِبُهَا الْأَتَقَى» قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ شِيعَتُهُ.

خداوند به شب قسم خورد هنگامی که می پوشاند؛ اما چه چیزی را؟

الف. روز را می پوشاند (اعراف/۵۴؛ رعد/۳) (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۵۹)

ب. کل موجودات زمینی را، که در تاریکی فرو می برد (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۵۹)

ج. باطن انسانها را، خوب باشند یا بد: هم گناهکاران برای انجام گناهان مختلف - از دزدی و شبیخون گرفته تا شهوترانی و مجالس لهو و لعب - شب را غنیمت می شمردند؛ و هم اولیاء الله برای پیمودن قله های انسانیت - از کمک به نیازمندان بدون اینکه شناخته شوند تا عبادت و مناجات کاملاً بی ریا و به دور از چشم دیگران - از فرصت شب بهره می بردند. شاید به خاطر همین خاصیت پوشیده ماندن باطن افراد در شب باشد که دنیا و موقعیت های مهم دنیوی به «شب» تعبیر شده است (تدبر ۱)

د. ...

۳ «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»

در این آیه، سوگند به شب، مربوط به آن لحظه ای از شب است که «می پوشاند». این یکی از آیات عظیم الهی است که کمتر در آن می اندیشیم: دقت کرده اید که ظرف چند دقیقه، در حالی که جهان اطرافمان کاملاً روشن و در معرض دید ماست، در تاریکی ای فرو می رود که بدون ابزارهای مصنوعی به زحمت می توان چیزی را دید و روال زندگی طبیعی زیر و رو می شود. متأسفانه فرورفتن در روزمرگی و غلبه زندگی ماشینی و فاصله گرفتن از زندگی طبیعی کاری کرده است که این وقایع عظیم عالم اصلاً به چشم ما نیاید. آیا با این سوگند نمی خواهند توجه جدی ما را به طبیعت و عظیم دیدن وقایع آن را برانگیزانند؟

۱۳۹۶/۷/۱۶

وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى

۵۶۲ سوره لیل (۹۲) آیه ۲

ترجمه

و سوگند به روز، هنگامی که جلوه تجلی کند؛

اختلاف قرائت^۱

شأن نزول

روایت شده است که مردی درخت خرمایی داشت که شاخه های آن بر سر خانه مرد فقیر عیالواری سایه انداخته بود و گاه خرماهای وی در خانه آن شخص می ریخت. وی نزد صاحب درخت رفت و گفت که اجازه بده بچه های من از این خرماهایی که خودش در خانه ام می افتد بخورند. وی امتناع کرد. او به نزد رسول الله گلیه کرد. پیامبر ص وی را خواست و

۱. و قرأ الجمهور: تَجَلَّى فعلاً ماضياً، فاعله ضمير النهار. و قرأ عبد الله بن عبید بن عمیر: تتجلى بتاءين، يعنى الشمس. و قرئ: تجلى بضم التاء و

سكون الجيم، أى الشمس. (البحر المحيط، ج ۱۰، ص ۴۹۲)

این درخواست را مطرح کرد او قبول نکرد. به او فرمود: آیا حاضری این درخت را به ازای درختی در بهشت به من بدهی. قبول نکرد و گفت من خرمای این درخت را خیلی دوست دارم و نیازی به درخت در بهشت ندارم. یکی از مسلمانان آنجا بود سراغ آن مرد رفت و گفت آیا حاضری درخت را به من بفروشی؟ و بالاخره به قیمت چهل درخت (یا طبق برخی نقل‌ها به ازای یک نخلستان) آن درخت را خرید و به پیامبر هدیه کرد و پیامبر ص هم آن درخت را به صاحب آن خانه بخشید و این سوره نازل شد که مقصود از «کسی که تقوا پیشه کند و اعطاء کند» این شخصی است که آن درخت را خرید و «کسی که بخل ورزد و احساس بی‌نیازی کند» صاحب آن درخت بود.

درباره اینکه این شخص که آن درخت را خرید، چه کسی بوده روایات مختلف است:

برخی همانند واحدی (اسباب نزول القرآن، ص ۴۷۷-۴۷۹)^۱ ابتدا روایت فوق را از ابن عباس نقل کرده‌اند که وی نامی از این شخص نیاورده است؛ سپس روایت دیگری از عبدالله بن عمر نقل کرده، که این آیه را درباره ابوبکر می‌داند که بلال را از امیه خرید و آزاد کرد.

مرحوم طبرسی، همین دو روایت را از واحدی نقل می‌کند و تذکر می‌دهد که به نظر می‌رسد این دو آیه را باید در همان معنای عمومش دانست، نه محدود به واقعه‌ای خاص (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۵۹-۷۶۰).

حمیری در روایتی از امام رضا ع همین واقعه را با اندکی تفاوت نقل کرده، که این شخص را ابوالدحداح انصاری معرفی کرده است. (قرب الإسناد، ص ۳۵۵-۳۵۶)^۲

۱. حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْإِسْمَاعِيلِيُّ إِمْلَاءَ بَجْرَجَانَ سَنَةَ إِحْدَى وَثَلَاثِينَ وَأَرْبَعِمِائَةٍ، أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ الْحَافِظُ، أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ، حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ التَّرْقَفِيُّ، حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ، حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ أَبَانَ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَجُلًا كَانَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فَرَعُهَا فِي دَارِ رَجُلٍ فَقِيرٍ ذِي عِيَالٍ، وَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا جَاءَ وَدَخَلَ الدَّارَ فَصَعِدَ النَّخْلَةَ لِيَأْخُذَ مِنْهَا التَّمْرَ، فَرُبَّمَا سَقَطَتْ التَّمْرَةُ فَيَأْخُذُهَا صَبِيحَانُ الْفَقِيرِ، فَيَنْزِلُ الرَّجُلُ مِنْ نَخْلَتِهِ حَتَّى يَأْخُذَ التَّمْرَةَ مِنْ أَيْدِيهِمْ، فَإِنْ وَجَدَهَا فِي فَمِ أَحَدِهِمْ أَدْخَلَ إِصْبَعَهُ حَتَّى يُخْرِجَ التَّمْرَةَ مِنْ فِيهِ. فَشَكَا الرَّجُلُ ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَخْبَرَهُ بِمَا يَلْقَى مِنْ صَاحِبِ النَّخْلَةِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اذْهَبْ، وَلَقِيَ صَاحِبَ النَّخْلَةِ وَقَالَ: تُعْطِينِي نَخْلَتَكَ الْمَائِلَةَ الَّتِي فَرَعُهَا فِي دَارِ فُلَانٍ، وَلَكِ بِهَا نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: [لَقَدْ أُعْطِيتُ] وَإِنْ لِي نَخْلًا كَثِيرًا، وَمَا فِيهَا نَخْلَةٌ أُعْجِبُ إِلَى ثَمَرَةٍ مِنْهَا، ثُمَّ ذَهَبَ الرَّجُلُ، فَلَقِيَ رَجُلًا كَانَ يَسْمَعُ الْكَلَامَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْطَيْتَنِي مَا أُعْطِيَ الرَّجُلُ، نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ إِنْ أَنَا أَخَذْتُهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. فَذَهَبَ الرَّجُلُ فَلَقِيَ صَاحِبَ النَّخْلَةِ، فَسَاوَمَهَا مِنْهُ، فَقَالَ لَهُ: أَشَعَرْتُ أَنْ مُحَمَّدًا أَعْطَانِي بِهَا نَخْلَةً فِي الْجَنَّةِ، فَقُلْتُ: يُعْجِبُنِي ثَمَرُهَا؟ فَقَالَ لَهُ الْآخَرُ: أُرِيدُ بَيْعَهَا؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا أَنْ أُعْطِيَ بِهَا مَا لَا أَظُنُّهُ أُعْطِيَ». قَالَ: فَمَا مَنَّاكَ؟ قَالَ: أَرْبَعُونَ نَخْلَةً قَالَ لَهُ الرَّجُلُ: لَقَدْ جِئْتُ بِعَظِيمٍ، تَطْلُبُ بِنَخْلَتِكَ الْمَائِلَةِ أَرْبَعِينَ نَخْلَةً؟ ثُمَّ سَكَتَ عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ: أَنَا أُعْطِيتُكَ أَرْبَعِينَ نَخْلَةً، فَقَالَ لَهُ أَشْهَدُ لِي إِنْ كُنْتَ صَادِقًا. فَمَرَّ نَاسٌ فَدَعَاهُمْ، فَأَشْهَدَ لَهُ بِأَرْبَعِينَ نَخْلَةً، ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ النَّخْلَةَ قَدْ صَارَتْ فِي مَلِكِي، فَهِيَ لَكَ. فَذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى صَاحِبِ الدَّارِ، فَقَالَ: إِنَّ النَّخْلَةَ لَكَ وَ لِعِيَالِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى* وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى* وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى* إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى.

- أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ الْحَارِثِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الشَّيْخِ الْحَافِظُ، أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ أَبَانَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ، حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ [أَبِي] مَزَاحِمٍ، حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي الْوَضَّاحِ عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ (أَبَا بَكْرًا) اشْتَرَى (بِلَالًا) مِنْ (أُمِّيَّةَ بْنِ خَلْفٍ) بِبُرْدَةٍ وَعَشْرٍ أَوْاقٍ [مِنْ ذَهَبٍ]، فَأَعْتَقَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى إِلَى قَوْلِهِ: إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى. [سَعَى أَبِي بَكْرٍ وَأُمِّيَّةُ بْنُ خَلْفٍ]. قَوْلُهُ تَعَالَى: فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى الْآيَاتِ.

۲. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي تَفْسِيرِ «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى» قَالَ: «إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ لِرَجُلٍ فِي حَائِطِهِ نَخْلَةٌ، وَكَانَ يَضْرِبُ بِهَا، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَدَعَاهُ فَقَالَ: أَعْطَانِي نَخْلَتَكَ بِنَخْلَةٍ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى. فَبَلَغَ

فرات کوفی نیز همین واقعه را با اندکی تفاوت در دو روایت، یکی از امام سجاده، و دیگری از موسی بن عیسی انصاری، نقل کرده که هر دو وی را امیرالمومنین معرفی کرده‌اند. (تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۶۶-۵۶۷).^۱

ذَلِكَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ يُكْنَى أَبُو الدَّحْدَاحِ، فَجَاءَ إِلَى صَاحِبِ النَّخْلَةِ فَقَالَ: بَعْنِي نَخْلَتَكَ بِحَاطِطِي، فَبَاعَهُ، فَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ اشْتَرَيْتُ نَخْلَةً فَلَنْ بِحَاطِطِي، قَالَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَكَانَ بَدَلَهَا نَخْلَةً فِي الْجَنَّةِ. فَانْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى إِلَّا سَعِيَكُمْ لَشْتَى فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ (يَعْنِي النَّخْلَةَ) وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى (بِوَعْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَسَنَسِرُهُ لِلْيُسْرَى وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى. ادامه این روایت در [جلسه ۵۷۲، حدیث ۱](#) خواهد آمد.

۱. قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ الْعُلَوِيُّ حَدَّثَنَا فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ مُعْتَمِدًا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مُوسِرٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ص فِي دَارٍ [لَهُ] حَدِيقَةٌ وَ لَهُ جَارٌ لَهُ صَبِيَّةٌ فَكَانَ يَتَسَقَطُ الرُّطْبُ عَنِ النَّخْلَةِ فَيَسُدُّونَ صَبِيَّانَهُ يَأْكُلُونَهُ فَيَدْرُونَ [فَيَأْتِي] الْمُسِرُّ فَيُخْرِجُ الرُّطْبَ مِنْ جَوْفِ أَفْوَاهِ الصَّبِيِّ فَشَكَا الرَّجُلُ ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ ص فَأَقْبَلَ وَحْدَهُ إِلَى الرَّجُلِ فَقَالَ بَعْنِي حَدِيقَتَكَ هَذِهِ بِحَدِيقَةٍ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ لَهُ الْمُسِرُّ لَا أُبِيعُكَ عَاجِلًا بِأَجَلٍ فَبَكَى النَّبِيُّ ص وَ رَجَعَ نَحْوَ الْمَسْجِدِ فَلَقِيَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ [ص] مَا يُبْكِيكَ لَا أَبْكِي اللَّهُ عَيْنِيكَ فَأَخْبَرَهُ خَبَرَ الرَّجُلِ الضَّعِيفِ وَ الْحَدِيقَةِ فَأَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى اسْتَخْرَجَهُ مِنْ مَنْزِلِهِ وَ قَالَ لَهُ بَعْنِي دَارَكَ قَالَ الْمُسِرُّ بِحَاطِطِكَ الْحَسَى فَصَفَّقَ [فَسَفَّقَ] عَلَى يَدِهِ وَ دَارَ إِلَى الضَّعِيفِ فَقَالَ لَهُ دُرٌّ إِلَى دَارِكَ فَقَدْ مَلَكَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ نَزَلَ جَبْرِئِيلُ [ع عَلَى النَّبِيِّ ص] فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ أَقْرَأْ وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى. وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى إِلَّا آخِرَ السُّورَةِ فَقَامَ النَّبِيُّ ص فَقَبَّلَ [وَقَبَّلَ] بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا بَنِي آدَمَ [وَأُمِّي] قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكَ هَذِهِ السُّورَةَ كَامِلَةً.

فُرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَفْصٍ الْأَعَشَى مُعْتَمِدًا عَنْ مُوسَى بْنِ عِيسَى الْأَنْصَارِيِّ [رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ] قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع بَعْدَ أَنْ صَلَّيْنَا مَعَ النَّبِيِّ ص [الْعَصْرَ] يَهْفَوَاتُ فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَدْ قَصَدْتُكَ فِي حَاجَةٍ أُرِيدُ أَنْ تَمْضِيَ مَعِي [فِيهَا] إِلَى صَاحِبِهَا فَقَالَ لَهُ قُلْ [قَفْ] قَالَ [فَقَالَ] إِنِّي سَاكِنٌ فِي دَارٍ لِرَجُلٍ فِيهَا نَخْلَةٌ وَ أَنَّهُ يَهْيِجُ الرِّيحُ فَتَسْقُطُ مِنْ ثَمَرِهَا بَلَحٌ وَ بُسْرٌ وَ رُطْبٌ وَ تَمْرٌ وَ يَصْعَدُ الطَّيْرُ فَيُلْقِي مِنْهُ وَ أَنَا أَكُلُ مِنْهُ وَ يَأْكُلُ مِنْهُ الصَّبِيَّانُ مِنْ غَيْرِ أَنْ نَنْخَسَهَا بِقَصَبَةٍ أَوْ نَرْمِيَهَا بِحَجَرٍ فَسَأَلَهُ أَنْ يَجْعَلَنِي فِي حِلٍّ قَالَ أَنْهَضُ بِنَا فَهَضَمْتُ مَعَهُ فَجِئْنَا إِلَى الرَّجُلِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَارْحَبْ [بِهِ] وَ فَرِحْ بِهِ وَ سُرْ وَ قَالَ فِيمَا [فِيمَا] جِئْتُ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَالَ جِئْتُكَ فِي حَاجَةٍ قَالَ تَقْضِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ مَا هِيَ قَالَ هَذَا الرَّجُلُ سَاكِنٌ فِي دَارٍ لَكَ فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَ ذَكَرَ أَنَّ فِيهَا نَخْلَةً وَ أَنَّهُ يَهْيِجُ الرِّيحُ فَتَسْقُطُ مِنْهَا بَلَحٌ وَ بُسْرٌ وَ رُطْبٌ وَ تَمْرٌ وَ يَصْعَدُ الطَّيْرُ فَيُلْقِي مِثْلَ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ حَجَرٍ يَرْمِيهَا بِهِ أَوْ قَصَبَةٍ يَنْخَسُهَا [أُرِيدُ أَنْ تَجْعَلَهُ] فِي حِلٍّ فَتَأْتِي عَنْ ذَلِكَ وَ سَأَلَهُ ثَانِيًا وَ أَقْبَلَ يُلِحُّ عَلَيْهِ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ يَتَأْتِي إِلَى أَنْ قَالَ اللَّهُ أَنَا أَضْمَنُ لَكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنْ يُبْدَلَكَ بِهِذِهِ النَّخْلَةُ حَدِيقَةً فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى عَلَيْهِ وَ رَهَقْنَا الْمَسَاءَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ تَبِعْنِي بِحَدِيقَتِي فَلَانَةً فَقَالَ لَهُ نَعَمْ قَالَ فَأَشْهَدُ لِي عَلَيْكَ اللَّهُ وَ مُوسَى بْنُ عِيسَى الْأَنْصَارِيُّ أَنَّكَ قَدْ بَعَثْتَهَا بِهِذِهِ الدَّارِ قَالَ نَعَمْ أَشْهَدُ اللَّهُ وَ مُوسَى بْنُ عِيسَى أَنِّي قَدْ بَعَثْتُكَ هَذِهِ الْحَدِيقَةَ بِشَجَرِهَا وَ نَخْلِهَا وَ ثَمَرِهَا بِهِذِهِ الدَّارِ [أَلَيْسَ قَدْ بَعَثْتَنِي هَذِهِ الدَّارَ بِمَا فِيهَا بِهِذِهِ الْحَدِيقَةِ وَ لَمْ يَتَوْهَمُ أَنَّهُ يَفْعَلُ] فَقَالَ نَعَمْ أَشْهَدُ اللَّهُ وَ مُوسَى بْنُ عِيسَى عَلِيُّ أَنِّي قَدْ بَعَثْتُكَ هَذِهِ الدَّارَ بِمَا فِيهَا بِهِذِهِ الْحَدِيقَةِ فَالْتَفَتَ عَلِيُّ إِلَى الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ قُمْ فَخُذْ الدَّارَ بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا وَ أَنْتَ فِي حِلٍّ مِنْهَا وَ وَجَبَتْ الْمَغْرِبُ وَ سَمِعُوا أَذَانَ بِلَالٍ فَقَامُوا مُبَادِرِينَ حَتَّى صَلُّوا مَعَ النَّبِيِّ ص الْمَغْرِبَ وَ عِشَاءَ الْآخِرَةَ ثُمَّ انْصَرَفُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ فَلَمَّا أَصْبَحُوا صَلَّى النَّبِيُّ ص بِهِمُ الْغَدَاةَ وَ عَقَبَ فَهُوَ يَعْقِبُ حَتَّى هَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرِئِيلُ ع بِالْوَحْيِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَأَدَارَ وَجْهَهُ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ مَنْ فَعَلَ مِنْكُمْ فِي لَيْلَتِهِ هَذِهِ فَعَلَهُ فَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ بَيَانَهَا فَمِنْكُمْ [أَفِيكُمْ] أَحَدٌ يُخْبِرُنِي أَوْ أَخْبَرَهُ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع بَلْ أَخْبَرْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ هَبَطَ جَبْرِئِيلُ ع فَأَقْرَأَنِي عَنِ اللَّهِ السَّلَامَ وَ قَالَ لِي إِنَّ عَلِيًّا فَعَلَ الْبَارِحَةَ فَعَلَهُ فَقُلْتُ لِحَبِيبِي جَبْرِئِيلَ [ع] مَا هِيَ فَقَالَ أَقْرَأْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقُلْتُ وَ مَا أَقْرَأُ فَقَالَ أَقْرَأْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى. وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى إِلَّا سَعِيَكُمْ لَشْتَى إِلَى قَوْلِهِ [آخِرَ السُّورَةِ] وَ لَسَوْفَ يَرْضَى أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَلَسْتُ صَدَقْتُ بِالْجَنَّةِ وَ صَدَقْتُ بِالْدَّارِ عَلَى سَاكِنِهَا بَدَلَ الْحَدِيقَةِ فَقَالَ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَهَذِهِ سُورَةٌ نَزَلَتْ فِيكَ وَ هَذَا لَكَ فَوْتَبَ [ص إِلَى] أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ ضَمَّهُ إِلَيْهِ [إِلَى صَدْرِهِ] وَ قَالَ لَهُ أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ [ص].

برخی از اهل سنت، روایت ابن عباس (یعنی اصل داستان) را نقل می‌کنند ولی آن را ضعیف شمرده و مدعی‌اند دو آیه مذکور درباره ابوبکر و ابوسفیان نازل شده است (الدر المثور، ج ۶، ص ۳۵۸)^۱

حدیث

(۱) از امام صادق ع در تاویل آیات این سوره روایت شده است:

«سوگند به شب، هنگامی که بپوشاند» حکومت ابلیس است تا روز که قیامتی رخ دهد و آن همان روز قیام قائم (عج) است؛ «و سوگند به روز، هنگامی که جلوه تجلی کند» همان قائم (عج) است هنگامی که قیام کند و «پس کسی که اعطا نمود و تقوا پیشه کرد [= خود را نگهداشت]» یعنی خودش را به حق داد و از باطل خود را نگه داشت «پس برایش میسر می‌کنیم آسانی را» یعنی بهشت را؛ «و کسی که بخل ورزید و احساس بی‌نیازی کرد» یعنی خود را از حق بازداشت و با [پیوستن به] باطل، از حق احساس بی‌نیازی کرد «و تکذیب نمود نیکویی را» یعنی ولایت علی بن ابی طالب ع و امامان پس از ایشان را «پس برایش میسر می‌کنیم سختی را» یعنی آتش جهنم را...

تاویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۸۱

جاءَ مَرْفُوعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى قَالَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُوَ يَوْمُ قِيَامِ الْقَائِمِ وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى وَهُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ وَقَوْلُهُ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى أَعْطَى نَفْسَهُ الْحَقَّ وَاتَّقَى الْبَاطِلَ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى أَيْ الْجَنَّةِ؛ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى يَعْنِي بِنَفْسِهِ عَنِ الْحَقِّ وَاسْتَغْنَى بِالْبَاطِلِ عَنِ الْحَقِّ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى بَوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَثْمَةِ ع مِنْ بَعْدِهِ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى يَعْنِي النَّارَ ...

توجه:

اوایل حدیث ۲ در جلسه ۲۶۷ نیز تا حدودی شبیه به این روایت است و در همانجا درباره معنای تاویلی احادیث – که منافاتی با معنای ظاهری آنها ندارد – توضیح مختصری داده شد. <http://yekaye.ir/al-lail-92-1>

(۲) از رسول الله ص روایت شده است:

حضرت علی ع در آسمان، مانند خورشید در روز برای زمینیان است؛ و در آسمان دنیا مانند ماه در شب برای زمینیان است؛ خداوند به اندازه‌ای فضیلت به علی ع عطا فرموده که اگر بین همه اهل زمین تقسیم شود همه را در برخواهد گرفت؛ و به اندازه‌ای به او فهم عطا فرموده که اگر قسمتی از آن بر کل اهل زمین تقسیم می‌شود همه را شامل خواهد شد...

^۱ . و أخرج ابن أبي حاتم بسند ضعيف عن ابن عباس ان رجلا كانت له نخلة فرعها في دار رجل فقير ذي عيال ... [عين متن مجمع البيان]

... و أخرج ابن جرير و ابن عساکر عن عامر بن عبد الله بن الزبير قال كان أبو بكر يعتق على الإسلام بمكة فكان يعتق عجايز و نساء إذا أسلمن فقال له أبوه أي بني أراك تعتق أناسا ضعفاء فلو انك تعتق رجلا جلدًا يقومون معك و يمنعونك و يدفعون عنك قال أي أبت انما أريد ما عند الله قال فحدثني بعض أهل بيتي ان هذه الآية نزلت فيه فأما مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى

و أخرج عبد بن حميد و ابن مردويه و ابن عساکر من طريق الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس في قوله فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى قال أبو بكر الصديق وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى قال أبو سفيان بن حرب

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى عَلَى فِي السَّمَاءِ كَالشَّمْسِ بِالنَّهَارِ فِي الْأَرْضِ وَ فِي سَمَاءِ الدُّنْيَا كَالْقَمَرِ بِاللَّيْلِ فِي الْأَرْضِ أُعْطِيَ اللَّهُ عَلِيًّا مِنَ الْفَضْلِ جُزْءًا لَوْ قُسِمَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَسِعَهُمْ ...^۱

تدبر

در جلسه ۱۳۴ اشاره شد که سوگند خوردن به چیزی نشانه دهنده دو مطلب است: یکی اهمیت مطلبی که به خاطر آن سوگند می‌خورند (که در اینجا، مطلبش در آیه ۴ خواهد آمد) و دوم اهمیت و تقدس و ارزشمندی مطلبی که بدان سوگند خورده می‌شود؛ بدین جهت که مطلبی که بدان سوگند خورده شده بقدری اهمیت دارد که برای توجه دادن به مطلبی دیگر، به آن سوگند خورده‌اند. پس در تدبر در این آیات، به اهمیت خود مطلبی که بدان سوگند خورده شده، توجه ویژه‌ای باید شود.

<http://yekaye.ir/ash-shams-091-07/>

(۱) «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»

چرا به روز سوگند یاد کرد؟

الف. نه فقط برخی از مکان‌ها (مانند مسجد و ...) بلکه زمانها هم قداست دارند که خدا به آن سوگند می‌خورد. (تفسیر

نور، ج ۱۰، ص ۵۰۵)

ب. روز ظلمت شب را کنار می‌زند؛ که اگر نبود مخلوقات نمی‌توانستند درصدد تامین معیشت خود برآیند (مجمع‌البیان،

ج ۱۰، ص ۵۷۹)

ج. همان گونه که شب عرصه راز و نیاز با خداست و راهی به سوی آسمان است؛ روز هم عرصه کار و تلاش و انجام

وظایف اجتماعی است و این هم راهی به سوی آسمان است.

د. ...

(۲) «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»

۱. تَشَبَّهَتْ لَيْلُهُ بِلَيْلِ لُوطَ وَ خُلِقَهُ بِخُلُقِ يَحْيَى وَ زَهْدُهُ بِزَهْدِ أَيُّوبَ وَ سَخَاؤُهُ بِسَخَاءِ إِبْرَاهِيمَ وَ بَهْجَتُهُ بِبَهْجَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ قُوَّتُهُ بِقُوَّةِ دَاوُدَ لَهُ اسْمٌ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ حِجَابٍ فِي الْجَنَّةِ بَشَرَنِي بِهِ رَبِّي وَ كَانَتْ لَهُ الْبِشَارَةُ عِنْدِي عَلَى مُحَمَّدٍ عِنْدَ الْخَلْقِ مُزَكِّيٌّ عِنْدَ الْمَلَائِكَةِ وَ خَاصَّتِي وَ خَالِصَتِي وَ طَاهِرَتِي وَ مُصْبِحِي وَ رَفِيقِي أَنَسَنِي بِهِ رَبِّي فَسَأَلْتُ رَبِّي أَنْ لَا يَقْبِضَهُ قَبْلِي وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَقْبِضَهُ شَهِيداً أَدْخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ حُورَ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ وَرَقِ الشَّجَرِ وَ قُصُورَ عَلَى كَعْدَدِ الْبَشَرِ وَ عَلَى مِنِّي [وَ] أَنَا مِنْ عَلَىٍّ مَنْ تَوَلَّى عَلِيًّا فَقَدْ تَوَلَّانِي حُبٌّ عَلَى نِعْمَةٍ وَ اتَّبَاعُهُ فَضِيلَةٌ دَانَ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ حَفَّ بِهِ الْجِنُّ الصَّالِحُونَ لَمْ يَمْشِ عَلَى الْأَرْضِ مَا شِ بَعْدِي إِلَّا كَانَ هُوَ أَكْرَمَ مِنْهُ عِزًّا وَ فَخْرًا وَ مِنْهَاجًا لَمْ يَكُ قَطُّ عَجُولًا وَ لَا مُسْتَرْسِلًا لِفَسَادٍ وَ لَا مُتَعَقِّدًا حِمْلَتَهُ الْأَرْضُ فَأَكْرَمْتَهُ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ بَطْنِ أُتْنَى بَعْدِي أَحَدٌ كَانَ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ خُرُوجًا مِنْهُ وَ لَمْ يَنْزِلْ مَنْزِلًا إِلَّا كَانَ مَيِّمُونًا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْحِكْمَةَ وَ رَوَاهُ بِالْفَهْمِ تُجَالِسُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ لَا يَرَاهَا وَ لَوْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَحَدٌ بَعْدِي لَأَوْحِيَ إِلَيْهِ فَزِينَ اللَّهُ بِهِ الْمَحَافِلَ وَ أَكْرَمَ بِهِ الْعَسَاكِرَ وَ أَخْصَبَ بِهِ الْبِلَادَ وَ أَعَزَّ بِهِ الْأَجْنَادَ وَ مَثَّلَهُ كَمَثَلِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ يُزَارُّ وَ لَا يَزُورُ وَ مَثَّلَهُ كَمَثَلِ الْقَمَرِ إِذَا طَلَعَ أَضَاءَ الظُّلُمَةَ وَ مَثَّلَهُ كَمَثَلِ الشَّمْسِ إِذَا طَلَعَتْ أَنْارَتْ وَ صَفَّهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ مَدَحَهُ بِآيَاتِهِ وَ وَصَفَ فِيهِ آثَارَهُ وَ أَعْلَى مَنْزِلُهُ فَهُوَ الْكَرِيمُ حَيًّا وَ الشَّهِيدُ مَيِّتًا.

توجه شود: تنها به «روز» سوگند یاد نکرد و نفرمود «والنهار» بلکه به روز، آن هم در هنگامی که تجلی می‌کند و خود را نمایان می‌سازد، سوگند یاد کرد؛ چرا؟

الف. لحظات آغازین صبح، لحظاتی است که گویی دنیا زیر و رو می‌شود. تا دقایقی پیش همه چیز در تاریکی فرو رفته، به یکباره ظرف مدت چند دقیقه همه چیز، روز نمایان می‌شود و با نمایان شدنش، همه چیز را نمایان می‌سازد. سوگند خوردن به این لحظات شاید هشدار است به اینکه ببینید خداوند چقدر سریع همه چیز را می‌تواند زیر و رو کند؛ توجه به این نکته هم هشدار است به اینکه به اقبال این دنیا دل نبندید و مغرور نشوید؛ و هم تسلیتی است که به ناملایمات زندگی دنیا شما را دلسرد نکند؛ چرا که خدایی که ظرف چند دقیقه این عرصه عظیم را از ظلمت به نور وارد می‌سازد، برایش کاری ندارد که وضع شما را در مدتی کوتاه زیر و رو کند.

تاملی با خویش

زندگی ماشینی در اتاق‌های دربسته به ضمیمه بهره‌مندی از صنعت برق و روشنایی، نه تنها نظم بیولوژیک خواب و بیداری ما را به هم زده، بلکه اساساً با ما چنان کرده که چندان روز و شب را جدی نمی‌گیریم؛ نه شب شدن شب را متوجه می‌شویم و نه گسترده شدن روشنایی روز را.

با این حال، بد نیست گاهی سر به آسمان بلند کنیم و در این عجایب عالم – که به خاطر تکرار هر روزه برایمان عادی شده – اندکی بیندیشیم و موقعیت خود در عالم را فراموش نکنیم.

ب. ...

۳) «وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»

روز موقعیتی است که همه چیز در آن آشکار می‌شود؛ از این رو، بعید نیست این سوگند، نه تنها سوگند به یک موقعیت زمانی (روز در برابر شب) بلکه به یک موقعیت معنوی و حقیقی در عالم هم باشد، مانند روز ظهور و قیام مهدی ع (حدیث ۱) یا روز قیامت؛ بویژه، اگر آیات ۴ به بعد (جواب قسم) را در نظر بگیریم که درباره تنوع انسانها و عاقبت‌های متنوعی است که بدان می‌رسند، این احتمال تقویت می‌شود.

۴) «وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»

چرا در این آیه روشنایی روز را با تعبیر ماضی آورد ولی در آیه قبل، اینکه شب همه چیز را می‌پوشاند با تعبیر مضارع آورد؟

الف. فعل ماضی، علاوه بر معنای «گذشته» برای اشاره به وضعیتی به کار می‌رود که کاملاً ثبات دارد و تغییری در او راه ندارد (همانند زمان گذشته، که هرچه در گذشته رخ داد، دیگر تغییر نمی‌کند) چنانکه در بسیاری از آیات اوصاف خداوند با تعبیر «کان» آمده است؛ اما فعل مضارع بر یک وضعیتی در حال گذران و تغییر است و ثبات ندارد به کار می‌رود. شاید با این

دو گونه تعبیر می‌خواهد اشاره کند که اگر شب و ظلمتی هم هست امری گذراست؛ و آنچه همواره ثابت و پابرجاست روشنایی و ظهور حقیقت است.

۵۶۳) سوره لیل (۹۲) آیه ۳ وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى ۱۳۹۶/۷/۱۷

ترجمه

و سوگند بدانچه آفرید مذکر و مونث؛

نکات ترجمه

«ما خَلَقَ»

اینکه حرف «ما» در این آیه چیست، بین بزرگان اهل لغت اختلاف است:

برخی همانند فراء ترجیح داده‌اند که این «ما» را «ما»ی موصوله بدانند (به معنای «الذی: چیزی که») (معانی القرآن، ج ۳، ص ۲۷۰) که ترجمه‌اش می‌شود: «سوگند به کسی که مذکر و مونث را آفرید». آنگاه درباره اینکه چرا برای «خدا» از «ما» (= آنچه) و نه از «مَنْ» (= آنکه) استفاده شده است، گفته‌اند از باب ابهامی است که موجب تفخیم و تعظیم در کلام می‌شود. (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۲)

اما برخی مانند نحاس نظرشان این است که «ما»ی مصدری ارجحیت دارد (إعراب القرآن، ج ۵، ص ۱۴۹) که در این صورت، فعل بعد از آن در معنای مصدری به کار رفته است و جمله را باید چنین ترجمه کرد: «و سوگند به آفرینش مذکر و مونث».

و برخی همچون ابو حیان هر دو احتمال را یکسان دانسته‌اند (البحر المحیط، ج ۱۰، ص ۴۹۲)

اختلاف قرائت

در قرائات مشهور و متواتر در این آیه اختلافی نیست؛ اما

- در قرائتی از ابن مسعود و ابی الدرداء و ابن عباس (و نیز روایتی از امیرالمومنین ع و امام صادق ع) بدون «ما» و به صورت «وَ خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى» قرائت شده است (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۵۸)^۱

^۱ فی الشواذ قراء النبی ص و قراءة علی بن ابی طالب (ع) و ابن مسعود و أبی الدرداء و ابن عباس و النهار إذا تجلی و خلق الذکر و الأنثی بغیر ما و روی ذلک عن أبی عبد الله (ع).

- در یکی از قرائات شاذه این آیه به صورت «والذكر و الاُنثى» قرائت شده است (یعنی به خود مذکر و مونث، نه آفرینش یا آفریننده آن سوگند خورده شده است) (الكشاف، ج ۴، ص ۷۶۲؛ البحر المحيط، ج ۱۰، ص ۴۹۲)
- در قرائت (و مصحف) ابن مسعود به صورت «و الذى خلق الذكر و الاُنثى» قرائت شده است. (الكشاف، ج ۴، ص ۷۶۲)
- در یکی از قرائات شاذه (كسائى)، به صورت «الذكر» یعنی مجرور قرائات شده است که در توضیحش گفته اند عطف بر محل «ما خلق» است و بدل از آن می باشد و معنای آیه چنین می شود: «و سوگند به آنچه آفرید، مذکر و مونث» (الكشاف، ج ۴، ص ۷۶۲؛ البحر المحيط، ج ۱۰، ص ۴۹۲) و به نظر می رسد برخی از مترجمان و مفسران که آیه را به صورت «و سوگند به آنچه آفرید از نر و ماده» ترجمه کرده اند (مانند مطصفوق در تفسیر روشن، و نیز ترجمه های حلبی، زین العادین رهنما و یاسری) بر این اساس بوده است.
- و ظاهر برخی از احادیث این است که در میان قرائات شاذه، قرائتی به صورت «اللَّهُ خَالِقُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى» نیز وجود داشته است. (تأویل الآیات الظاهره، ص ۷۸۱)^۳

حدیث

(۱) از امام باقر ع در تفسیر و تأویل این آیات روایت شده است: «و سوگند بدانچه [به آن که] آفرید مذکر و مونث» مذکر امیرالمومنین ع است و مونث حضرت فاطمه س «همانا تلاش شما پراکنده است» یعنی مختلف و گوناگون است، «پس کسی که اعطا کرد و نیکی را تصدیق نمود» با قوت و غذای خود و روزه گرفت تا به نذرش وفا کند^(۱) و انگشترش را صدقه داد در حالی که در رکوع بود^(۲) و مقدار را در آن دینار بر خود مقدم داشت^(۳) و «نیکی را تصدیق کرد» یعنی همان بهشت و ثواب از جانب خداوند را؛ «پس برایش میسر می کنیم» همان را، و او را امام در خوبی، و اسوه و پدر امامان قرار داد، امری که خداوند «بسادگی» برایش میسر فرمود.

۱. و فی قراءه النبى صلى الله عليه وسلم: والذكر و الاُنثى. و قرأ ابن مسعود: و الذى خلق الذكر و الاُنثى. و عن الكسائى: و ما خلق الذكر و الاُنثى بالجر على أنه بدل من محل ما خَلَقَ بمعنى: و ما خلقه الله، أى: و مخلوق الله الذكر و الاُنثى. و جاز إضمار اسم الله لأنه معلوم لانفراد بالخلق. إذ لا خالق سواه

۲. و ما خَلَقَ: ما مصدرية أو بمعنى الذى ... و الثابت فى مصاحف الأمصار و المتواتر و ما خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى، و ما ثبت فى الحديث من قراءة. و الذكر و الاُنثى: نقل آحاد مخالف للسواد، فلا يعد قرآنا. و ذكر ثعلب أن من السلف من قرأ: و ما خلق الذكر، بجر الذكر، و ذكرها الزمخشري عن الكسائى، و قد خرجوه على البدل من على تقدير: و الذى خلق الله، و قد يخرج على توهم المصدر، أى و خلق الذكر و الاُنثى.

۳. و روى بإسناد متصل إلى سليمان بن سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى اللَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى وَ لَعَلِّي الْآخِرَةُ وَ الْأُولَى.

ما رواه [مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ] مَرْفُوعاً بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ بَكْرِ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: قَرَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى اللَّهُ خَالِقُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى وَ لَعَلِّي الْآخِرَةُ وَ الْأُولَى.

و يعضده ما رواه إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحَرَّرٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ هَكَذَا وَ اللَّهُ خَالِقُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرِ وَ الْأُنْثَى وَ لَعَلِّي الْآخِرَةُ وَ الْأُولَى.

الْبَاقِرُ فِي قَوْلِهِ «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى» فَالذَّكَرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأُنْثَى فَاطِمَةُ «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» لَمْخْتَلَفٌ «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» بِقُوَّتِهِ وَصَامَ حَتَّى وَفَى بِنَذْرِهِ وَتَصَدَّقَ بِخَاتَمِهِ وَهُوَ رَاكِعٌ وَآثَرُ الْمَقْدَادِ بِالْدِّينَارِ عَلَى نَفْسِهِ قَالَ «وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» وَهِيَ الْجَنَّةُ وَالثَّوَابُ مِنَ اللَّهِ «فَسَيِّسِرُهُ» لِذَلِكَ وَجَعَلَهُ إِمَامًا فِي الْخَيْرِ وَقُدُوءَ وَ أَبًا لِلْأُئِمَّةِ يَسْرَهُ اللَّهُ «لِلْيُسْرَى». پی نوشت ها:

(۱) اشاره به نذری که امیرالمومنین ع و حضرت زهرا کردند و سپس سه روز روزه گرفتند و افطاریشان را صدقه دادند و آیا ابتدایی سوره انسان در شأن ایشان نازل شد.

(۲) اشاره به اقدام امیرالمومنین ع که در حالت رکوع به فقیری صدقه داد و آیه ۵۵ سوره مائده نازل شد.

(۳) اشاره به اینکه در زمان قحطی امیرالمومنین ع و خانواده اش دو روز بود غذا نداشتند و ایشان دیناری را قرض می گیرد تا غذایی تهیه کند و در مسیر مقدار را می بیند که گرسنگی در رخسارش نمایان بود و به خاطر گرسنگی خانواده اش به خانه نمی رفت و آن دینار را به وی می بخشد و به جای خانه به مسجد می رود و بعد از نماز با پیامبر ص به خانه برمی گردد و می بیند غذای بهشتی در خانه فرستاده اند (تفسیر فرات کوفی، ص ۸۳-۸۵)

(۲) روایت شده است که یکبار ابن ابی العوجاء (زندیق معروف) بر امام صادق ع وارد شد و گفت: آیا تو نیستی که گمان می کنی خداوند خالق همه چیز است؟

امام ع فرمود: بله.

گفت: من هم خالق هستم!

فرمود: چگونه می آفرینی؟

گفت: در جایی مدفوع می کنم و مدتی می گذارم باقی بماند و پر از حشره می شود؛ پس من هستم که آنها را آفریدم!

امام صادق ع فرمود: آیا کسی که آفریننده چیزی است نمی داند چه تعداد آفریده است؟

گفت: بله.

فرمود: و نیز می دانی کدامشان مذکرند و کدام مونث؛ و می دانی که عمر هریک چقدر است؟!

و او ساکت شد.

التوحيد (للصدوق)، ص ۲۹۶

حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ أَلَيْسَ تَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَلَى فَقَالَ أَنَا أَخْلَقُ فَقَالَ لَهُ كَيْفَ تَخْلُقُ فَقَالَ أَحَدْتُ فِي الْمَوْضِعِ ثُمَّ أَثَبْتُ عَنْهُ فَيَصِيرُ دَوَابٌّ فَأَكُونُ أَنَا الَّذِي خَلَقْتُهَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَلَيْسَ خَالِقُ الشَّيْءِ يَعْرِفُ كَمْ خَلَقَهُ قَالَ بَلَى قَالَ فَتَعْرِفُ الذَّكَرَ مِنْهَا مِنَ الْأُنْثَى وَ تَعْرِفُ كَمْ عُمُرُهَا فَسَكَتَ.

۳) روایت شده است که هرگاه به امام سجاده بشارت فرزندى مى دادند درباره دختر و پسر بودنش سوال نمى کرد مگر اینکه ابتدا مى پرسید که آیا بچه «سوى» [= به سر و سامان] است؟ و هنگامی که مطلع می شد که او بی عیب و نقص است می فرمود: خدا را شکر که از من چیز نابسامانی نیافرید.

الکافی، ج ۶، ص ۲۱

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِذَا بُشِّرَ بِالْوَلَدِ لَمْ يَسْأَلْ أَوْ ذَكَرْهُ هُوَ أَمْ أَثْنَى حَتَّى يَقُولَ أَوْ سَوِيًّا فَإِنْ كَانَ سَوِيًّا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْ مِنِّي شَيْئاً مُشَوَّهاً.^۱

تدبر

(۱) «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى»

درباره اینکه مقصود از «الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى» (مذکر و مونث) چیست؟ این دیدگاهها بیان شده است:

الف. «ال» روی این دو کلمه، الف و لام جنس است؛ آنگاه منظور از آن:

الف. ۱. جنس زن و مرد در میان آدمیان است. (نقل شده در مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۵۹) از این جهت که تنها اینهاست که موضوع اطاعت تشریعی خداوند می باشند. (البحر المحیط، ج ۱۰، ص ۴۹۲)

الف. ۲. مطلق نر و ماده از هر موجودی است. (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۲)

الف. ۳. ...

ب. «ال» روی این دو کلمه، الف و لام عهد است و منظور یک زن و مرد خاصی است که اهمیت خاصی دارند که خدا به آنها سوگند خورده، آنگاه این زن و مرد،

ب. ۱. حضرات آدم و حوا هستند (مقاتل و کلیبی، به نقل مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۵۹) از این جهت که شروع انسانها هستند.

ب. ۲. امیرالمومنین ع و حضرت فاطمه س هستند (حدیث ۱) از این جهت که برترین زوج عالم می باشند (هرچند به لحاظ فردی البته پیامبر اکرم ص از آنان بالاتر بود)

ب. ۳. ...

ج. ...

۱. این دو روایت در الکافی، ج ۶، ص ۵۳۹ هم قابل توجه است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ مَا يَهْمُتِ الْبَهَائِمُ فَلَمْ تَبْهَمْ عَنْ أَرْبَعَةٍ مَعْرِفَتِهَا بِالرَّبِّ وَ مَعْرِفَتِهَا بِالْمَوْتِ وَ مَعْرِفَتِهَا بِالْأُنْثَى مِنَ الذَّكَرِ وَ مَعْرِفَتِهَا بِالْمَرْغَى مِنَ الْخِصْبِ. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَجَّالِ وَ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَهْمَا أَبْهَمَ عَلَى الْبَهَائِمِ مِنْ شَيْءٍ فَلَا يُبْهَمُ عَلَيْهَا أَرْبَعَةٌ خِصَالٍ مَعْرِفَةُ أَنَّ لَهَا خَالِقاً وَ مَعْرِفَةُ طَلَبِ الرِّزْقِ وَ مَعْرِفَةُ الذَّكَرِ مِنَ الْأُنْثَى وَ مَخَافَةُ الْمَوْتِ.

۲) «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى»

چرا به آفریننده (یا آفریدن) دو جنس مذکر و مونث سوگند یاد کرد؟

الف. دو جنس مذکر و مونث هر نوعی از انواع موجودات با اینکه یک نوع واحدند، اما دو جنس بسیار متفاوتند (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۲) و این نشان می‌دهد چگونه خداوند می‌تواند امور کاملاً یکسان را نایکسان سازد و چگونه انسانهایی می‌آفریند که با این اندازه شباهت به هم، آن اندازه کارهایشان متفاوت می‌شود (مطلبی که جواب این قسم‌ها در آیه بعد است).
ب. در دو آیه قبل به روز و شب سوگند خورد که دو پدیده متفاوت در نظام خلقت بودند که بر همه چیز تاثیرگذارند.
در این آیه سوگند را متوجه مذکر و مونث می‌کند که دوگانه‌ای‌اند که زندگی اغلب موجودات زنده در گروی همکاری این دو است.

ج. ...

۱۳۹۶/۷/۱۸

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى

۵۶۴) سوره لیل (۹۲) آیه ۴

ترجمه

همانا کوشش شما مختلف است؛

حدیث

۱) از امام صادق ع روایت شده است: مردم معادنی هستند همانند معادن طلا و نقره.

الکافی، ج ۸، ص ۱۷۷

سَهْلٌ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:
النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ.^۱

۲) از امیرالمومنین ع روایت شده است:

همانا مردم بعد از رسول خدا ص به سه کس رجوع کردند:

- به عالمی که بر هدایت الهی بود و خداوند با آنچه می‌داند وی را از علم غیر خودش بی‌نیاز کرده
- به جاهلی که مدعی علم بود اما علمی نداشت؛ و به عجب و غرور گرفتار بود؛ دنیا وی را به فتنه انداخته و او غیرش را دچار فتنه کرده است.

۱. فَمَنْ كَانَ لَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَصْلٌ فَلَهُ فِي الْإِسْلَامِ أَصْلٌ.

- و به کسی که متعلم بود از عالمی در مسیر هدایت الهی؛

آنگاه، آنکه ادعا می کرد هلاک شد و آنکه دروغ می بست باخت و نومید شد.

الکافی، ج ۱، ص ۳۳

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ مِمَّنْ يُوثَقُ بِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ:
إِنَّ النَّاسَ أَلَوْا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى ثَلَاثَةِ أَلْوَا إِلَى عَالِمٍ عَلَى هُدًى مِنَ اللَّهِ قَدْ أَغْنَاهُ اللَّهُ بِمَا عِلْمَ عَنْ عِلْمٍ غَيْرِهِ وَ جَاهِلٍ مُدَّعٍ لِلْعِلْمِ لَا عِلْمَ لَهُ مُعْجَبٍ بِمَا عِنْدَهُ قَدْ فَتَنَتْهُ الدُّنْيَا وَ فَتَنَ غَيْرُهُ وَ مُتَعَلِّمٍ مِنْ عَالِمٍ عَلَى سَبِيلِ هُدًى مِنَ اللَّهِ وَ نَجَاهُ ثُمَّ هَلَكَ مَنْ ادَّعَى وَ خَابَ مَنْ افْتَرَى.

(۳) از امیرالمومنین ع روایت شده است:

مردم بر سه دسته‌اند: عاقل و احمق و فاجر

عاقل آن است که شریعتش [= راه و روشش] دین است؛ طبیعتش بردباری است؛ سنجیه‌اش [= خلق و خویش] نظر درست دادن است؛ اگر از او سوال شود جواب گوید و اگر سخن گوید به هدف اصابت کند و اگر بشنود در خود حفظ و نگهداری کند و اگر حدیثی گوید راست گوید و اگر کسی به او اطمینان کند وفا کند؛

و احمق آن است که اگر به امر زیبایی تنبه داده شود غفلت ورزد؛ و اگر از او بخواهند از انجام کار خوبی صرف نظر کند، چنین کند؛ و اگر بر جهالت سوار شود نادانی ورزد؛ و اگر حدیثی گوید دروغ گوید؛ فهم عمیقی ندارد و اگر بخواهند به او عمیقاً مطلبی را متوجه سازند به فهم عمیق نرسد؛

و فاجر آن است که اگر او را امین بداری به تو خیانت کند و اگر با او مصاحبت کنی در حقت بدی کند و اگر به او اعتماد کنی خیرخواهانه با تو رفتار نکند.

الخصال، ج ۱، ص ۱۱۶

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع:
الرَّجَالُ ثَلَاثَةٌ عَاقِلٌ وَ أَحْمَقٌ وَ فَاجِرٌ فَالْعَاقِلُ الدِّينُ شَرِيعَتُهُ وَ الْحِلْمُ طَبِيعَتُهُ وَ الرَّأْيُ سَجِيَّتُهُ إِنْ سُئِلَ أَجَابَ وَ إِنْ تَكَلَّمَ أَصَابَ وَ إِنْ سَمِعَ وَعَى وَ إِنْ حَدَّثَ صَدَقَ وَ إِنْ اطْمَأَنَّ إِلَيْهِ أَحَدٌ وَفَى وَ الْأَحْمَقُ إِنْ اسْتَنْبَهَ بِجَمِيلٍ غَفَلَ وَ إِنْ اسْتَنْزَلَ عَنْ حَسَنِ نَزَلَ وَ إِنْ حُمِلَ عَلَى جَهْلٍ جَهِلَ وَ إِنْ حَدَّثَ كَذَبَ لَا يَقْهَهُ وَ إِنْ فُقَّهَ لَا يَتَفَقَّهُهُ وَ الْفَاجِرُ إِنْ ائْتَمَّتْهُ خَانِكَ وَ إِنْ صَاحَبَتْهُ شَانَكَ وَ إِنْ وَثِقَتْ بِهِ لَمْ يَنْصَحْكَ.^۱

۱. این روایات هم دسته‌بندی‌هایی از انسانها ارائه می‌دهد که قابل توجه است:

(۱) «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى»

سه سوگند خورد: به شب وقتی می پوشاند، به روز وقتی که نمایان می شود؛ و به آنکه مذکر و مونث را آفرید (یا به آفرینش مذکر و مونث) و با این سوگندها به اموری که هم گوناگون آفریده شده و هم آثار گوناگونی دارند، می فرماید که تلاش های شما نیز گوناگون اند و آثار گوناگون و متنوعی دارند است: آن کجا که کسی راه سعادت را می پوید و آن کجا که کسی راه انحراف و ضلالت را برمیگزیند. (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۲)

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الرَّجَالُ ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ بِمَالِهِ وَ رَجُلٌ بِجَاهِهِ وَ رَجُلٌ بِلِسَانِهِ وَ هُوَ أَفْضَلُ الثَّلَاثَةِ. (الخصال، ج ۱، ص ۱۱۶)

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمُقْرِيُّ الْجُرْجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُوصِلِيُّ بِبَغْدَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ الطَّرِيفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ عِيَّاشُ بْنُ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ «۱» بَنِي عَلِيٍّ الْكَحَالُ مَوْلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: النَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ جَاهِلٌ مُتَرَدٍّ [مُتَرَدٍّ] مُعَانِقٌ لِهَوَاهُ وَ عَابِدٌ مُتَقَوٍّ [مُتَقَوٍّ] كُلَّمَا أَزْدَادَ عِبَادَةُ أَزْدَادَ كِبَرًا وَ عَالَمٌ يُرِيدُ أَنْ يُوطَأَ عِقَابُهُ وَ يُحِبُّ مُحَمَّدَةَ النَّاسِ وَ عَارِفٌ عَلَى طَرِيقِ الْحَقِّ يُحِبُّ الْقِيَامَ بِهِ فَهُوَ عَاجِزٌ أَوْ مَغْلُوبٌ فَهَذَا أَمْثَلُ أَهْلِ زَمَانِكَ وَ أَرْجَحُهُمْ عَقْلًا. (الخصال، ج ۱، ص ۲۶۲)

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ [شَدِيدٍ] «۱» كُنُودٍ [شَدِيدٍ] يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا وَ يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عِتْوًا لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلَّمْنَا وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهَلْنَا وَ لَا تَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا وَ النَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفُسَادُ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةً نَفْسِهِ وَ كَلَالَةً حَدِّهِ وَ نَضِيقُ وَفَرِهِ وَ مِنْهُمْ الْمُصَلِّتُ [بِسَيْفِهِ] لِسَيْفِهِ وَ الْمُعَلِّنُ بَشَرَهُ وَ الْمُجَلِّبُ بِخَيْلِهِ وَ رَجُلُهُ قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ وَ أَوْبَقَ دِينَهُ لِحَطَامٍ يَنْتَهِزُهُ أَوْ مَقْنَبٍ يَقُودُهُ أَوْ مَنِيرٍ يَفْرَعُهُ وَ لِبَيْسِ الْمَتَجَرِّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضًا وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَ لَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا قَدْ طَافَ مِنْ شَخْصِهِ وَ قَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ وَ شَمَرَ مِنْ ثَوْبِهِ وَ زَخَرَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ وَ اتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمُعْصِيَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمَلِكِ ضُلُوكُهُ نَفْسِهِ وَ انْقِطَاعُ سَبَبِهِ فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَلَى حَالِهِ فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقَنَاعَةِ وَ تَزَيَّنَ بِبِلَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ وَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاغٍ وَ لَا مَعْدَى وَ بَقِيَ رَجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرَ الْمَرْجِعِ وَ أَرَأَى دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍ وَ خَائِفٍ مَقْمُوعٍ وَ سَاكِتٍ مَكْعُومٍ وَ دَاعٍ مُخْلِصٍ وَ تَكْلَانٍ مُوجِعٍ قَدْ أَخْمَلَتْهُمْ [أَحْمَلَتْهُمْ] التَّقِيَّةَ وَ شَمَلَتْهُمْ الدَّلَّةُ فَهُمْ فِي بَحْرِ أَجَاجٍ أَفْوَاهُهُمْ ضَامِرَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ قَدْ وَعْظُوا حَتَّى مَلُّوا وَ قَهَرُوا حَتَّى ذَلُّوا وَ قَتَلُوا حَتَّى قَلُّوا فَلَتَنُ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حَنَالَةِ الْقَرْطِ وَ قُرَاضَةِ الْجَلَمِ وَ اتَّعْظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مِنْ بَعْدِكُمْ وَ ارْضَوْهَا ذَمِيمَةً فَإِنَّهَا قَدْ رَفَضَتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ. (نهج البلاغه، خطبه ۳۲)

حَدَّثَنِي أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ: النَّاسُ أَرْبَعَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَ لَا خُلَاقٌ لَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلَاقٌ وَ لَا خُلُقٌ لَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَ لَا خُلَاقٌ لَهُ وَ ذَلِكَ مِنْ شَرِّ النَّاسِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ خُلُقٌ وَ خُلَاقٌ فَذَلِكَ خَيْرُ النَّاسِ (الخصال، ج ۱، ص ۲۳۶)

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ بَطَّةٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ يَرْفَعُهُ إِلَى زُرَّارَةَ بْنِ أَوْفَى قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ النَّاسُ فِي زَمَانِنَا عَلَى سِتِّ طَبَقَاتٍ أَسَدٌ وَ ذَنْبٌ وَ ثَعْلَبٌ وَ كَلْبٌ وَ خَنْزِيرٌ وَ شَاءَ فَأَمَّا الْأَسَدُ فَمَلُوكُ الدُّنْيَا يُحِبُّ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَنْ يَغْلِبَ وَ لَا يَغْلَبُ وَ أَمَّا الذَّنْبُ فَتَجَارِكُمْ يَذْمُونَ إِذَا اشْتَرَوْا وَ يَمْدَحُونَ إِذَا بَاعُوا وَ أَمَّا الثَّعْلَبُ فَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ بِأَدْيَانِهِمْ وَ لَا يَكُونُ فِي قُلُوبِهِمْ مَا يَصِفُونَ بِالسُّنَنِهِمْ وَ أَمَّا الْكَلْبُ يَهْرُ عَلَى النَّاسِ بِلِسَانِهِ وَ يَكْرِهُهُ النَّاسُ مِنْ شَرِّ لِسَانِهِ وَ أَمَّا الْخَنْزِيرُ فَهَؤُلَاءِ الْمُخْنَثُونَ وَ أَشْبَاهُهُمْ لَا يَدْعُونَ إِلَى فَاحِشَةٍ إِلَّا أَجَابُوا وَ أَمَّا الشَّاةُ فَالْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ تَجَرُّ شَعُورَهُمْ وَ يُوَكِّلُ لِحْمَهُمْ وَ يَكْسِرُ عَظْمَهُمْ فَكَيْفَ تَصْنَعُ الشَّاةُ بَيْنَ أَسَدٍ وَ ذَنْبٍ وَ ثَعْلَبٍ وَ كَلْبٍ وَ خَنْزِيرٍ. (الخصال، ج ۱، ص ۳۳۹)

یکی از مهمترین مسائل انسان‌شناسان (آنتروپولوژیست‌ها) این است که چرا انسانها با اینکه به لحاظ فیزیولوژی در یک رده دسته‌بندی می‌شوند این اندازه متفاوتند؛ و این تفاوت‌ها کم کم آنان را به اتخاذ رویکردهای نسبی‌گرایانه کشانده است. صرف نظر از هر پاسخی که به این سوال می‌دهند به نظر می‌رسد این تنوع عظیم انسانی از بهترین ویژگی‌هایی است که نشان از تفاوت عظیم و بنیادین انسان با سایر حیوانات دارد و این تنوع مهمترین ریشه‌اش اختیار انسان است که زندگی‌های کاملاً گوناگونی را برای انسان مهیا می‌کند.

به نظر می‌رسد در این آیه و آیات بعد دارد به یک نکته مهم انسان‌شناسی اشاره می‌کند:

اول اذعان به این تفاوت‌های عظیم بین انسانها؛

و دوم اینکه این تفاوت‌ها نباید ما را به نسبی‌گرایی بکشاند؛ زیرا به لحاظ غایت نهایی انسان همه این تفاوت‌ها به دو غایت برخورد گشت: زندگی سعادت‌مندانه‌ای که با خود را برتر از مادیات و دلبستگی‌های مادی و مراقبت از سرمایه وجودی خود و اذعان به نیکویی‌ها همراه است و دائماً مسیر راحتی برایش میسر می‌گردد؛ و دومی زندگی شقاوت‌مندانه‌ای که با بخل و خودبزرگ‌بینی و تکذیب نیکویی‌ها همراه می‌باشد و دائماً بر سختی‌ها و ناملایماتش افزوده می‌گردد.

۲) «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى»

تلاش انسانها متفاوت است: پس، از همه انسانها یک گونه تلاش انتظار نداشته باشیم؛ و افراد را دائماً با همدیگر مقایسه نکنیم؛ آنچه باید انتظار داشته باشیم این است که در راه درست حرکت کنند، نه اینکه همه‌ی کارهایشان هم مثل هم شود.

۳) «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى»

تلاش‌های انسانها گوناگون است و همین است که افراد را به همدیگر نیازمند می‌سازد و زندگی اجتماعی را ممکن و مطلوب می‌گرداند.

نکته‌ای درباره تعیین رشته تحصیلی و شغل آینده

بسیاری از افراد سوال می‌کنند «من در چه رشته‌ای ادامه تحصیل دهم و در آینده زندگی‌ام چه مسیری را در پیش گیرم؟» قبل از هر پاسخی باید در نظر داشت که قرار نیست همه یکسان باشند و این سوال یک پاسخی که به درد همه بخورد ندارد. یعنی واقعاً «بهترین رشته» به طور مطلق نداریم، هرکسی باید متناسب با توانایی‌ها، استعدادها، علائق و نیازهای متنوع جامعه به ورود در یک رشته اقدام کند.

یادمان باشد سعی و تلاش انسانها بسیار متنوع و مختلف است و خدا هم انسان را همین طور آفریده است؛ آنچه مهم است این است که در هر مسیر و رشته‌ای که وارد می‌شویم به فکر عاقبت خود باشیم و تنها بر اساس محاسبات مادی و دنیوی مسیر زندگی خود را انتخاب نکنیم.

ترجمه

پس آن که بخشش نمود و تقوا پیشه کرد؛

حدیث

(۱) از امام باقر ع روایت شده است:

رسول الله ص در مسیرشان شخصی را دیدند که نهالی را در محدوده‌ای که از آن اوست می‌کارد. فرمودند: آیا می‌خواهی تو را به کاشت نهالی راهنمایی کنم که ساقه‌اش استوارتر، و رشدش سریعتر، و میوه‌اش گواراتر، و ماندگارتر است؟

عرض کرد: بله! راهنمایم کنید یا رسول الله!

فرمود: هنگامی که صبح و شام می‌کنی بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر؛ که اگر این را گفتی برایت به ازای هر تسبیحی ده درخت از انواع میوه‌ها در بهشت خواهد بود و اینها از باقیات صالحات است.

آن مرد گفت: یا رسول الله! تو را شاهد می‌گیرم که این محدوده‌ای که در اختیار من است صدقه باشد در اختیار فقرای مسلمان که نیازمند صدقه‌اند؛ پس خداوند این آیات را نازل فرمود: «پس آن که بخشش نمود و تقوا پیشه کرد؛ و آن نیکوترین را تصدیق نمود پس سهولت را برایش میسر گردانیم.»

الکافی، ج ۲، ص ۵۰۶؛ الأمالی (للسدوق)، ص ۲۰۳

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ ضُرَيْسِ بْنِ الْكُنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:

مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ص بِرَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا فِي حَائِطٍ لَهُ فَوَقَفَ لَهُ وَقَالَ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى غَرْسٍ أَثْبَتَ أَصْلًا وَ أَسْرَعَ إِنْبَاعًا وَ أَطْيَبَ ثَمَرًا وَ أَبْقَى؟

قَالَ بَلَى فَدَلَّنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ!

فَقَالَ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَإِنَّ لَكَ إِنْ قُلْتَهُ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ عَشْرَ شَجَرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَاكِهَةِ وَ هُنَّ مِنَ الْبَاقِيَّاتِ الصَّالِحَاتِ

قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَإِنِّي أَشْهَدُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّ حَائِطِي هَذَا صَدَقَةٌ مَقْبُوضَةٌ عَلَى فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَهْلِ الصَّدَقَةِ؛ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آيَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى».

(۲) از امام صادق ع روایت شده است:

کسی که «گرفتن» را بیش از «دادن و عطا کردن» دوست دارد زیانکار است؛ زیرا که به خاطر غفلتش، [دنیای] عاجل و زودگذر را برتر از [آخرت] آجل و پیش رو می‌بیند؛

و برای مومن سزاوار این است که هنگامی که «می‌گیرد» بحق بگیرد و هنگامی که «می‌دهد و عطا می‌کند» در [راه] حق و بحق و از حق بدهد؛

پس چه بسیار گیرنده‌ای که از دینش می‌دهد [در ازای آنچه به دست آورده، دینش را داده است] و نمی‌فهمد؛
و چه بسیار دهنده‌ای که خودش خشم خود را برای خود خریده است؛

پس مسأله اصلی دادن و گرفتن نیست؛ بلکه نجات‌یابنده، کسی است که در دادن و گرفتن تقوای الهی پیشه کند و به ریسمان ورع و پرهیزکاری چنگ زند ...

مصباح الشریعه، ص ۱۴۸

قَالَ الصَّادِقُ ع:

مَنْ كَانَ الْاِخْذُ احَبَّ اِلَيْهِ مِنَ الْاِعْطَاءِ فَهُوَ مَغْبُونٌ لَّانَّهُ يَرَى الْعَاجِلَ بَعْفَلْتِهِ اَفْضَلَ مِنَ الْاَجَلِ وَ يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ اِذَا اخَذَ اَنْ يَأْخُذَ بِحَقٍّ وَ اِذَا اُعْطِيَ فَفِي حَقٍّ وَ بِحَقٍّ وَ مِنْ حَقِّ فَكَمْ مِنْ اخَذِ مُعْطَى دِينِهِ وَ هُوَ لَا يَشْعُرُ وَ كَمْ مِنْ مُعْطٍ مُورِثَ بِنَفْسِهِ سَخَطَ اللَّهِ وَ لَيْسَ الشَّانُ فِي الْاِخْذِ وَ الْاِعْطَاءِ وَ لَكِنَّ النَّاجِيَ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ فِي الْاِخْذِ وَ الْاِعْطَاءِ وَ اعْتَصَمَ بِحَبْلِ الْوَرَعِ ...^۱

۳) از امام صادق ع درباره این آیات روایت شده است:

«پس آن که داد» خمس را؛ «و تقوا پیشه کرد» از پذیرفتن ولایت طاغوت‌ها؛ «و تصدیق نمود آن نیکوترین را» با [اذعان به] ولایت؛ «پس سهولت را برایش میسر گردانیم» و چیزی از خوبی نخواهد مگر اینکه برایش میسر شود...
ادامه روایت ان‌شاءالله در بحث از آیه ۸ همین سوره خواهد آمد.

تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۸۲

رَوَى أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحَرَّرٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ:

«فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ» الْخُمْسَ «وَ اتَّقَى» وَلَايَةَ الطَّوَاعِيتِ «وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى» بِالْوَلَايَةِ «فَسُنِّيْرُهُ لِلْيَسْرِ» فَلَا يُرِيدُ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا تَيْسَّرَ لَهُ ...

۴) عایشه می‌گوید: یکبار گوسفندی ذیح کردند [و پیامبر به هر نیازمندی که آمد مقداری از آن را بخشید].

پیامبر فرمود: آیا چیزی از آن مانده است؟

گفتم: غیر از کتفش چیزی باقی نمانده است.

فرمود: همه‌اش باقی مانده است غیر از کتفش.

۱. وَ النَّاسُ فِي هَاتَيْنِ الْخَصَلَتَيْنِ خَاصٌّ وَ عَامٌّ فَالْخَاصُّ يَنْظُرُ فِي دَقِيقِ الْوَرَعِ فَلَا يَتَنَاوَلُ حَتَّى يَتَيَقَّنَ أَنَّهُ حَلَالٌ وَ إِذَا أَشْكَلَ عَلَيْهِ تَنَاوَلَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَ الْعَامُّ يَنْظُرُ فِي الظَّاهِرِ فَمَا لَمْ يَجِدْهُ وَ لَا يَعْلَمُهُ غَضَبٌ وَ لَا سَرِقَةٌ تَنَاوَلَ وَ قَالَ لَا بَأْسَ هُوَ لِي حَلَالٌ وَ الْأَمْرُ فِي ذَلِكَ بَيْنَ يَأْخُذُ بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَنْفِقُ فِي رِضَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

سنن ترمذی، ج ۴، ص ۲۲۵ و ۶۴۴؛ شرح السنه (بغوی)، ج ۶، ص ۱۳۶
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِي مَيْسَرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّهُمْ ذَبَحُوا
 شَاءً، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَا بَقِيَ مِنْهَا؟ قَالَتْ: مَا بَقِيَ مِنْهَا إِلَّا كَتِفُهَا قَالَ: بَقِيَ كُلُّهَا غَيْرَ كَتِفِهَا.

تدبر

(۱) «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى»

مقصود از «اعطای» دادن چه چیزی است؟

الف. از آنجا که در آیه ۸ که نقطه مقابل این آیه است از «بخل» سخن گفته شده، پس اعطاء در اینجا به معنای انفاق مال
 است (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۲۰)

ب. پرداخت حق الله (واجبات مالی ای) است که خداوند واجب کرده است (قتاده، به نقل از البحر المحیط، ج ۱۰، ص ۴۹۳)
 که از مهمترین مصادیقش خمس است (حدیث ۳)
 ج. ...

(۲) «مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى»

«اعطاء» (انفاق و پرداخت های مالی) را با «تقوی» همراه کرد؛ این بدان معناست که:

الف. انفاق زمانی واقعا با ارزش است که همراه با تقوی باشد (حدیث ۲)؛ و در واقع، شرط پذیرفته شدن عطا تقواست.
 (تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۰۶)

ب. عطا همراه با تقوی کارساز است (تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۰۶)

ج. عطا باید بدون ریا و غرور و منت و آزار باشد. (تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۰۶)

د. آنچه از مقدار و چِستی چیزی که می بخشیم مهمتر است، نیت و انگیزه و چگونگی این بخشش است. (اقتباس از
 تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۰۶)
 ه. ...

(۳) «مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى»

«تقوی» از ماده «وقی» است که بهترین ترجمه آن «خودنگهداری» است.

کسی که چیزی می بخشد، چیزی را از دست نداده است، بلکه آنچه واقعا از آن وی بوده را برای ابد خوب نگهداری
 نموده است. (حدیث ۴)

ترجمه

و آن نیکوترین [یا: نیکوکاری] را تصدیق کرد؛

نکات ترجمه

«الْحُسْنَى»

ماده «حسن» در اصل به معنای هر امر بهجت‌زا و شادی‌آفرینی است که مورد رغبت واقع می‌گردد و خوب و نیکو شمرده می‌شود (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۳۵) و «حُسْن» نقطه مقابل «قُبْح» است (معجم المقایس اللغة، ج ۲، ص ۵۷). «حَسَنَةً» هر نعمتی است که انسان در درون خویش آن را می‌یابد و نقطه «سینّه» است. (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۳۵) درباره معنای «حُسْنَى» دو نظر مطرح است: برخی آن را [مصدر و] در همان معنای «حسن» و «حَسَنَةً» (نیکی و نیکوکاری) دانسته و گفته‌اند تفاوتشان در این است که این دو کلمه را هم در مورد اشیاء و هم در مورد اتفاقات و وقایع به کار می‌برند؛ اما «حُسْنَى» را در مورد اشیاء و اعیان به کار نمی‌برند و تنها در مورد حوادث و وقایع به کار می‌برند (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۳۶)^۱ اما برخی آن را افعال تفضیل (به معنای نیکوتر یا نیکوترین) دانسته‌اند، که صیغه افعال تفضیل از «حسن»، «أحسن» است که مونث آن «حُسْنَى» می‌شود. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۲۲)

حدیث

(۱) از امام باقر ع درباره این آیات روایت شده است:

«پس آن که بخشش نمود و تقوا پیشه کرد؛ و تصدیق کرد آن نیکوتر را» به اینکه خداوند متعال به ازای یکی ده برابر تا صد هزار برابر و بیشتر می‌دهد «پس بزودی سهولتی را برایش میسر خواهیم کرد» فرمود: هیچ خوبی‌ای نمی‌خواهد مگر اینکه خداوند برایش میسر فرماید...

ادامه این روایت ان‌شاءالله در بحث از آیه ۸ خواهد آمد

الکافی، ج ۴، ص ۴۶-۴۷؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۶۰؛ المقنعه، ص ۲۶۶

عَلَىٰ بَنِي إِسْرَٰءِيلَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ» أَنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يُعْطِي بِالْوَاحِدَةِ عَشْرَةَ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ فَمَا زَادَ «فَسَيُسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ» قَالَ لَا يُرِيدُ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا يَسِّرَهُ اللَّهُ لَهُ ...

۱. الفرق بين الحسن و الحسنة و الحُسْنَى أَنَّ الْحَسَنَ يُقَالُ فِي الْأَعْيَانِ وَ الْأَحْدَاثِ، وَ كَذَلِكَ الْحَسَنَةُ إِذَا كَانَتْ وَصْفًا، وَ إِذَا كَانَتْ اسْمًا فَمُتَعَارَفٌ فِي الْأَحْدَاثِ، وَ الْحُسْنَى لَا يُقَالُ إِلَّا فِي الْأَحْدَاثِ دُونَ الْأَعْيَانِ، وَ الْحَسَنُ أَكْثَرُ مَا يُقَالُ فِي تَعَارُفِ الْعَامَّةِ فِي الْمُسْتَحْسِنِ بِالْبَصْرِ، يُقَالُ: رَجُلٌ حَسَنٌ وَ حُسَّانٌ، وَ امْرَأَةٌ حَسَنَاءُ وَ حُسَّانَةٌ، وَ أَكْثَرُ مَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْحَسَنِ فَلِلْمُسْتَحْسِنِ مِنْ جِهَةِ الْبَصِيرَةِ، وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ [الزمر / ۱۸]

۲ مرحوم طبرسی می‌گوید که این را از عیاشی نقل کرده است (روی العیاشی ذلک یأسناده عن سعد الإسکاف عن أبي جعفر ع) اما در تفسیر عیاشی یافت نشد و در کافی یافت شد و احتمالاً سهوالقلم بوده است.

(۲) از امام صادق ع روایت شده است:

«پس آن که بخشش نمود و تقوا پیشه کرد؛ و تصدیق کرد آن نیکوترین را» فرمود یعنی ولایت را؛ «پس بزودی سهولتی را برایش میسر خواهیم کرد» ...

بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۱۵؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۶؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۶۸
حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ مُخَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» قَالَ: بِالْوَلَايَةِ «فَسَنَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» ...

(۳) از امیرالمومنین ع خطبه‌ای (معروف به خطبه دیباج) روایت شده است. در فرازی از این خطبه می‌فرماید:
و بدانید ای بندگان خدا! که آرزو، عقل را ببرَد و به تکذیب وعده [الهی] بیانجامد و به غفلت تشویق کند و حسرت به ارث گذارد؛ پس آرزو را تکذیب کنید چرا که مایه فریب است و صاحبش فریب‌خورده؛ بلکه در خوف و رجا به عمل مشغول شوید و اگر مایه رجا و امیدواری‌ای پیش آمد شکر کنید و امیدوارانه همراه آن شوید که خداوند برای تسلیم‌شدگان [مسلمانان] نیکوترین را اعلام فرموده است و برای کسی که شکر گوید زیادت بر آن را؛ که همانا ندیدم مانند بهشت جایی را که جوینده‌اش چنین به خواب رفته باشد؛ و ندیدم مانند آتش جایی را که گریزان از او، چنین در خواب باشد؛ و ندیدم کاسبی پرسودتر از کسی که کسب و کار امروزش برایش اندوخته‌ها در آن موقع آماده سازد و نهان‌ها آشکار گرداند...

تحف العقول، ص ۱۵۲

خطبه‌ی معروفه بالدیباج

... وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْأَمَلَ يَذْهَبُ الْعَقْلَ وَيَكْذِبُ الْوَعْدَ وَيَحُثُّ عَلَى الْعَفْوَ وَيُورِثُ الْحَسْرَةَ فَاكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَإِنَّ صَاحِبَهُ مَازُورٌ فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ وَالرَّهْبَةِ فَإِنْ نَزَلَتْ بِكُمْ رَغْبَةٌ فَاشْكُرُوا وَاجْمَعُوا مَعَهَا رَغْبَةً فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ تَأَذَّنَ لِلْمُسْلِمِينَ بِالْحُسْنَى وَلِمَنْ شَكَرَ بِالزِّيَادَةِ فَإِنِّي لَمْ أَرِ مِثْلَ الْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا وَلَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا وَلَا أَكْثَرَ مُكْتَسَبًا مِمَّنْ كَسَبَهُ الْيَوْمَ تُذْخِرُ فِيهِ الذَّخَائِرُ وَتُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ...^۲

تدبر

(۱) «وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى»

مقصود از «حسنى» که آنها آن را تصدیق کردند و درست شمردند، چیست؟

الف. وعده نیکویی است که خداوند داده است (ابن عباس، قتاده و عکرمه، به نقل از مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۰)

۱. فَرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّهْرِيُّ مُعْتَمِنًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ...

۲. این حدیث هم در همین راستا قابل توجه است: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عُمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ الْجَعْدِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ لَمَّا وَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ مَصْرَ وَأَعْمَالَهَا كَتَبَ لَهُ كِتَابًا ... قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ» فَالْحُسْنَى هِيَ الْجَنَّةُ وَالزِّيَادَةُ هِيَ الدُّنْيَا (الأمالي (للمفيد)، ص ۲۶۲)

ب. بهشتی است که پاداش نیکوکاران است. (حسن، مجاهد و جبائی، به نقل از مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۰)

ج. «حسنی» صفتی است که به جای موصوف نهشته است، و در اصل «وعده نیکو» بوده؛ و آن وعده‌های خداوند است بر انفاقی که قربۀ الی الله انجام شود، که حقیقتش تصدیق به برانگیخته شدن و ایمان بدان است و لازمه اینها ایمان به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر ص می‌باشد (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۳) به تعبیر دیگر، اذعان به وعده ثوابهای بهشتی بر انفاق است که این تصدیق مستلزم ایمان به توحید و نبوت و معاد می‌باشد.

د. اینکه به ازای انفاق و نیکی‌ای که در این دنیا کرده‌اند چندین برابر و بهترش را دریافت خواهند کرد. (حدیث ۱)

ه. اذعان به ولایت و امامت اهل بیت ع است (حدیث ۲) که بعد از پیامبر ص راه سعادت انسان را نشان دادند، بویژه اگر توجه کنیم که در قرآن کریم مصداق اصلی «حسنه» را «مودۀ فی القربی» (حمایت از اهل بیت و قبول ولایت آنها) معرفی کرده است. (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (شوری/۲۳)) (توضیح این مدعا در: المیزان، ج ۱۸، ص ۴۸)

و. ...

۲) «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ؛ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ»

ایمان به آخرت شرط قبولی عمل است. (تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۰۸)

به تعبیر دیگر،

بخشش و انفاق، زمانی واقعاً در سرنوشت انسان موثر است که با تقوی و تصدیق به آخرت همراه باشد.

نکته تخصصی انسان‌شناسی

بهشت برای انسان است، از آن جهت که انسان است و باطنی عمیق‌تر از ظواهر این عالم دارد. یعنی هر عمل خوبی، برای اینکه واقعاً خوب باشد، بیش از یک ظاهر فیزیکی، باید از باطنی بهره‌مند باشد که آن را خوب کند. دادن مال به یک نیازمند یک امر ظاهری است، که تنها زمانی از یک حقیقت متعالی برخوردار است که در این پرداخت، اولاً «تقوی» رعایت شود (یعنی این مال از راه درست به دست آمده باشد، همراه با این دادن منت گذاشتن نباشد و ...) و ثانیاً مبتنی بر باور به یک ماوراء برتر باشد که حقیقت عمل در آنجا جلوه‌گر می‌شود؛ وگرنه کسی که مثلاً برای کسب شهرت و یا صرفاً به خاطر احساساتی شدن به دیگران کمک می‌کند و این کمک کردنش پشتوانه‌ای در باطن عالم ندارد، نباید انتظار داشته باشد که وقتی وارد آخرت و باطن عالم شد، اثری از کارش در آنجا مشاهده کند.

(برای تفصیل این بحث مراجعه کنید به مرتضی مطهری، عدل الهی، فصل «عمل خیر از غیر مسلمان»)

۳) «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ؛ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ»

کسی می‌تواند به انفاق خود رنگ الهی داده و اهل تقوا باشد که به قیامت ایمان داشته باشد. (تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۰۸)

۴) «وَصَدَقَ بِالْحُسْنَى»

از آخرت و وعده های الهی به «حسنى: نیکوترین» تعبیر کرد. چرا؟

الف. شاید می‌خواهد توجه دهد که تا آخرت به عنوان امر برتر و نیکوتر در باورشان قرار نگیرد و درستی چنین چیزی را تصدیق نکنند، اهل انفاق و تقوا نخواهند بود و در مسیر هدایت قرار نخواهند گرفت.

ب. ...

۱۳۹۶/۷/۲۱

فَسَنِيْسِرُهُ لِّلْيُسْرِ

۵۶۷) سوره لیل (۹۲) آیه ۷

ترجمه

پس بزودی او را برای آسایش [یا: وضعیت آسان‌تر، یا: راحت‌ترین وضعیت] آماده می‌سازیم.

یا

پس بزودی راحت‌ترین [وضعیت] را برای وی میسر می‌کنیم.

نکات ترجمه

«فَسَنِيْسِرُهُ» = ف + س + نِيْسِرُ + ه

«نِيْسِرُ» «الْيُسْرِ»

ماده «یسر» در اصل بر دو معنا دلالت دارد؛ یکی بر معنای گشایش و سبکی؛ و دیگری بر عضوی از اعضای بدن (دست چپ) [و یا سمت چپ] (معجم المقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۵۶) که البته در معنای دوم در قرآن کریم ظاهراً به کار نرفته است.

«نِيْسِرُ» به معنای آسانی و در مقابل «عُسْر» (سختی) است «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (طلاق/۷)

«تَيْسَرَ» (فَاقْرَؤْ مَا تَيْسَرَ مِنْهُ؛ مزمل/۲۰) و «اسْتَيْسَرَ» (فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ؛ بقره/۱۹۶) نیز به معنای سهل و

آسان بودن وضعیتی است؛ و «یسر» نیز به معنای سهل و آسان شدن و آماده شدن چیزی و کاری است تا انجام شود (که در

فارسی هم تعبیر «میسر شدن» را به کار می‌بریم) (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۹۲)

«يُسْرَى» هم می‌تواند به معنای مصدری (سهل و آسان) باشد (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۹۲) و هم ممکن است مونث

«أيسر» (أفعل التفضيل به معنای ساده‌تر یا ساده‌ترین) باشد

کلمه «يَسِيرٌ» هم در دو معنا به کار می‌رود: (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۹۲)

یکی در معنای سهل و آسان (كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا؛ أحزاب/۳۰) و مترادف با کلمه «مَيْسُور» (فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا؛

إسراء/۲۸)

و دوم در معنای «مقدار کم و اندک» (وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا؛ أحزاب/۱۴)

«يَسَار» [که گاه به صورت «يسَار» هم تلفظ می‌شود] (چپ) نقطه مقابل «يمین» (راست) است و البته هم کلمه «يسَار» و هم کلمه «ميسِرَة» به معنای غنا و بی‌نیازی هم به کار می‌رود (فَنَظَرَهُ إِلَى مَيْسَرَةٍ؛ بقره/۲۸۰) (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۹۲) «ميسِر» (بقره/۲۱۹) به معنای «قمار» است و در وجه تسمیه‌اش گفته‌اند چون گویی راهی سهل و آسان برای پولدار شدن است (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۴، ص ۲۴۳)

این ماده و مشتقات آن جمعا ۴۴ بار در قرآن کریم به کار رفته است.

حدیث

(۱) در منابع اهل سنت، از امیرالمومنین ع روایت شده است: ما در محضر پیامبر اکرم ص نشسته بودیم که فرمود: هیچیک از شما نیست مگر اینکه جایگاهش در بهشت و جایگاهش در آتش نوشته شده است.

گفتیم: یا رسول الله! آیا پس توکل نکنیم [= انجام عمل را واگذار نکنیم]؟

فرمود: خیر، عمل کنید که هرکسی برایش آماده و میسر است؛ سپس قرائت کردند: «پس آن که بخشش نمود و تقوا پیشه کرد؛ و آن نیکوترین [یا: نیکوکاری] را تصدیق کرد؛ پس بزودی راحت‌ترین [وضعیت] را برای وی میسر می‌کنیم» تا آنجا که می‌فرماید «پس بزودی سخت‌ترین [وضعیت] را برای وی میسر می‌کنیم» (لیل/۵-۱۰)

صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۷۰؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۲۹

حَدَّثَنَا يَحْيَى، حَدَّثَنَا وَكِيعٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ:

كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَمَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا نَتَّكِلُ [عَلَى كِتَابِنَا، وَنَدْعُ الْعَمَلَ]؟ قَالَ: «لَا، اْعْمَلُوا فَكُلُّ مَيْسَرٍ ثُمَّ قَرَأَ: «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» إِلَى قَوْلِهِ «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى»

(۲) در منابع اهل سنت، از امیرالمومنین ع روایت شده است:

جنازه‌ای را تشییع می‌کردیم تا به بقیع رسیدیم و آنجا بودیم که رسول الله ص بر ما وارد شد و در دستش چوب سبزی بود. آمد و نشست و روی زمین اندکی با آن خط کشید؛ سپس فرمود: هیچ نفسی نیست که آفریده شده باشد مگر اینکه مکانش در بهشت یا جهنم نوشته شده؛ و گرنه حتما به عنوان شقاوتمند یا سعادتمند نوشته شود. یکی گفت: پس یا رسول الله! اگر چنین است، به آنچه برایمان نوشته شده توکل نکنیم و عمل را فروگذاریم؟!

فرمود: خیر! بلکه عمل کنید، که هرکس [چیزی برایش] میسر گردیده است؛ اما آنان که اهل شقاوت باشند، عمل اهل شقاوت برایشان میسر می‌گردد؛ و آنان که اهل سعادتند، عمل اهل سعادت برایشان آماده می‌شود. سپس این آیات را تلاوت کردند: «پس آن که بخشش نمود و تقوا پیشه کرد؛ و آن نیکوترین [یا: نیکوکاری] را تصدیق کرد؛ پس بزودی راحت‌ترین [وضعیت] را برای وی میسر می‌کنیم؛ و اما کسی که بخل ورزید و احساس بی‌نیازی کرد؛ پس بزودی سخت‌ترین [وضعیت] را برای وی میسر می‌کنیم»

أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ:

خَرَجْنَا عَلَى جَنَازَةٍ، فَبَيْنَا نَحْنُ فِي الْبَقِيعِ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَبِيَدِهِ مَخْصَرَةٌ، فَجَاءَ فَجَلَسَ، ثُمَّ نَكَثَ بِهَا فِي الْأَرْضِ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْ نَفْسٍ مَنُفُوسَةٍ إِلَّا قَدْ كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ، وَإِلَّا قَدْ كُتِبَتْ شَقِيَّةٌ أَوْ سَعِيدَةٌ» قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ: أَلَا نَتَكَلَّى عَلَى كِتَابِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَنَدْعُ الْعَمَلَ؟ قَالَ: «لَا، وَلَكِنْ اْعْمَلُوا، فَكُلُّ مُيَسَّرٍ، أَمَّا أَهْلُ الشَّقَاءِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاءِ، وَأَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ»، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى»

۳) ابن ابی عمیر می گوید: از امام کاظم ع در مورد این سخن رسول الله ص که فرمودند «شقاوتمند در شکم مادرش شقاوتمند است و سعادت‌مند در شکم مادرش سعادت‌مند است» سوال کردم، فرمود:

شقاوتمند کسی است که خداوند، وقتی که او در شکم مادرش است، می داند که او اعمال شقاوتمندان را انجام خواهد داد؛ و سعادت‌مند کسی است که خداوند، وقتی او در شکم مادرش است، می داند که او اعمال سعادت‌مندان را انجام خواهد داد. گفتم: پس منظور از این سخن پیامبر ص چیست [که در ادامه اش فرموده اند] پس عمل کنید که [برای] هرکسی میسر شده است در راستای آنچه که آفریده شده»

فرمود: همانا خداوند عز و جل جن و انس را آفرید تا او را بپرستند و نیافریدشان تا وی را عصیان کنند؛ و این همان سخن خداوند عز و جل است که «و جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا بپرستند» (ذاریات/۵۶) پس هریک برای آنچه برایش میسر شده آفریده شده است؛ پس وای بر کسی که کوری را بیش از بینایی دوست داشته باشد و ترجیح دهد.

التوحيد (للصدوق)، ص: ۳۵۶

حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَقَالَ الشَّقِيُّ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَهُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ السُّعْدَاءِ قُلْتُ لَهُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِهِ ص اْعْمَلُوا فَكُلُّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِيَعْبُدُوهُ وَ لَمْ يَخْلُقْهُمْ لِيَعْبُوهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» فَيَسَّرَ كُلًّا لِمَا خُلِقَ لَهُ فَالْوَيْلُ لِمَنْ اسْتَحَبَّ الْعَمَى عَلَى الْهُدَى.

تدبر

(۱) «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى»

مقصود از این تعبیر چیست؟

الف. انجام هیچ کار خوبی را اراده نمی‌کند مگر اینکه زمینه برایش مهیا می‌شود و به سهولت امکان انجام آن را پیدا می‌کند
(جلسه ۵۶۵، حدیث ۳؛ و جلسه ۵۶۶، حدیث ۱)

ب. برایش آسان می‌شود که بتواند اطاعت بعد از اطاعت انجام دهد. (مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۰)
ج. راه اطاعت کردن خدا برایش آسان می‌شود به طوری که با طیب خاطر و بدون زحمت وظایف دینی‌اش را انجام دهد.
(مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۰) یعنی شبیه مضمون آیه «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» پس هر که خدا بخواهد او را هدایت کند شرح صدری نسبت به اسلام برایش قرار می‌دهد. (انعام/۱۲۵) (الکشاف، ج ۴، ص ۷۶۲)
د. برای او وضعیت و حالتی آسان و راحت را مهیا می‌کنیم، یعنی همان بهشت و استقبال فرشتگان از او با تحیت و سلام.
(مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۰) یعنی همان که خداوند در موردشان فرمود: فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ؛ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا: اما کسی که نامه‌اش به دست راستش داده شود؛ پس بزودی به حسابی آسان مورد محاسبه قرار می‌گیرد» (انشقاق/۷-۸)
ه. آماده کردن خصلت و وضعیتی برای اوست که در آن راحتی بدون هرگونه سختی‌ای فراهم شده است؛ که این می‌تواند از باب توفیق یافتن برای انجام اعمال صالح به سهولت باشد یا آماده شدن برای حیات سعادت‌مند در بهشت. (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۳)

و. ...

۲) «فَسَنِيْسِرُهُ لِّلْيُسْرَى»

به جای اینکه بگوید «فَسَنِيْسِرُ الْيُسْرَى لَهُ: بزودی راحت‌ترین [وضعیت] را برای وی میسر می‌کنیم»، فرمود: «فَسَنِيْسِرُهُ لِّلْيُسْرَى: بزودی او را برای راحت‌ترین [وضعیت] آماده می‌سازیم». چرا؟
الف. این چنین تعبیری به لحاظ فصاحت و بلاغت شیواتر است؛ تفاوت این دو را می‌توان شبیه تفاوت این دانست که یکبار کسی را در زیبایی به ماه تشبیه می‌کنیم و می‌گوییم «تو همچون ماه در آسمان هستی» ولی یکبار تشبیه را معکوس کرده می‌گوییم «ماهی چو تو، آسمان، ندارد!»
ب. ...

۳) «فَسَنِيْسِرُهُ لِّلْيُسْرَى»

انجام کارهای خوب (انفاق و تقوا و تصدیق خوبی‌ها) راه را برای ساده شدن انجام خوبی‌های بعدی میسر می‌سازد.
به تعبیر دیگر،
خوبی، خوبی می‌آورد.

نکته‌ای در سیر و سلوک

انسان وقتی به زندگی پیامبر ص و ائمه ع و اولیای دین نگاه می‌کند و سختی‌های زندگی آنان را می‌بیند، گاه از دشواری‌های پیمودن راه خدا می‌هراسد که آیا واقعا می‌توانیم؟ آیا ما تحمل این سختی‌ها را خواهیم داشت؟ حقیقت این است که پیمودن

این مسیر گام به گام است و هر گامی گامهای بعدی را تسهیل می‌کند. اگر ما شروع کنیم حتما خداوند در این مسیر دستگیری خواهد کرد.

۴) «فَسَنيسِرُهُ لِّلْيَسْرِ»

برای ما انسانها هم بهشت مقدر شده است و هم جهنم. اما اینکه ما به کدام تقدیر خود برسیم به عمل خود ما بستگی دارد. این اعمال ماست که حرکت ما به سوی بهشت یا جهنم را تسهیل می‌کند و نهایتاً آن سرنوشت نهایی را متعین می‌سازد. (حدیث ۲ و ۳)

نکته‌ای در جبر و اختیار

آیا اینکه خداوند می‌داند ما نهایتاً سعادت‌مند یا شقاوت‌مند می‌شویم منجر به جبر نمی‌شود؟ اگر علم خدا را شبیه علم خودمان، از طریق ذهن قلمداد می‌کنیم، این سوال پاسخ ندارد؛ در حالی که این گونه نیست که علم خدا به ما از طریق یک تصورات ذهنی‌ای باشد که از پیش از عمل ما آن تصورات موجود باشد و بعد عمل ما بر آن منطبق شود! بلکه علم خدا به ما همان وجود ماست؛ و اینکه می‌گوییم خدا از قبل می‌داند، قبل و بعد، برای ما قبل و بعد است، اما زمان در خدا راه ندارد؛ و چون او فوق زمان است، همه چیز با تمام واقعیت خود یکجا برای او حاضر است. در واقع خداوند برای هر انسانی ظرفیتی قرار داده است که با این ظرفیت دو عاقبت برای او ممکن است: بهشت یا جهنم؛ و نظام عالم را به گونه‌ای سامان داده است که هر کاری مسیر بعدی انسان را مهیا می‌کند، کار خوب، زمینه کار خوب بعدی و حرکت وی به سمت بهشت را مهیا می‌سازد و کار بد، زمینه کار بد بعدی و حرکت وی به سمت جهنم؛ و چون برای خدا امروز و فردا در کار نیست، و ما با زبان زمان‌مند خود می‌خواهیم از علم خدا گزارش دهیم، می‌گوییم وضعیت نهایی را از حالا می‌داند؛ در حالی که علم او به نهایت ما، همان وضعیت نهایی ماست که از منظر لازمان در عالم واقع شده است.

۵) «فَسَنيسِرُهُ لِّلْيَسْرِ»

از بهشت و وضعیت نهایی مطلوب بشر با تعبیر «یسری: آسانی؛ یا: آسان‌ترین و راحت‌ترین» تعبیر کرد؛ و فرمود ما دسترسی وی به این راحت‌ترین را برای او راحت می‌سازیم.

نکته تخصصی انسان‌شناسی

انسان‌ها همگی دنبال رسیدن به یک وضعیت راحت و آسوده هستند؛ یعنی وضعیتی که بیشترین مطلوب‌ها با کمترین زحمت و هزینه به دست آید.

هر انسانی که عاقلتر باشد می‌فهمد راحتی، هرچه طولانی‌مدت‌تر باشد، به سختی بیشتر زحمت کنونی‌اش می‌ارزد. مثلاً یک کارگر ساده برای تامین معاش عادی خود حاضر نیست در روز بیش از چند ساعت زمین را بیل بزند؛ اما اگر به وی وعده پاداش یک میلیاردی بدهند که دو شبانه روز پیایی زمین را بیل بزند حتما حاضر خواهد شد زیرا این سختی در قبال راحتی‌ای که بعداً با آن پول به دست می‌آورد قابل تحمل خواهد بود.

کسی که انفاق می‌کند و تقوا دارد و به آخرت و وضعیت نیکوی نهایی ایمان دارد، تدریجا همه سختی‌ها برایش ساده می‌شود و به راحت‌ترین وضعیت ممکن دست می‌یابد.

به تعبیر دیگر،

راحت‌طلبی به خودی خود امر بدی نیست؛ بلکه اگر راحت‌طلبی را بد می‌دانیم ناشی از این است که راحتی بسیار عظیمتری را با این راحت‌طلبی در دنیا از دست می‌دهیم.

﴿۶﴾ «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى ... فَسَنِيْرُهُ لِّلْیَسْرِ»

اگر گره از کار فقرا باز کنیم، خدا گره از کار ما باز می‌کند. (تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۰۹)

۱۳۹۶/۷/۲۲

وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى

۵۶۸) سوره لیل (۹۲) آیه ۸

ترجمه

و اما کسی که بخل ورزید و [با آن] خود را بی‌نیاز شمرد،

نکات ترجمه

«بَخِلَ»

«بخل» نقطه مقابل «جود» است؛ و حقیقت «بخل» را امساک و خودداری کردن از دادن و خرج کردن اموال در جایی که سزاوار خرج کردن است، دانسته‌اند (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۰۹)
و به تعبیر دیگر، حالت و روحیه‌ای است که شخص آرزو دارد به غیر او چیزی به کسی داده نشود (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۲۵).

این ماده جمعا ۱۲ بار در قرآن کریم به کار رفته است.

«اسْتَغْنَى»

از ماده «غنی» است؛ که این ماده در اصل به معنای «کفایت» و «بی‌نیاز شدن» می‌باشد و «استغناء» به معنای احساس بی‌نیازی کردن است و درباره آن در جلسه ۳۵۴ توضیح داده شد.

حدیث

۱) روایت ۳ از جلسه ۵۶۵ (آیه ۵) شرحی بود از امام صادق ع درباره آیات این سوره. در ادامه آن روایت آمده است:

«و اما کسی که بخل ورزید» نسبت به دادن خمس،

«و خود را بی‌نیاز شمرد» با تکیه بر نظر شخصی خویش از مراجعه به اولیای الهی،

«و تکذیب کرد آن نیکوترین را» یعنی ولایت را،

«پس بزودی سختی [یا: سخت‌ترین وضعیت] را برای او میسر گردانیم» یعنی درصدد انجام هیچ شر و بدی‌ای برنمی‌آید مگر اینکه برایش میسر می‌گردد.

تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۸۲

رَوَى أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحَرَّرٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ ...

«وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ بِالْخُمْسِ وَاسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ عَنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى بِالْوَلَايَةِ فَسَنِيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى» فَلَا يُرِيدُ شَيْئًا مِنَ الشَّرِّ إِلَّا تَيَسَّرَ لَهُ ...

ادامه این روایت ان شاء الله در بحث از آیه ۱۷ خواهد آمد.

(۲) در [روایت ۱ از جلسه ۵۶۶](#) (آیه ۶) روایتی از امام باقر ع درباره آیات این سوره گذشت. در ادامه آن روایت آمده است:

«و اما کسی که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز شمرد» یعنی بخل ورزید بدانچه خداوند عز و جل به او داده است؛

«و تکذیب کرد آن نیکوترین را» یعنی این را که خداوند به ازای هر یکی از ده تا صد هزار و بیشتر عطا می‌فرماید؛

«پس بزودی سختی [یا: سخت‌ترین وضعیت] را برای او میسر گردانیم» یعنی درصدد انجام هیچ شر و بدی‌ای برنمی‌آید مگر اینکه آن را برایش میسر می‌گرداند.

الکافی، ج ۴، ص ۴۶-۴۷؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۰؛ المقنعة، ص ۲۶۶

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى قَالَ بَخِلَ بِمَا آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى بِأَنَّ اللَّهَ يُعْطِي بِالْوَاحِدَةِ عَشْرَةَ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ فَمَا زَادَ فَسَنِيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى قَالَ لَا يُرِيدُ شَيْئًا مِنَ الشَّرِّ إِلَّا يَسِرَّهُ لَهُ ...

ادامه این روایت در بحث از آیه ۱۱ خواهد آمد ان شاء الله.

(۳) از امیرالمومنین ع روایت شده است:

هنگامی که خداوند با بنده‌ای نیازی نداشته باشد [= او را به حال خود رها کند و خیری در او نباشد] او را به بخل مبتلا گرداند.

الکافی، ج ۴، ص ۴۴

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع:

إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِي عَبْدٍ حَاجَةٌ ابْتَلَاهُ بِالْبَخْلِ.

(۴) از امام صادق ع روایت شده است که روزی رسول الله ص به طائفه بنی‌سلمه فرمود: سرور و آقای شما کیست؟

گفتند: یا رسول الله! مردی است که در او بخل هست.

رسول الله ص فرمود: و چه دردی دردناک‌تر از بخل؟! ...

الکافی، ج ۴، ص ۴۴

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِبَنِي سَلَمَةَ يَا بَنِي سَلَمَةَ مَنْ سَيِّدُكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ سَيِّدُنَا رَجُلٌ فِيهِ بُخْلٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَىُّ دَاءٍ أَدْوَى مِنَ الْبُخْلِ ...^۱

(۵) از امام صادق ع روایت شده است:

همانا بخیل واقعی کسی است که از پرداخت حق الله [= واجبات مالی] خودداری کند و اموالش در غیر حق الله عز و جل

هزینه کند.

معانی الأخبار، ص ۲۴۶

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: إِنَّمَا الشَّحِيحُ مَنْ مَنَعَ حَقَّ اللَّهِ وَ انْتَفَقَ فِي غَيْرِ حَقِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^۲

۱. ثُمَّ قَالَ بَلْ سَيِّدُكُمْ الْبَيْضُ الْجَسَدِ - الْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ.

۲. در معانی الأخبار، ص ۲۴۵-۲۴۶ این روایات هم قابل توجه است:

۱- أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ عِيَّاضٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَ تَدْرِي مِنَ الشَّحِيحِ فَقُلْتُ هُوَ الْبَخِيلُ فَقَالَ الشَّحِيحُ أَشَدُّ مِنَ الْبَخِيلِ إِنَّ الْبَخِيلَ يَبْخُلُ بِمَا فِي يَدَيْهِ وَ إِنَّ الشَّحِيحَ يَشْحُ بِمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ حَتَّى لَا يَرَى فِي أَيْدِي النَّاسِ شَيْئًا إِلَّا تَمَنَّى أَنْ يَكُونَ لَهُ بِالْحِلِّ وَ الْحَرَامِ وَ لَا يَشْبَعُ وَ لَا يَقْنَعُ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى. (این روایت در کافی هم آمده)

۲- أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى الْأَرْجَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعِينٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْبَخِيلَ مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَ انْتَفَقَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ.

۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلُوِيَه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا بَلَغَ بِهِ سَعْدُ بْنُ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ: فِيمَا سَأَلَ عَلِيُّ ص ابْنَهُ الْحَسَنَ ع أَنْ قَالَ لَهُ مَا الشُّحُّ فَقَالَ أَنْ تَرَى مَا فِي يَدِكَ شَرَفًا وَ مَا انْتَفَقَتْ تَلْفًا.

۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلُوِيَه عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْسَ الْبَخِيلُ مَنْ يُوَدِّي أَوْ الَّذِي يُؤَدِّي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ مِنْ مَالِهِ وَ يُعْطِي الْبَائِنَةَ فِي قَوْمِهِ وَ إِنَّمَا الْبَخِيلُ حَقُّ الْبَخِيلِ الَّذِي يَمْنَعُ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ مِنْ مَالِهِ وَ يَمْنَعُ الْبَائِنَةَ فِي قَوْمِهِ وَ هُوَ فِي مَا سِوَى ذَلِكَ يَبْدُرُ.

۵- (روایت متن)

۶- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي الْجَهْمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ. (این روایت در کافی هم آمده)

۷- أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ.

(۱) «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى»

این آیه در درجه اول درباره کسی است که: نسبت به دارایی‌هایش بخل می‌ورزد و فکر می‌کند بدین ترتیب می‌تواند به بی‌نیازی برسد (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۱؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۳)؛ اما درباره آن معانی دیگری هم گفته شده، که با توجه به قاعده امکان استفاده از یک لفظ در چند معنا همگی می‌تواند مد نظر باشد؛ از جمله:

الف. درباره عبارت اول آن، گفته شده کسی که:

الف. ۱. در مورد ادای حق الله بخل می‌ورزد (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۱)؛ بویژه در مورد خمس (حدیث ۱).

الف. ۲. خود را از تن دادن به حق محروم می‌کند (جلسه ۵۶۲، حدیث ۱).

الف. ۳. ...

ب. درباره عبارت دوم آن گفته شده:

ب. ۱. عملی انجام می‌دهد که با این عمل گویی نیازی به خداوند و رحمت او ندارد (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۱).

ب. ۲. با تکیه بر نظر شخصی خویش خود را بی‌نیاز از مراجعه به اولیای الهی می‌شمرد. (حدیث ۱).

ب. ۳. با روی آوردن به باطل خود را بی‌نیاز از حق می‌شمرد (جلسه ۵۶۲، حدیث ۱).

ب. ۴. با روی آوردن به شهوات دنیا، خود را بی‌نیاز از پاداش اخروی می‌شمرد. (تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۳۳۷)

ب. ۵. ...

(۲) «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى»

۸- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ بُنْدَارٍ بْنُ الْمُثَنَّى التَّمِيمِيُّ الطَّبْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَجَّاجِ الْمُقْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْعَلَاءِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَكْرِيَّا قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ عَمَارَةَ بْنِ غَزِيَّةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْبَخِيلُ حَقًّا مَنْ ذُكِرَتْ عَنْدهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَى.

همچنین درباره بخل این روایات در الکافی، ج ۴، ص ۴۴-۴۵ هم قابل توجه است:

۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ إِنَّ الشَّيْخَ أَغْدَرُ مِنَ الظَّالِمِ فَقَالَ لَهُ كَذَبْتَ إِنَّ الظَّالِمَ قَدْ يَتُوبُ وَ يَسْتَغْفِرُ وَ يَرُدُّ الظَّلَامَةَ عَلَى أَهْلِهَا وَ الشَّيْخُ إِذَا شَحَّ مَنَعَ الزَّكَاةَ وَ الصَّدَقَةَ وَ صَلَةَ الرَّحِمِ وَ قَرَى الضَّيْفِ وَ النَّفَقَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَبْوَابَ الْبِرِّ وَ حَرَامَ عَلَى الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَهَا شَيْخٌ.

۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا مَحَقَ الْإِسْلَامَ مَحَقَ الشُّحِّ شَيْءٌ ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِهَذَا الشُّحِّ دَبِيحًا كَدَيْبِ النَّمْلِ وَ شُعْبًا كَشُعْبِ الشَّرْكِ وَ فِي نُسْخَةٍ أُخْرَى الشُّوْكِ.

۱۱- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْسَ بِالْبَخِيلِ الَّذِي يُؤَدِّي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ فِي مَالِهِ وَ يُعْطِي الْبَائِثَةَ فِي قَوْمِهِ.

در مقابل «أُعْطِيَ وَاتَّقَى» تعبیر «بَخِلَ وَاسْتَغْنَى» را آورد. اینکه بخل نقطه مقابل اعطاء و بخشش اموال است واضح است، اما چرا نقطه مقابل «تقوی» را «استغناء» گذاشت؟

الف. معنای دقیق تقوا «خودنگهداری» است؛ شاید می‌خواهد نشان دهد کسی که آخرت را باور دارد خود حقیقی‌اش را شناخته و با بخشش و انفاق خود را حفظ کرده است؛ اما کسی که بخل می‌ورزد، به خیالش دارد خود را بی‌نیاز می‌کند؛ در حالی که خود واقعی‌اش را شناخته و در واقع «خود»ش را هدر می‌دهد.

ب. تقوا یعنی خود را در پناه خدا قرار دادن؛ و کسی که بخل می‌ورزد، به جای اینکه خود را در پناه خدا قرار دهد؛ خود را در پناه مال و اموالش قرار داده و نسبت به خدا احساس بی‌نیازی می‌کند.

ج. ...

(۳) «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى»

کسی که بخل می‌ورزد، به خیال خود می‌خواهد نیازمند نشود؛ در حالی که تنها خداوند است که می‌تواند انسان را بی‌نیاز کند.

داشتن یا بودن؟!

همه می‌دانیم که اگر مثلاً در جایی به مهمانی برویم و چیزی را به طور موقت برای استفاده در اختیار ما قرار دهند، ما مالک آن نمی‌شویم؛ زمانی مالک چیزی هستیم که اختیار آن چیز کاملاً در دست ما باشد و هر طور و هر زمان که بخواهیم بتوانیم از آن استفاده کنیم.

اکنون کمی عمیق بیندیشیم! آیا آنچه به عنوان مال و ثروت داریم «واقعاً از آن ماست؟» آیا هزاران عامل بیرون از ما (از سیل و زلزله و ... گرفته تا دزد و حکومت و ...) نمی‌تواند ب راحتی آنها را از دست ما بگیرد؟ آیا می‌توانیم همواره و هر طور دلمان خواست از این اموال استفاده کنیم؟ بویژه اگر مرگ را جدی بگیریم – و این جدی‌ترین واقعیت عالم است که هیچکس نمی‌تواند منکرش شود – آیا واقعا مال و اموالی که در این دنیا اختیارمان است «مال ما» است؟

اگر درست بنگریم تنها چیزی واقعاً مال ماست که تا ابد از آن ما باشد؛ و آن چیزی نیست جز «عمل» ما که در «وجود» ما چیزی را می‌افزاید یا می‌کاهد.

بدین جهت است که کسی که می‌بخشد و انفاق می‌کند، کسی است که واقعا به دارایی خود می‌افزاید نه کسی که بخل بورزد. (جلسه ۵۶۵، حدیث ۴) و به تعبیر خود قرآن کریم، کسی که بخل می‌ورزد در حق خویش بخل ورزیده است. (وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ؛ محمد/۳۸)

(۴) «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى»

یکی از ریشه‌های بخل، ترس از فقر در آینده است (تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۰۹)

۵) «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى»

یکی از سرچشمه‌های بخل، مغرور شدن به دنیا و احساس بی‌نیازی نسبت به وعده‌های بهشتی است. (تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۰۹)

۱۳۹۶/۷/۲۳

وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى

۵۶۹) سوره لیل (۹۲) آیه ۹

ترجمه

و آن نیکوترین [یا: نیکوکاری] را دروغ شمرد؛

حدیث

۱) در جلسه ۵۶۶ (آیه ۶) روایتی از امام صادق ع بیان شد (حدیث ۲). در ادامه آن روایت آمده است:

«و اما کسی که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز شمرد، و دروغ شمرد آن نیکوترین را» (لیل ۸-۹) یعنی ولایت را «پس بزودی

او را برای سختی [یا: سخت‌ترین وضعیت] آماده می‌سازیم» (لیل ۱۰/۱)

تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۶؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۱۵؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۶۸

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ مُخَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ ... «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى» فَقَالَ: بِالْوَلَايَةِ «فَسَنِيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى»

۲) از امام صادق ع در مورد این آیه روایت شده است:

«و دروغ شمرد آن نیکوترین را» یعنی ولایت علی ع را «پس بزودی او را آماده می‌سازیم برای سختی» یعنی برای آتش

[جهنم]

تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۶۸

قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعَنَّاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى» بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ع «فَسَنِيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى» النَّارِ ...^۱

توجه: در حدیث ۱ جلسه ۵۶۲ تعبیر «بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ ع مِنْ بَعْدِهِ» ولایت علی بن ابی طالب ع و امامان

پس از ایشان» آمده بود.

۱. وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ [عَمَلُهُ] إِذَا مَاتَ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى إِنَّ عَلِيًّا هَذَا الْهُدَى وَ إِنَّ لَنَا [لَهُ] لِلْآخِرَةِ وَ الْأُولَى فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى الْقَائِمُ [ص] إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ فَقَتَلَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَمِائَةٍ وَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشَقَى الَّذِي كَذَّبَ بِالْوَلَايَةِ وَ تَوَلَّى عَنْهَا وَ سَيَّجَنَهَا الْأَتَقَى الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى الَّذِي يُعْطِي الْعِلْمَ أَهْلَهُ وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِكَافَأَةٌ إِلَّا ابْتِغَاءً وَجْهَ رَبِّهِ الْأَعْلَى الْقُرْبَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ لَسَوْفَ يَرْضَى إِذَا عَايَنَ الثَّوَابَ.

۳) از امام حسن عسکری روایت شده است:

همانا کسی که یک حق را آگاهانه انکار کند، این انکارش او را به آنجا می‌کشاند که کل حق را انکار کند ...

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۱۳۴
قَالَ الْإِمَامُ ع ... أَنَّ مَنْ جَحَدَ حَقًّا وَاحِدًا، أَدَاهُ ذَلِكَ الْجُحُودُ إِلَى أَنْ يَجْحَدَ كُلَّ حَقٍّ...

۴) از امام صادق ع نامه‌ای خطاب به اهل رای و قیاس [کسانی که احکام خدا را بر اساس نظر شخصی خود و بدون مستند درست بیان می‌کردند] نوشته شده است. در فراز پایانی این نامه آمده است:

ای شنونده! بر حذر باش از اینکه دو خصلت در تو جمع شود:

یکی اینکه هرچه بر سینه‌ات سنگین آید را [صرفاً بدین جهت که نمی‌توانی توجیهش کنی] کنار بگذاری، و ناخودآگاه و بدون اینکه حد و حریمی را بشناسی از نفست پیروی کنی؛

و دیگر اینکه از آنچه بدان واقعا نیاز داری احساس بی‌نیازی کنی، و کسی را که بازگشت تو به اوست تکذیب نمایی، و حق را به خاطر دلتنگی و خستگی رها کنی، و از روی جهل و گمراهی به سوی باطل بشتابی؛ که البته ما هیچ انسان رشیدی [= رشد یافته‌ای] نیافتیم که از هوای نفسش پیروی کند و از آنچه ما گفتیم عبور نماید؛ پس در آنچه گفته شد خوب تامل نما!

المحاسن، ج ۱، ص ۲۱۰

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رِسَالَتِهِ إِلَى أَصْحَابِ الرَّأْيِ وَالْقِيَاسِ...
فَإِيَّاكَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ أَنْ تَجْمَعَ عَلَيْكَ خَصْلَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا الْقَذْفُ بِمَا جَاشَ بِهِ صَدْرُكَ وَ اتِّبَاعُكَ لِنَفْسِكَ إِلَى غَيْرِ قَصْدٍ وَلَا مَعْرِفَةٍ حَدٍّ وَالْأُخْرَى اسْتِعْنَاؤُكَ عَمَّا فِيهِ حَاجَتُكَ وَ تَكْذِيبُكَ لِمَنْ إِلَيْهِ مَرَدُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ تَرَكَ الْحَقَّ سَائِمَةً وَ مَلَالَةً وَ اتِّجَاعَكَ الْبَاطِلَ جَهْلًا وَ ضَلَالَةً لَأَنَّا لَمْ نَجِدْ تَابِعًا لِهَوَاهُ جَانِزًا عَمَّا ذَكَرْنَا قَطُّ رَشِيدًا فَانْظُرْ فِي ذَلِكَ.^۱

تدبر

۱) «وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى»

مقصود از «حسنی» که آن انسان بخیل خودبزرگ‌بین تکذیب کرد، چه بود؟

الف. بهشت و ثواب و عقاب وعده داده شده (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۰) که این انکار در واقع به انکار قیامت برمی

گردد (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۳)

۱. این روایت هم درباره مواجهه با کسی که حق را تکذیب می‌کند قابل توجه است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ شُعَيْبٍ الْعَقْرُقُوفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَقَالَ إِنَّمَا عَنِيَ بِهَذَا إِذَا سَمِعْتُمْ الرَّجُلَ الَّذِي يَجْحَدُ الْحَقَّ وَ يُكْذِبُ بِهِ وَ يَقَعُ فِي الْأَثْمَةِ فَقُمْ مِنْ عِنْدِهِ وَ لَا تَقَاعِدْهُ كَأَنَّا مِنْ كَانَ. (الكافي، ج ۲، ص ۳۷۷)

ب. ولایت و امامت اهل بیت ع است (حدیث ۲۰۱) که بعد از پیامبر ص راه سعادت انسان را نشان دادند، بویژه اگر توجه کنیم که در قرآن کریم مصداق اصلی «حسنه» را «موده فی القربی» معرفی کرده است. (توضیح بیشتر در [جلسه ۵۶۶، تدبر ۱](#))

ج. اینکه خداوند به ازای مالی که وی انفاق می کند جایگزینی قرار می دهد (ابن عباس؛ به نقل الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۵۸؛ و نیز: [جلسه قبل، حدیث ۲](#))

د. ...

توضیح چگونگی استنباط

«حسنی» هم می تواند «مصدر» باشد (به معنای نیکویی) و هم می تواند «افعل تفضیل» باشد (به معنای نیکوتر یا نیکوترین) ([جلسه ۵۶۶، نکات ترجمه](#)) و «ال» روی آن می تواند «الف و لام جنس» باشد (یعنی مطلق نیکی) یا «الف و لام عهد» (یعنی آن نیکی خاص) در تمام موارد فوق این کلمه را مصدر، و الف و لام آن را الف و لام عهد دانسته اند؛ یعنی «حسنی» اشاره به یک امر نیکو می باشد. بدین ترتیب می توان معانی دیگری هم از این آیه استنباط کرد.

(۲) «وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى»

از تکذیب آخرت و وعده های الهی به تکذیب «حسنی: خوبی/نیکوترین» تعبیر کرد. چرا؟

الف. شاید می خواهد توجه دهد که اینها چگونه در مقابل آنچه که فطرتشان به بهتر و نیکوتر بودن آن اذعان دارد، ایستاده اند، و بدین جهت است که جهنمی می شوند.

ب. شاید می خواهد به تناقض آمیز بودن منطق آنها اشاره کند: در عمق وجود خویش می دانند که آن واقعا خوب است اما غفلت و هواپرستی موجب می شود که آن را انکار کنند.

ج. ...

(۳) «أَمَّا مَنْ بَخِلَ ... وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى»

کسی بخل می ورزد که واقعا آخرت و پاداش نیکوی الهی را باور ندارد.

(۴) «أَمَّا مَنْ ... اسْتَغْنَى؛ وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى»

کسی که خودبزرگبین باشد و خود را بی نیاز از خدا و الطاف او بداند، هر خوبی ای را انکار خواهد کرد.

(۵) «وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى»

برخی هستند که نیکی و وعده های بهشتی را تکذیب می کنند. اما یادمان باشد که تکذیب کردن صرفا اقدامی زبانی نیست.

مثلا اگر کسی نیازمند باشد و به او می‌گویند در ازای انجام فلان کار (که انجامش برای وی ممکن است) یک درآمد بسیار بالا به تو خواهیم داد؛ و او با این حال، آن کار را انجام ندهد؛ با رفتار خود عملاً آن وعده را دروغ شمرده است.

تاملی با خویش

اگر کسی به زندگی ما بنگرد، آیا ما واقعا وعده‌های خدا را تکذیب نمی‌کنیم؟

۲۵ محرم ۱۴۳۹

۱۳۹۶/۷/۲۴

فَسَنِيْسِرُهُ لِّلْعُسْرَى

۵۷۰) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۰

ترجمه

پس بزودی او را برای سختی [یا: وضعیت دشوارتر، یا: دشوارترین وضعیت] آماده می‌سازیم.

شهادت امام سجاده ع تسلیت باد

هرگز نگذاشت تا ابدش باشد او ماند که در کنار زینب باشد
سجّاد که سجّاده به او دل می‌بست تدبیر خدا بود که در تب باشد

نکات ترجمه

«العُسْرَى»

ماده «عسر» در اصل بر شدت و سختی و تنگنا دلالت دارد (معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۱۹؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۵۲) و «عُسْر» نقطه مقابل «یُسْر» است (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۶۶) که توضیحش در [جلسه ۵۶۷](#) گذشت. وقتی ماده «عسر» بر وزن «عَسَرَ يَعْسُرُ» باشد مصدر آن «عُسْر» (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ انشراح/۶) خواهد بود؛ اما اگر بر وزن «عَسِرَ يَعْسِرُ» باشد، مصدر آن «عَسَر» و یا «عَسِر» خواهد بود، هرچند که «عَسِر» (يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ؛ قمر/۸) می‌تواند صفت مشبّهه و هم‌معنای «عسیر» نیز به کار رود. (لسان العرب، ج ۴، ص ۵۶۴؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۰۹) «عُسْرَةٌ» را به معنای دشواری و تنگنای مالی دانسته‌اند: «فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ» (توبه/۱۱۷) و «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ» (بقره/۲۸۰) (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۶۶).

وقتی این ماده به باب افعال می‌رود (أَعْسَرَ) به معنای «به زحمت انداختن» است، اما وقتی به باب تفاعل می‌رود (وَأِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسْتَزْعِمْ لَهُ أُخْرَى؛ طلاق/۶) به معنای «مطاوعه» [قبول کردن و تن دادن] ای است که مداوم باشد؛ یعنی گویی شخص به وضعیت سخت و دشواری که ادامه دارد، تن داده و مبتلا شده است؛ چنانکه در این آیه سوره طلاق اشاره به وضعیتی است که شیر دادن توسط مادر مستلزم عسر و حرج طولانی و غیرقابل تحمل می‌شود و آیه می‌فرماید در این صورت زن شیرده

۱. برخی این را حتی به معنای «طلب به سختی افتادن در کاری» (طلبوا تَعْسِيرَ الْأَمْرِ) دانسته‌اند. (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۶۶)

دیگری شیر دادن طفل را برعهده بگیرد. (التحقیق، ج ۸، ص ۱۵۲) البته به نظر می‌رسد در باب تفاعل، طرفینی بودن مساله مهم‌تر است؛ یعنی بیش از اینکه مفهوم تداوم در کار باشد، مساله آیه این است که طرفین به عسرت و زحمت نیفتند.

«عَسِر» دلالت دارد بر عسر و سختی‌ای که ثبوت و تداوم دارد «كَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا» (فرقان/۲۶) «يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» (مدثر/۹-۱۰) (التحقیق، ج ۸، ص ۱۵۲)

«عُسْرِي» را مونث «أَعْسَر» (افعل تفضیل) دانسته‌اند که به معنای «سخت‌تر» یا «سخت‌ترین» است (قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۴۹)؛ اما به نظر می‌رسد که این کلمه نیز همانند کلمه «يُسْرِي»، علاوه بر معنای افعل تفضیل، می‌تواند به معنای مصدری (سختی و دشواری) نیز به کار رود (شبيه «رُجْعِي» که به معنای رجوع است) و در این آیه هر دو معنا ممکن است. البته کلمه «أَعْسَر» و «عُسْرِي» در مورد کسی که «چپ دست» است و با دست چپش کار می‌کند نیز به کار رفته است که درباره وجه تسمیه‌اش گفته‌اند گویی نوعی فال بد زدن بوده است، گویی که کسی که با دست چپش کار انجام می‌دهد در معرض سختی و دشواری قرار می‌گیرد.

این ماده و مشتقاتش جمعا ۱۲ بار در قرآن کریم آمده است.

حدیث

۱) عبدالعظیم حسنی دعایی را از امام جواد ع روایت کرده که بعد از نماز مغرب شب اول رمضان می‌خواندند. در فرازی از این دعا آمده است:

خدایا! ... و ما را به نیکویی (نیکوترین وضعیت) هدایت فرما و از سختی (سخت‌ترین وضعیت) دور بدارد و آسایش (راحت‌ترین وضعیت) را برای ما مهیا فرما. ...

الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۱، ص ۷۷

نرویه باسنادنا إلى أبي المفضل محمد بن عبد الله الشيباني، فيما رواه بإسناده إلى عبد العظيم بن عبد الله الحسني رحمه الله بالري، قال: صلى أبو جعفر محمد بن علي الرضا عليهما السلام صلاة المغرب في ليلة رأى فيها هلال شهر رمضان، فلما فرغ من الصلاة ونوى الصيام رفع يديه فقال:

... وَ أَهْدِنَا لِلْحُسْنَى، وَ جَنَّبْنَا الْعُسْرَى، وَ يَسِّرْنَا لِلْيُسْرَى...

۲) از امام حسن عسکری روایت شده است:

هیچ شخص عزیزی [= شکست‌ناپذیری] حق را ترک نکرد مگر اینکه خوار و ذلیل شد؛ و هیچ ذلیلی به حق درنیایوخت مگر اینکه عزیز گردید.

تحف العقول، ص ۴۸۹

۱. این تعبیر «اللَّهُمَّ يَسِّرْنَا لِلْيُسْرَى وَ جَنَّبْنَا الْعُسْرَى» در ادعیه متعددی آمده است از جمله در دعای روز دوشنبه (مصباح المتجهج، ج ۲، ص ۴۵۷)

و یا دعای بعد از نماز عید قربان (الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۲، ص ۲۱۸)

روی عن الإمام أبي محمد الحسن بن علي العسكري ع:
مَا تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزٌ إِلَّا ذَلٌّ وَلَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَزٌّ.

(۳) در فرازی از یکی از خطبه‌های امیرالمومنین ع آمده است:

کسی که از رسول اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است؛ و کسی که از خدا اطاعت کند، از جانب خداوند مستحق شکر با بهترین پاداش می‌شود؛ و کسی که خدا و رسولش را عصیان کند در هنگام لقاء [پروردگارش] با دشواری در حساب مواجه خواهد شد، که این قضاوتی به عدل است هنگامی که قرار باشد حَقش ادا شود، روزی که حق به خالق برمی‌گردد ...

الغارات، ج ۱، ص ۱۵۸

حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ وَعَنْ أَبِي زَكْرِيَّا قَالَ قَالَ اميرالمومنين ع:
... مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ يُطِيعِ اللَّهَ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ يَسْتَحِقَّ الشُّكْرَ مِنَ اللَّهِ بِحُسْنِ الْجَزَاءِ وَ مَنْ يَعُصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُعَاقِبُ عُسْرَ الْحِسَابِ لَدَى اللِّقَاءِ قَضَاءً بِالْعَدْلِ عِنْدَ الْقِصَاصِ بِالْحَقِّ يَوْمَ إِفْضَاءِ الْحَقِّ إِلَى الْخَالِقِ ...^۱

تدبر

(۱) «فَسَيَسَّرُهُ لِلْعُسْرِ»

مقصود از این تعبیر چیست؟

الف. او را آماده آتش جهنم می‌کنیم (جلسه ۵۶۲، حدیث ۱؛ و جلسه ۵۶۹، حدیث ۲)

ب. در صدد انجام هیچ شر و بدی‌ای بر نمی‌آید مگر اینکه برایش میسر می‌گردد. (جلسه ۵۶۸، حدیث ۱ و ۲)

ج. مسیر را باز می‌گذاریم تا براحته مرتکب کارهایی شود که وی را مستوجب عذاب سازد. (مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۰؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۳) در حقیقت، راه شر، از این جهت که عاقبتش به سختی و دشواری و بدبختی منجر می‌شود، راه «دشواری» و «سختی» خوانده شده است. (الکشاف، ج ۴، ص ۷۶۲)

د. توفیق ایمان و عمل صالح را از او می‌گیریم چنانکه انجام این کارها بر او سنگین بیاید. (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۳) به تعبیر دیگر، لطف خود را از او برمی‌داریم به نحوی که انجام طاعت برایش از سخت‌ترین کارها باشد؛ شبیه آیه‌ای که می‌فرماید «وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتُمَا بِصَعْدٍ فِي السَّمَاءِ» و کسی را که بخواهد در گمراهی رها سازد سینه‌اش را به شدت گرفته و تنگ می‌کند که گویی به زحمت در آسمان رو به بالا می‌رود» (انعام/۱۲۵). (الکشاف، ج ۴، ص ۷۶۲)

۱. حدیثی را مرحوم آیت الله مجتهدی تهرانی نقل می‌کرد که بدان صورت که ایشان نقل می‌کرد در هیچ منبعی نیافتیم در عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۲۸۳ حدیث به صورت زیر آمده است که مخصوصاً در عبارت اولش علی‌القاعده افتادگی‌ای دارد و آن مواردی که آیت الله مجتهدی اضافه می‌خواند در داخل کروهه قرار داده شده است:

فِي حَدِيثٍ عَنْهُ ص أَنَّهُ قَالَ: الطَّاعَةُ [بَعْدَ الطَّاعَةِ دَلِيلٌ عَلَى قَبُولِ الطَّاعَةِ وَالْمَعْصِيَةِ] بَعْدَ الطَّاعَةِ دَلِيلٌ عَلَى رَدِّ الطَّاعَةِ وَ الطَّاعَةُ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ دَلِيلٌ عَلَى غُفْرَانِ الْمَعْصِيَةِ [وَالْمَعْصِيَةُ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ دَلِيلٌ عَلَى خِذْلَانِ الْعَبْدِ].

ه. حسابرسی شدیدی از او به عمل می‌آید به نحوی که قطعاً جهنمی می‌شود؛ شبیه مضمون آیه «فَحَاسِبُنَا حِسَابًا شَدِيدًا وَ عَذِّبْنَا عَذَابًا نُّكَرًا: پس آنها را به حساب شدیدی محاسبه کردیم و به عذابی بس سخت عذاب نمودیم.» (طلاق/۸) و ...

۲) «فَسَنِّيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى»

انجام کارهای بد (بخل ورزیدن و احساس بی‌نیازی کردن و تکذیب خوبی‌ها)، راه را برای سخت شدن انجام خوبی‌ها میسر می‌سازد.
به تعبیر دیگر،

کسی که مرتکب بدی شود، تدریجاً انجام خوبی و پیمودن راه سعادت برایش دشوار می‌گردد.

نکته تخصصی انسان‌شناسی

خداوند فطرت انسان را متمایل به خوبی آفریده است. در عین حال به انسان غریزه و اختیار هم داده است. مادام که انسان با اختیار خود غرایز (شهوت و غضب) را تحت نظارت فطرت اشباع کند در مسیر خیر حرکت می‌کند اما اگر انسان به اختیار خود مهار غرایز را رها کرد و فطرتش مغلوب شد، کم‌کم بدی و انجام کارهای برایش راحت می‌شود و بالعکس خوبی برایش دشوار می‌گردد.

تذکر

تحت الشعاع قرار گرفتن فطرت، به معنای نابودی آن نیست؛ یعنی حتی هنگامی که وارد جهنم می‌شود نیز این فطرت باقی است، چرا که اگر فطرت باقی نباشد، سختی عذاب بی‌معنا خواهد بود:
یک انسان اگر به خوک تبدیل شود مادام که می‌فهمد که او انسانی است که خوک شده، برایش عذاب است؛ وگرنه خوک بودن برای خوک که عذاب نیست.

۳) «فَسَنِّيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى»

کسی که در مسیر بدی حرکت کند، انجام کارهای خوب بر او سخت خواهد آمد. آیا عکس این مساله هم درست است؛ یعنی آیا هر جا کار خوب بر ما سخت بیاید، نشان می‌دهد در مسیر بدی بوده‌ایم؟

نکته تخصصی انسان‌شناسی

از آنجا که شروع حیات انسان در دنیا از غرایز است و فطرت تدریجاً شکوفا می‌گردد، همواره در ابتدای کار، انجام کارهای غریزی (شهوت و غضب) بسیار ساده‌تر از انجام کارهای اخلاقی و مهار غریزه است (از این رو، عکس حالت فوق همواره برقرار نیست). با این حال، هرچه فطرت را بها دهیم و شکوفا شود مساله بالعکس می‌گردد تا برسد به جایگاه عصمت،

که در آن جایگاه اساساً غریزه صددرصد تابع فطرت شده و انجام دادن گناه و رها گذاشتن مهار غریزه برای شخص بسیار دشوار می‌گردد.

تاملی با خویش

پس، اینکه انجام کارهای خوب بر ما سخت می‌آید در مراحل اول زندگی تاحدودی طبیعی است؛ اما اگر هر چه از عمرمان بگذرد و باز کارهای خوب بر ما سخت باشد بدانیم که در بیراهه گام برداشته‌ایم و هرچه سریعتر به فکر علاج خود باشیم!

۴) «فَسَيَسِّرُهُ لِّلْعُسْرَى»

از جهنم و نامطلوب‌ترین وضعیت نهایی بشر با تعبیر «عُسْرَى: دشواری؛ یا دشوارترین» تعبیر کرد؛ و فرمود ما دسترسی وی به این دشوارترین را برای او راحت می‌سازیم! (توضیح انسان‌شناسی در [جلسه ۵۶۷، تدبیر ۵](#))
در واقع، کسی که امروز به خیال خود، راحت زندگی می‌کند و به هر گناهی که دلش می‌خواهد تن می‌دهد در حقیقت دشوارترین وضعیت را برای خود فراهم آورده است.

بیهوده نیست که اگر کسی از یاد خدا رویگردان شود - هرچند بهترین امکانات مادی زندگی را هم داشته باشد و در ظاهر خوش باشد - در درون خویش دچار معیشت ناگوار است. (وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؛ طه/۱۲۴)

۵) «وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ ... فَسَيَسِّرُهُ لِّلْعُسْرَى»

گره خوردن کارهای انسان نتیجه آن است که می‌توانستیم گره از کار دیگران بگشاییم و نگشودیم.
به تعبیر دیگر،

اگر فقرا را در عسرت گذاشتیم، خدا هم عسرت پیش پای ما می‌نهد. (تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۰۹)

۶) «وَ أَمَّا مَنْ ... اسْتَغْنَى؛ فَسَيَسِّرُهُ لِّلْعُسْرَى»

کسی که خود را در مقابل خدا بی‌نیاز ببیند خداوند مقدمات به سختی افتادن او را مهیا می‌سازد.
گاه این مطلب موجب می‌شود که در همین دنیا به خود آید و به درگاه خدا برگردد؛ هرچند که کسی که تنها در سختی‌ها به یاد خدا بیفتد، همین که سختی بگذرد دوباره غافل شود و چنین است که مسیر افتادن در سختی همیشگی را در پیش گرفته است: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ: و چون به کشتی سوار شوند [و در خطر غرق قرار گیرند] خدا را می‌خوانند در حالی که ایمان و اعتقاد را برای او خالص سازند، و همین که آنها را به سوی خشکی رساند و نجات داد پس به ناگاه شرک می‌ورزند.» (عنکبوت/۶۵)

این را در کانال نگذاشتم

(۷) «فَسَنِّيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى»

«نیسر» به معنای «آسان می‌کنیم» و نقطه مقابل «سختی دادن» است. چرا برای به سختی انداختن، از تعبیر «برایش آسان می‌کنیم ...» استفاده کرد؟

الف. «آسان می‌کنیم» در اینجا به معنای مهیا و آماده می‌سازیم است، و استفاده از این تعبیر برای همراهی با تقابلی است که در آیه ۷ گذشت که «فَسَنِّيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى» (البحر المحيط، ج ۱۰، ص ۴۹۳)
ب. ...

(۵۷۱) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۱ وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى ۱۳۹۶/۷/۲۵

ترجمه

و ثروتش چه نیازی را از او مرتفع سازد، چون نگونسار شود؟!
یا

و مالش نیازی را از او مرتفع نسازد، هنگامی که سقوط کند.

نکات ترجمه

«وَ مَا يُغْنِي»

«ما» در اینجا را برخی مای استفهامیه (استفهام انکاری) دانسته‌اند، به معنای «أیُّ شَیْءٍ ...: چه چیزی» (إعراب القرآن (نحاس)، ج ۵، ص ۱۵۰) و برخی آن را مای نافیہ معرفی کرده‌اند (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۳۰، ص ۳۴۷) و برخی هر دو احتمال را مطرح نموده (البحر المحيط، ج ۱۰، ص ۴۹۳) و بعضاً تذکر داده‌اند که در صورت اول، هم می‌توان آن را مفعول مطلق قلمداد کرد (یعنی: أیُّ إغناء یعنی، چه بی‌نیازی‌ای می‌تواند وی را بی‌نیاز کند) و هم مفعول به (چه چیزی می‌تواند وی را بی‌نیاز کند) (إعراب القرآن و بیانه، ج ۱۰، ص ۵۰)

ماده «غنی» در اصل به معنای «کفایت» و «بی‌نیاز شدن» می‌باشد که درباره آن در جلسه ۳۵۴ توضیح داده شد.

<http://yekaye.ir/al-alaaq-96-7>

«تَرَدَّى»

ماده «ردی» را در اصل به معنای «پرتاب کردن» (معجم المقاییس اللغة، ج ۲، ص ۵۰۶) و یا «سقوط و انداختن با شدت» می‌باشد که به همین مناسبت به معنای «به هلاکت افتادن» به کار می‌رود (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۱۱۲) (وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرَدَّى، طه/۱۶)

«أردی، یُردی» به معنای پرتاب کردن و به سقوط کشاندن است (لِیُرْدُوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُم، انعام/۳۷؛ وَ ذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ، فصلت/۲۳؛ قَالَ تَاللَّهِ إِنِ كِدْتَ لَتُرْدِينَ، صافات/۵۶)

«تَرَدَّى» به معنای «در معرض هلاکت قرار گرفتن» است. (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۵۱)

«الْمُتَرَدِّیَّةُ» (مائده/۳) حیوانی است که به دلیل سقوط از بلندی مرده باشد. (التحقیق، ج ۴، ص ۱۱۲)

برخی معتقدند در اصل تفاوتی بین ماده «ردی» و «ردء» (که «الرَّدءُ» به معنای کسی است که در پی دیگری به راه افتد تا به او کمک کند: فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي؛ لقصص/۳۴) نیست (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۵۰-۳۵۱) و برخی دیگر به اشتقاق کبیر بین این دو از هم قائلند که گاه در مقام استعمال بین آنها خلط می شود (التحقیق، ج ۴، ص ۱۰۳)

ماده «ردأ» یکبار و ماده «ردی» و مشتقاتش ۶ بار در قرآن کریم به کار رفته است.

حدیث

۱) روایتی از امام باقر ع درباره آیات این سوره در [جلسه ۵۶۶ \(روایت ۱\)](#) و [جلسه ۵۶۸ \(روایت ۲\)](#) گذشت. در ادامه این روایت آمده است:

«و ثروتش چه نیازی را از او مرتفع سازد، چون سقوط کند؟!» فرمودند: به خدا سوگند او نه در چاهی سقوط کرده و نه از کوهی و نه از فراز دیواری؛ بلکه در آتش جهنم سقوط کرده است.

الکافی، ج ۴، ص ۴۶-۴۷؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۰؛ المقنعة، ص ۲۶۶

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... «وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى» قَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا هُوَ تَرَدَّى فِي بُئْرٍ وَلَا مِنْ جَبَلٍ وَلَا مِنْ حَائِطٍ وَلَكِنْ تَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ.

۲) روایتی از امام صادق ع درباره آیات این سوره در [جلسه ۵۶۹ \(روایت ۲\)](#) گذشت. در ادامه آن روایت آمده است:

اینکه فرمود «و مالش نیازی را از او مرتفع نسازد، هنگامی که سقوط کند.» یعنی عملش نیازی را از او مرتفع نسازد هنگامی که بمیرد.

تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۶۸

قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعْنَعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ... «وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى» وَ مَا يُغْنِي [عَنْهُ] عِلْمُهُ [عَمَلُهُ] إِذَا مَاتَ.

۳) امیرالمومنین ع در منطقه «حاضرین» هنگام بازگشت از صفین نامه‌ای خطاب به امام حسن ع نوشت که به وصیت‌نامه امیرالمومنین ع به امام حسن ع معروف شده است و از مطالب بسیار خواندنی نهج البلاغه می باشد. فرازهایی از این نامه در جلسه ۳۱۳ (حدیث ۳ <http://yekaye.ir/al-hajj-22-8/>) و جلسه ۴۱۵ (حدیث ۱ <http://yekaye.ir/al-anbiyaa-21-108/>) گذشت. در فراز دیگری از این نامه آمده است:

و بدان که پیشاپیش تو راهی است دراز، و رنجی جانگداز؛

و تو بی نیاز نیستی در این تکاپو، از جستجو کردن به طرزی نیکو.

५५

الْبِرُّ وَالصَّدَقَةُ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَزِيدَانِ فِي الْعُمُرِ وَيَدْفَعَانِ تَسْعِينَ مِئْتَةَ السَّوْءِ.^۱

(۵) روایت شده است که امیرالمومنین در یکی از خطبه‌های خود فرمودند:

ای مردم! همانا دنیا سرای فنا، و آخرت سرای بقاست؛ پس، از گذرگاهتان برای قرارگاهتان بگیرید و پرده‌هایتان را نزد کسی که اسرارشان از او مخفی نیست ندرید؛ و دل‌هایتان را از دنیا بیرون برید پیش از آنکه بدنهایتان از آن بیرون رود، که در دنیا گرفتار آید و برای آخرت آفریده شدید؛ همانا دنیا همانند زهری است که کسی آن را می‌خورد که نمی‌شناسدش.

بدرستی که وقتی بنده‌ای بمیرد، فرشتگان گویند چه از پیش فرستاد؛ و مردم گویند چه باقی گذاشت؛ پس مازاد را از پیش بفرستید تا برایتان باشد؛ و همه را عقب نیندازید که علیه‌تان شود؛ چرا که محروم واقعی کسی است که از خیر و منفعت مال و اموال خودش محروم ماند؛ و به حال کسی غبطه خورند که با صدقات و خیرات ترازویش را سنگین کند و بدان وسیله آرامگاهش در بهشت را نیکو گرداند و عبورش بر صراط را راحت و دلپسند سازد.

الأمالی (للسدوق)، ص ۱۱۰

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ الْأُسْتَرَابَادِيُّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي بَعْضِ خُطْبِهِ:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ بَقَاءٍ فَخَذُّوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ وَلَا تَهْتَكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَسْرَارُكُمْ وَأَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ فَفِي الدُّنْيَا حَيَاتُكُمْ [حَيَاتُكُمْ] وَالْآخِرَةُ خُلُقُكُمْ إِنَّمَا الدُّنْيَا كَالسَّمِّ يَأْكُلُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُهُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا مَاتَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ وَقَالَ النَّاسُ مَا أَخَّرَ فَقَدَّمُوا فَضْلًا يَكُنْ لَكُمْ وَلَا تَوَخَّرُوا كُلًّا يَكُنْ عَلَيْكُمْ فَإِنَّ الْمَحْرُومَ مَنْ حَرَّمَ خَيْرَ مَالِهِ وَالْمَغْبُوطَ مَنْ ثَقُلَ بِالصَّدَقَاتِ وَالْخَيْرَاتِ مَوَازِينَهُ وَأَحْسَنَ فِي الْجَنَّةِ بِهَا مِهَادَهُ وَطَيَّبَ عَلَى الصِّرَاطِ بِهَا مَسْلَكَهُ.^۲

تدبر

(۱) «وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى»

انسانی که بخل می‌ورزد تا خود را بی‌نیاز کند، مشک‌ش این است که مرگ را جدی نگرفته است. اگر مرگ را جدی بگیرد می‌داند این بخل و جمع‌آوری اموال، در مهمترین زمانی که بدان نیاز دارد به هیچ وجه نمی‌تواند نیاز وی را رفع کند.

۱. در همانجا این حدیث هم قابل توجه است: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدٍ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّدَقَةُ تَدْفَعُ مِئْتَةَ السَّوْءِ

۲. این روایت در الکافی، ج ۴، ص ۳ نیز قابل توجه است:

أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ جَدِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَرْضُ الْقِيَامَةِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلُّ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ.

تاملی با خویش

بسیاری از افراد پولی را برای روز مبادا پس انداز می کنند. واقعا مباداترین روز مبادای ما کدام است؟ آیا لحظه مرگ روز مبادا نیست؟ آیا قرار گرفتن در محضر محاسبه الهی روز مبادا نیست؟ آیا عبور از پل صراط که از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است روز مبادا نیست؟

واقعا آیا همان قدر که یک تصادف، یک بیماری ناخواسته و ... را روز مبادا می دانیم و برایش پس اندازی کنار می گذاریم - در حالی که ممکن است تا آخر عمرمان هیچگاه پیش نیاید -؛ برای آن روز مبادایی که حتما به سراغمان خواهد آمد پس اندازی تهیه کرده ایم؟

(۲) «وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى»

نیاز حقیقی و خیلی شدید انسان، در موقعیت های بحرانی رخ می نماید، و بحرانی ترین موقعیت زمانی است که انسان در معرض هلاکت قرار گیرد.

اگر کسی می خواهد برای رفع نیازش چاره ای اندیشد، آن نیاز را جدی بگیرد، و چیزی تدارک ببیند که برای رفع آن نیاز به کار آید.

(۳) «مَنْ بَخِلَ ... مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى»

نتیجه بخل سقوط است: سقوط از انسانیت و کمال، سقوط از چشم مردم، همراه با سقوط در دوزخ و محروم شدن از درجات اخروی. (تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۰۹)

(۴) «اسْتَغْنَى ... مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى»

مالکیت یک امر اعتباری است (اینکه من مالک این اموال هستم صرفا به یک قرارداد اجتماعی برمی گردد؛ و از این رو، اگر مثلا کسی تنها در جزیره ای زندگی کند مالکیت برایش بی معنی خواهد بود)

این گونه اعتبارات اجتماعی تنها و تنها در بستر زندگی اجتماعی در دنیا به کار انسان می آید.

کسی که بخل می ورزد و به خیال خودش با این کار در صدد بی نیاز شدن برمی آید، می خواهد با یک امر اعتباری محض، خود را در متن واقعیت بی نیاز کند؛ برای همین قرآن وی را متوجه مهمترین واقعیتی می کند که برای هیچکس قابل انکار نیست؛ یعنی مرگ؛ واقعیتی که اعتباری و غیرواقعی بودن تمام امور اعتباری را برملا می سازد.

تاملی با خویش

ما چه اندازه دل در گروی اعتباریات گذاشته ایم و چقدر خود را برای واقعیات آماده ساخته ایم؟

(۵) «وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى»

و ثروتش چه نیازی را از او مرتفع سازد، چون نگونسار شود؟!

حکایت

حسن بصری را گفتند: فلانی مال هنگفتی جمع کرده است.

گفت: آیا برای صرف آن مال، عمری هم جمع کرده است؟

گفتند: نه!

گفت: پس این اموال به چه کار مردگان آید؟

(مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۱)^۱

۲۱۳۹۶/۷/۲۶

۵۷۲) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۲ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى

ترجمه

بی تردید برعهده ماست هدایت کردن.

اختلاف قرائت^۳

حدیث

۱) بنظری می‌گویید: از امام رضا ع درباره این آیه که « بی تردید برعهده ماست هدایت کردن » سوال کردم.

۱. قيل للحسن أن فلانا جمع مالا فقال هل جمع لذلك عمرا قالوا لا قال فما تصنع الموتى بالأموال

۲. این آیه در اوایل کار در جلسه ۲۱ مورد بررسی قرار گرفت اما از آنجا که بررسی‌های اوایل کار بسیار مختصر بود صلاح دیدیم که در اینجا

مجدداً به آن بپردازیم. <http://yekave.ir/12-92-al-lail>

۳. عَلَيْنَا / عَلِيًّا

در روایات زیر برخی مطلب به صورت قرائت دیگر آمده و برخی به عنوان تفسیر آیه:

و رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ فَيْضِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَرَأَ إِنَّ عَلِيًّا لِلْهُدَى وَ إِنَّ لَهُ الْآخِرَةَ وَ الْأُولَى وَ ذَلِكَ حَيْثُ سُئِلَ عَنِ الْقُرْآنِ قَالَ فِيهِ الْأَعَاجِبُ فِيهِ وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بَعْلَى وَ فِيهِ إِنَّ عَلِيًّا لِلْهُدَى وَ إِنَّ لَهُ الْآخِرَةَ وَ الْأُولَى. (تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۸۱)

جاء مرفوعاً عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد عن أبي عبد الله ع في قول الله عز وجل ... وَ أَمَّا قَوْلُهُ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى يَعْنِي أَنَّ عَلِيًّا هُوَ الْهُدَى

(تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۸۱؛ فراز اول این روایت در [روایت ۱ جلسه ۵۶۲](#) گذشت.)

وَ بِإِسْنَادٍ يَرْفَعُهُ إِلَى الثَّقَاتِ الَّذِينَ كَتَبُوا الْأَخْبَارَ أَنَّهُمْ وَضَحَ لَهُمْ فِيمَا وَجَدُوا وَ بَانَ لَهُمْ مِنْ أَسْمَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع ثَلَاثُمِائَةِ اسْمٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْهَا مَا رَوَاهُ بِإِسْنَادٍ الصَّحِيحِ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ ... وَ قَوْلُهُ: إِنَّ عَلِيًّا لِلْهُدَى وَ إِنَّ لَهُ لِلْآخِرَةِ وَ الْأُولَى (الفضائل (لابن شاذان القمي)، ص ۱۷۴؛ الروضة في فضائل أمير المؤمنين ع (لابن شاذان القمي)، ص ۲۳۱)

قَالَ فَرَاتٌ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعْنَعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ... إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى إِنَّ عَلِيًّا هَذَا الْهُدَى وَ إِنَّ لَنَا [لَهُ] لِلْآخِرَةِ وَ

الْأُولَى ... (تفسير فرات الكوفي، ص ۵۶۸؛ فراز ابتدایی این روایت در [روایت ۲ جلسه ۵۷۱](#) گذشت.)

امام ع پاسخ داد: «همانا خداوند هدایت می‌کند هر که را بخواهد، و گمراه می‌کند هر که را بخواهد.» (اقتباس از آیه ۴ سوره ابراهیم)

گفتم: خدا خیرتان دهد! گروهی از اصحاب ما گمان می‌کنند معرفت [= وصول به هدایت]، امری اکتسابی است؛ و آنها اگر از وجه درستی نظر کنند [= واقعا دغدغه داشته باشند] بدان دست می‌یابند.

ایشان این را انکار کرد و فرمود: پس آنها را چه شده که خوبی برای خودشان کسب نمی‌کنند [کاری نمی‌کنند که در دنیا فقط خوبی به آنها برسد؛ یا: سرنوشت خوب و هدایت قطعی را برای خودشان رقم نمی‌زنند]؟ هیچیک از مردم نیست مگر اینکه دوست دارد بهتر باشد از کسی که از او بهتر است؛ مثلاً این بنی هاشم را ببین؛ جایگاهشان همان است که هست، خویشاوندی‌شان هم همان است که هست؛ و [بر همین اساس ممکن است به نظر برسد که] آنها به این امر [پذیرش امامت] سزاوارتر از شما نیستند [با این حال بسیاری از آنها به این امر هدایت نشده‌اند]. آیا به نظرت می‌رسد که آنها دغدغه خودشان را ندارند؟ در حالی که شما به معرفت رسیده‌اید و آنها به این معرفت نرسیده‌اند! [به این جهت است که] امام باقر ع می‌فرمود: اگر مردم استطاعت داشتند [امورشان کاملاً به دست خودشان بود] حتماً ما را دوست می‌داشتند!

قرب الإسناد، ص ۳۵۶

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزْطِيِّ قَالَ: وَ سَمِعْتُ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي تَفْسِيرِ «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» ... ١ فَقُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى» قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ». فَقُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنْ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ الْمَعْرِفَةَ مُكْتَسَبَةٌ، وَ أَنَّهُمْ إِذَا نَظَرُوا مِنْ وَجْهِ النَّظَرِ أَدْرَكُوا، فَانْكَرَ ذَلِكَ وَ قَالَ: «فَمَا لَهُؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكْتَسِبُونَ الْخَيْرَ لَأَنْفُسِهِمْ؟ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ هُوَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مِمَّنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ، هَؤُلَاءِ بَنُو هَاشِمٍ مَوْضِعُهُمْ مَوْضِعُهُمْ، وَ قَرَابَتُهُمْ قَرَابَتُهُمْ، وَ هُمْ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكُمْ، أَفَتَرَوْنَ أَنَّهُمْ لَا يَنْظُرُونَ لَأَنْفُسِهِمْ، وَ قَدْ عَرَفْتُمْ وَ لَمْ يَعْرِفُوا؟! قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ اسْتَطَاعَ النَّاسُ لَأَحْبَبُونَا»

۲) نبأته بن محمد بصری می‌گوید: میسر بن عبدالعزیز مرا خدمت امام صادق ع برد و در خانه حدود چهل نفر بودند. میسر شروع به معرفی افراد کرد و می‌گفت: فدایت شوم: این فلانی پسر فلانی است که فلان خاندان، تا رسید به من و گفت: این کسی است که در خاندانشان غیر از خودش هیچکس این امر [ضرورت اذعان به امامت اهل بیت ع] را نمی‌شناسد. امام صادق ع فرمود: هنگامی که خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد فرشته‌ای را بر او می‌گمارد تا دستش را بگیرد و در این امر وارد کند. [یعنی این گونه نیست که حتماً باید در خانواده‌اش افراد هدایت‌شده‌ای باشند تا هدایت شود].

المحاسن، ج ۱، ص: ۲۰۳

عَنْهُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ نُبَاتَةَ بِنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ قَالَ: أَدْخَلَنِي مُيسِرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ فِي الْبَيْتِ نَحْوُ مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلًا فَجَعَلَ مُيسِرٌ يَقُولُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ كَذَا وَ كَذَا حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ؛ فَقَالَ إِنَّ هَذَا لَيْسَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ أَحَدٌ يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ غَيْرَهُ!

۱. این روایت همان حکایت ابوالدحداح است که در [شأن نزول جلسه ۵۶۲](#) بدان اشاره شد و متن ابتدای روایت در پاورقی همانجا آمد.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ وَكُلَّ بِهِ مَلَكًا فَأَخَذَ بَعْضُهُ فَأَدْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ.

(۳) از امام صادق ع روایت شده است:

هنگامی که خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد در دلش نقطه نورانی‌ای قرار می‌دهد که دل به تکاپو می‌افتد و دنبال حق می‌گردد؛ آنگاه سرعت چنین کسی [برای رسیدن] به این امر شما [= هدایتی که شما بدان دست یافته‌اید] بیشتر است از سرعت پرنده [برای رسیدن] به آشیانه خود.

المحاسن، ج ۱، ص: ۲۰۱

عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً بَيَضاءَ فَجَالَ الْقَلْبُ يَطْلُبُ الْحَقَّ ثُمَّ هُوَ إِلَى أَمْرِكُمْ أَسْرَعُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ.^۱

تدبر

(۱) «إِنَّ عَلَيْنَا لِلْهُدَى»

چون «علینا» مقدم بر «الهدی» آمده پس دلالت بر حصر (یا لااقل: تاکید) دارد.

۱. در الکافی، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۷ بابی است با عنوان «بَابُ الْهُدَايَةِ أَنَّهُا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» که احادیثی در آن آمده که چون هضمش برای اغلب

افراد دشوار است و ممکن است برداشت جبر کنند صرفاً در یاورقی اشاره می‌شود.

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا ثَابِتُ مَا لَكُمْ وَلِلنَّاسِ كُفُوا عَنِ النَّاسِ وَلَا تَدْعُوا أَحَدًا إِلَى أَمْرِكُمْ فَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلَ الْأَرْضِينَ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَهْدُوا عَبْدًا يُرِيدُ اللَّهُ ضَلَالَتَهُ مَا اسْتَطَاعُوا عَلَى أَنْ يَهْدُوهُ وَلَا أَنْ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلُ الْأَرْضِينَ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضِلُّوا عَبْدًا يُرِيدُ اللَّهُ هِدَايَتَهُ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَضِلُّوهُ كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَلَا يَقُولُ أَحَدٌ عَمِّي وَأَخِي وَابْنُ عَمِّي وَجَارِي فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ طَيَّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفًا إِلَّا عَرَفَهُ وَلَا مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ- ثُمَّ يَقْذِفُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُرْمَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَكُلَّ بِهِ مَلَكًا يُسَدِّدُهُ وَإِذَا أَرَادَ بَعْدَ سُوءٍ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سُودَاءَ وَسَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَكُلَّ بِهِ شَيْطَانًا يَضِلُّهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ لِلَّهِ وَلَا تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ فَإِنَّهُ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلَّهِ وَمَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَا يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ وَلَا تُخَاصِمُوا النَّاسَ لِدِينِكُمْ فَإِنَّ الْمُخَاصِمَةَ مَرَضَةٌ لِلْقَلْبِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لَنَبِيِّهِ ص إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَقَالَ أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ذَرُوا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ وَإِنْكُمُ أَخَذْتُمْ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنِّي سَمِعْتُ أَبِي ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا كَتَبَ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يَدْخُلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ كَانَ أَسْرَعُ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ.

۴- أَبُو عَلِيٍّ الشَّعْرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع نَدْعُو النَّاسَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَا يَا فَضِيلُ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ أَمَرَ مَلَكًا فَأَخَذَ بَعْضَهُ فَأَدْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ طَائِعًا أَوْ كَارِهًا.

ضمناً همین احادیث به اضافه چند حدیث دیگر در المحاسن، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۳ (۳ باب الهدایة من الله عز و جل) آمده است که دو موردی که در

متن اشاره شد نیز از همین باب بود.

اینکه تاکید عبارت بر «علی» باشد یا بر «نا» در معنا تاثیر می‌گذارد و چون استفاده از یک لفظ در چند معنا ممکن است، احتمالاً همه این معانی مد نظر باشد:

الف. برعهده ما (نه بر عهده کس دیگر) هدایت کردن است. یعنی هدایت حقیقی تنها توسط خداوند انجام می‌شود و او این را به مقتضای حکمت بر خود واجب کرده است؛ چرا که او آنان را آفرید تا عبادتش کنند «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶) و عبادت خود را غایت آفرینش آنان قرار داد و صراط مستقیمی به سوی آن گشود «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آل عمران/۵۱) پس بر خود واجب ساخت که راه را بدانها بنمایاند «وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ» (احزاب/۴). (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۳)

ب. برعهده ما (نه به نفع ما) هدایت کردن است (قابل استنباط از تقابل «عَلَيْنَا» در این آیه با «لَنَا» که در آیه بعدی آمده است) یعنی اگر شما را هدایت می‌کنیم برای نفع‌رسانی به شماست نه اینکه این هدایت نفع و سودی برای خود ما داشته باشد.

۲) «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى»

«هدی» دارای حرف «ال» است؛ این «ال»، می‌تواند:

الف. علامت معرفه بودن باشد؛ یعنی هدایتی که برعهده ماست، یک هدایت خاص و معین است (این معنا با روایاتی که این آیه را بر هدایت به امیرالمومنین ع تطبیق داده اند مناسب است؛ حدیث ۲ و ۳؛ و نیز تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهرة، ص ۷۸۱)^۱

ب. علامت جنس باشد؛ یعنی جنس هدایت کردن و حقیقت هدایت کردن تنها و تنها از ما برمی‌آید؛ و اگر انبیاء و دیگران هم اقدام به هدایت کردن می‌کنند («وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» شوری/۵۲) کاملاً به اذن ماست.

ج. علامت استغراق باشد؛ یعنی هرگونه هدایت کردنی، اعم از هدایت تشریعی، تکوینی، هدایت به کمک عقل و ... (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۴)

د. ...

۳) «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى»

ارتباط این آیه با آیات قبل چیست؟

الف. در مقام بیان علت آیات قبلی (آسانی و دشواری‌ای که خداوند برای مومن بخشنده و کافر بخیل پیش می‌آورد) است؛ یعنی اگر ما آسانی را برای عده‌ای میسر می‌کنیم از این باب است که هدایت برعهده ماست و کسی نمی‌تواند مانع هدایتگری ما شود؛ و اگر سختی و عذاب را برای عده‌ای میسر می‌کنیم چون آنان در مقابل هدایتگری ما بی‌اعتنایی و سرکشی کرده‌اند. (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۳-۳۰۴)

ب. آنچه واقعاً نیاز انسان را برطرف می‌کند مال و ثروت نیست؛ بلکه مشمول هدایت خداوند قرار گرفتن است.

۱. احادیش در پاورقی مربوط به «اختلاف قرائتها» گذشت.

﴿۴﴾ «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ»

هدایت فقط برعهده خداست، نه حتی برعهده پیامبر (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ؛ قصص/۵۵). البته پیامبر (چه رسد به من و امثال من) باید وظیفه‌اش را انجام دهد؛ اما اینکه حالا پس اینکه ابلاغ کرد، هدایت هم حاصل بشود یا نشود، برعهده خود خداست نه برعهده ما.

ثمره اجتماعی

اگر در کار فرهنگی وظیفه‌مان را درست شناختیم و درست عمل کردیم، ولی تاثیری در مخاطب ندیدیم، ناراحت نشویم. ما کارمان را درست انجام دهیم، خدا خودش بلد است کار خودش را درست انجام دهد.

﴿۵﴾ «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ»

با توجه به آمدن «لام» تقویت روی «الهدی»، می‌توان تاکید کلام را بر «هدایت» هم دانست (در قبال آنچه در تدبر ۱ مطرح شد). یعنی گویی تنها کار، یا مهمترین کاری که در قبال ما برعهده خداست، هدایت کردن است. پس، آیا خدا هیچ کار دیگری برای ما نمی‌کند؟!

الف. منظور این است که ما هدایت می‌کنیم خواه آنان این راه را در پیش گیرند یا از آن منحرف شوند: «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ» (نحل/۹)، «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (إنسان/۳) (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۴) به تعبیر دیگر، هدایت کردن از جانب خدا حتمی است، اما پذیرش آن از جانب ما حتمی نیست: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ» و اما ثمود، پس آنان را هدایت کردیم اما آنان کوری را بر هدایت ترجیح دادند؛ فصلت/۱۷ (تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۱۰) ب. هدایت کردن یعنی به مقصد رساندن؛ و خدا برای مخلوقاتش در مجموع دو کار انجام می‌دهد: آنها را می‌آفریند و هدایت می‌کند (رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ طه/۵۰) پس هدایت کردن یعنی همه آن کارهایی که خدا بعد از آفرینش برای ما انجام می‌دهد. یعنی اگر خوب بنگریم روزی دادن، امکان شغل و ازدواج و ... مهیا کردن و ... همگی جزء هدایت کردن خداست.

نکته تخصصی دین‌شناسی: دین حداقلی و حداکثری

اگر هر کاری خدا برای ما می‌کند جزء هدایت کردن اوست، پس هدایت کردن فقط آموزش نماز و روزه نیست. برخی از این سخن صحیح که «همه مطالب دین فقط برای هدایت کردن است» برداشت کرده‌اند که «نیاز نیست دین در همه عرصه‌های زندگی حضور و مداخله داشته باشد!» مشکل اینان آن است که تلقی صحیحی از مفهوم هدایت ندارند. اگر انسان توجه کند که در دنیا آمده تا مسیر لقاءالله را گام به گام ببیماید و تمام اعمالش - تاکید می‌کنم: تمام اعمالش - در روز قیامت مورد محاسبه قرار خواهد گرفت، آیا معنی دارد که عرصه‌ای از عرصه‌های زندگی از حضور و نقش‌آفرینی دین خالی باشد.

البته حضور و نقش آفرینی دین بدین معنا نیست که همه جا صرفاً امر و نهی کند؛ بلکه تعیین مباحات هم نوعی نقش آفرینی است؛ به تعبیر دیگر، مباح به این معنا نیست که در این عرصه ما هیچ رجوعی به دین نداشته‌ایم؛ بلکه خود همین که «حکم شارع در این عرصه، اباحه [= آزادی عمل] است» و «چون شریعت آن را مباح اعلام کرده من خود را مجاز به انجام هر کاری در آن محدوده می‌بینم»، مصداق مراجعه ما به شریعت در آن عرصه است.

ج. ...

۶) «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى»

خدا ما را آفرید و رهایمان نکرد. (أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؛ قیامت/۳۶) بلکه هدایت ما را برعهده گرفت. اما ما چقدر این اقدام خدا را جدی می‌گیریم؟ چقدر به هدایت او تن می‌دهیم؟ خوشحالیم که خدا ما را هدایت کرده یا ناراحتیم و ترجیح می‌دهیم کاری به ما کاری نداشته باشد؟ آیا مفهوم «آزادی» را درست فهمیده‌ایم؟

۷) «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى»

اگر خدا با ما جز هدایت کاری نمی‌کند (تدبر/۵)، پس هیچ سختی‌ای سختی نیست و در دل هر سختی‌ای آسانی است (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ انشراح/۵)؛ و هیچ مصیبتی مصیبت نیست. شاید این باشد معنای «فَسَيَسِّرُهُ لِيُيسِّرَ» (پس بزودی او را برای راحت‌ترین [وضعیت] آماده می‌سازیم) کسی که کار خدا با خود و اطرافیان خود را جز هدایت نمی‌بیند طبیعی است که در سخت‌ترین مصیبت‌ها فریاد «ما رایت الا الجمیل: جز زیبایی ندیدم» سر دهد.

۸) «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى»

اگر خدا هدایت ما را برعهده گرفته، آیا نیاز است این در و آن در بزنی و دنبال هر دعوتی راه بیفتیم؟ اگر هدایت، همه نیازهای مادی و معنوی ما را شامل می‌شود (تدبر/۵، بندب)، پس فقط باید سراغ خودش برویم (إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ؛ حمد/۵)؛ راه خودش هم را از طریق پیام به پیام‌آورش (پیامبرش) داده که به ما بدهد، آن هم با عشق! (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ آل عمران/۳۱)

تاملی با خویش

حیف نیست که آدم این راه را جدی نگیرد و مرتب معترض باشد که چرا خدا برای هدایت من (از جمله برای روزی من، برای ازدواج من، برای ...) کاری نمی‌کند و بعد هرکس یک وضعیت بزک‌کرده‌ای را بیاورد، دل ما را ببرد؟

ترجمه

و در حقیقت، از آن ماست بازپسین (آخرت) و آغازین.

اختلاف قرائت^۱

حدیث

(۱) در اعمال شب هشتم ماه مبارک رمضان، دعایی از رسول الله ص روایت شده است بدین عبارات:

خدایا! این ماه توسست که در آن بندگان را به دعا فرمان دادی، و برایشان اجابت و رحمت را ضمانت کردی، و فرمودی: «و چون بندگانم از تو درباره من بپرسند [بگو] من حتما نزدیکم، دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم» (بقره/۱۸۶) پس تو را می‌خوانم ای اجابت کننده دعای افراد مضطرب، و ای برطرف کننده بدی‌ها از گرفتاران، و ای که شب را مایه سکونت قرار دادی، و ای که هرگز نمی‌میری، بیمارز کسی را که می‌میرد؛

مقدر کردی و آفریدی و سر و سامان دادی، پس حمد و سپاس تو راست؛

خوراندی و نوشاندی و پناه دادی، پس حمد و سپاس تو راست؛

و از تو می‌خواهم که بر محمد و آل او درود فرستی در «شب هنگامی که می‌پوشاند» (لیل/۱) و در «روز هنگامی که جلوه می‌کند» (لیل/۲) و در «بازپسین (آخرت) و آغازین» (لیل/۱۳) و اینکه آنچه را برایم مهم است خودت کفایت کنی که همانا تو بسیار آمرزنده و رحیمی.

الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۱، ص ۲۶۹

۱. وَإِن لَّنَا لِلْآخِرَةِ / وَإِن لَّيْلَى الْآخِرَةِ / وَلَيْلَى الْآخِرَةِ

در تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۸۱ این روایات آمده است:

۱. وَ رَوَى بِإِسْنَادٍ مُّتَّصِلٍ إِلَى سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَاللَّيْلُ إِذَا يَعْشَى وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى اللَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى وَلَيْلَى الْآخِرَةِ وَالْأُولَى.
۲. وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ فَيْضِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَرَأَ إِنَّ عَلِيًّا لِلْهُدَى وَإِنَّ لَهُ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى وَ ذَلِكَ حَيْثُ سُئِلَ عَنِ الْقُرْآنِ قَالَ فِيهِ الْأَعَاجِبُ فِيهِ وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بَعْلَى وَ فِيهِ إِنَّ عَلِيًّا لِلْهُدَى وَإِنَّ لَهُ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى.
۳. وَ يُؤَيِّدُهُ مَا رَوَاهُ [مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ] مَرْفُوعًا بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ بَكْرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: قَرَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَاللَّيْلُ إِذَا يَعْشَى وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى اللَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى وَلَيْلَى الْآخِرَةِ وَالْأُولَى.
۴. وَ يَعْضُدُهُ مَا رَوَاهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحَرَّرٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ هَكَذَا وَاللَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى وَلَيْلَى الْآخِرَةِ وَالْأُولَى.

و در الفضائل (لابن شاذان القمی)، ص ۱۷۴؛ الروضة فی فضائل أمير المؤمنين علی بن ابی طالب ع (لابن شاذان القمی)، ص ۲۳۱ آمده است:

۵. وَ بِالْإِسْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى الثَّقَاتِ الَّذِينَ كَتَبُوا الْأَخْبَارَ أَنَّهُمْ وَضَحَ لَهُمْ فِيمَا وَجَدُوا وَ بَانَ لَهُمْ مِنْ أَسْمَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع ثَلَاثُمِائَةٍ اسْمٌ فِي الْقُرْآنِ مِنْهَا مَا رَوَاهُ بِالْإِسْنَادِ الصَّحِيحِ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ ... وَ قَوْلُهُ: إِنَّ عَلِيًّا لِلْهُدَى وَإِنَّ لَهُ لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى

دعاء اللّيلة الثامنة [من شهر رمضان] مروی عن النبی صلی الله علیه و آله:

اللّهُمَّ هَذَا شَهْرُكَ الَّذِي أَمَرْتَ فِيهِ عِبَادَكَ بِالِدُّعَاءِ وَ ضَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ وَ الرَّحْمَةَ وَ قُلْتَ «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» فَأَدْعُوكَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَ يَا كَاشِفَ السُّوءِ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ [الْمَكْرُوبِ] وَ يَا جَاعِلَ اللَّيْلِ سَكَنًا وَ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ أَغْفِرُ لِمَنْ يَمُوتُ قَدَرْتُ وَ خَلَقْتُ وَ سَوَّيْتُ فَلَكَ الْحَمْدُ أَطْعَمْتُ وَ سَقَيْتُ وَ أَوَيْتُ وَ رَزَقْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي «اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» وَ فِي «النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» وَ فِي «الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى» وَ أَنْ تَكْفِينِي مَا أَهَمَّنِي وَ تَغْفِرَ لِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

(۲) از رسول الله ص روایت شده است که خطاب به امیرالمومنین ع فرمودند:

ای علی! تو انذاردهنده این امتی؛ و تو عالم ربانی آن هستی؛ و تو صاحب حوض من [= حوض کوثر] و ساقی آن هستی؛ و تو - ای علی ع - ذوالقرنین آن هستی؛ و هر دو طرف آن از آن توست؛ از آن توست بازپسین (آخرت) و آغازین... همچنین خود امیرالمومنین ع در خطبه‌ای به معرفی خود پرداختند و در فرازی از آن فرمودند:

منم چراغ هدایت؛ منم کلید تقوا؛ منم بازپسین (آخرت) و آغازین...

مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، ص ۲۸۵ و ص ۲۶۹

عَنْ شُرَيْحٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ:

يَا عَلِيُّ أَنْتَ نَذِيرُ أُمَّتِي وَأَنْتَ رَبِّهَا وَأَنْتَ صَاحِبُ حَوْضِي وَأَنْتَ سَاقِيهِ وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ ذُو قَرْنَيْهَا وَلَكَ كُلَّا طَرَفَيْهَا وَلَكَ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَى ...

و من خطبه له [= امیرالمومنین] علیه السلام قال:

... أنا مصباح الهدى، أنا مفتاح التقى، أنا الآخرة و الأولى ...

(۳) از رسول اکرم ص روایت شده است:

طلب علم بر هر مسلمانی واجب است؛ پس علم را از جایی که محل آن است بطلبید و آن را از اهلش بگیرید ... همانا علم مایه حیات دلها از جهل، و نور دیدگان از ظلمت، و قوت بدنها از ضعف است؛ بنده را به جایگاه خوبان و محاسن نیکان و درجات عالی در بازپسین (آخرت) و آغازین (دنیا) می‌رساند ...

إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۱، ص: ۱۶۵

وَ عَنْ الرُّضَاعِ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنْ مَظَانِّهِ وَ اقْتَبِسُوهُ مِنْ أَهْلِهِ ...^۱

۱. فَإِنَّ تَعْلَمَ لِلَّهِ حَسَنَةً وَ طَلَبَهُ عِبَادَةً وَ الْمَذَاكِرَةَ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ الْعَمَلُ بِهِ جِهَادٌ وَ تَعْلَمُهُ لِمَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ وَ بَذْلُهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ مَنَارُ سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَ الْمُنَاسِفُ فِي الْوَحْشَةِ وَ الصَّاحِبُ فِي الْغُرْبَةِ وَ الْوَحْدَةِ وَ الْمُحَدَّثُ فِي الْخُلُوعِ وَ الدَّلِيلُ عَلَى السَّرَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ السَّلَاحُ

إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ مِنَ الْجَهْلِ وَ ضِيَاءُ الْأَبْصَارِ مِنَ الظُّلْمَةِ وَ قُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ يَبْلُغُ بِالْعَبْدِ مَنَازِلَ الْأَخْيَارِ وَ مَجَالِسَ الْأَبْرَارِ وَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى ...^۱

نکته

به نظر می‌رسد مضمون آیه «مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ: هرکس روالش این بود که پاداش دنیا را بخواهد، پس [بداند که] پاداش دنیا و آخرت [فقط] نزد خداست» (نساء/۱۳۴) بسیار به مضمون این آیه نزدیک است. این آیه قبلاً در جلسه ۱۳۴ مورد بحث قرار گرفت و به نظر می‌رسد اغلب احادیث و تدبرهای آن به این آیه نیز مرتبط باشد.

<http://yekave.ir/an-nisa-004-134>

تدبر

(۱) «وَإِنَّا لَنَا لِلْآخِرَةِ وَ الْأُولَى»

منظور از آخرت و اولی چیست؟

الف. آخرت و دنیا (مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۱)

ب. عالم آغازین و عالم پایانی (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۴)

ج. اول و آخر همه امور

د. ...

(۲) «وَإِنَّا لَنَا لِلْآخِرَةِ وَ الْأُولَى»

منظور از این تعبیر که «از آن ماست بازپسین (آخرت) و آغازین» چیست؟ و چه ربطی به آیه یا آیات قبل دارد؟

الف. در آیه قبل فرمود که هدایت برعهده ماست و اکنون می‌فرماید مُلک دنیا و آخرت از آن ماست؛ پس نه هدایت کسی

که هدایت شود بر ما چیزی می‌افزاید و نه عصیان کسی که عصیان کند چیزی از ما می‌کاهد. (مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۱)

به تعبیر دیگر، پذیرش هدایت به نفع خود شماست؛ وگرنه خداوند هیچ نیازی به شما ندارد (تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۱۱)

ب. در آیه قبل فرمود که هدایت برعهده ماست و اکنون می‌فرماید اگر کسی به این هدایت ما تن دهد بداند که ثواب دنیا

و آخرت در اختیار ماست و ما پاداش مناسبی به او خواهیم داد؛ و مضمون این آیه شبیه است به آیه «وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ

إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (عنکبوت/۲۷) (الکشاف، ج ۴، ص ۷۶۳)

عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ التَّزَيْنُ عِنْدَ الْأَخْلَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا فَيَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ قَادَةً تُقْتَبَسُ أَنَاثُهُمْ وَ يَهْتَدَى بِأَفْعَالِهِمْ وَ يَنْتَهَى إِلَى رَأْيِهِمْ وَ تَرَعِبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلَّتِهِمْ وَ بِأَجْنَحَتِهَا تَمْسَحُهُمْ وَ فِي صَلَاتِهَا تُبَارِكُ عَلَيْهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُ لَهُمْ كُلُّ رَطْبٍ وَ يَابَسٍ حَتَّى حِيتَانُ الْبَحْرِ وَ هَوَامُّهُ وَ سِبَاعُ الْبَرِّ وَ أَنْعَامُهُ

۱. الْفَكْرُ فِيهِ يَعْدِلُ بِالصِّيَامِ وَ مَدَارَسَتُهُ بِالْقِيَامِ بِهِ يُطَاعُ الرَّبُّ وَ يُعْبَدُ وَ بِهِ تُوصَلُ الْأَرْحَامُ وَ يَعْرِفُ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَمَلِ وَ الْعَمَلُ تَابِعُهُ وَ يُلْهِمُهُ السُّعَدَاءُ وَ يَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءُ فَطُوبَى لِمَنْ لَمْ يَحْرَمْ اللَّهُ مِنْهُ حَظَّهُ.

ج. این آیه به همراه آیه قبل در مقام بیان علت و یا دلیل آیات قبلی تر (آسانی و دشواری ای که خداوند برای نیکوکار و بدکار میسّر می‌سازد) است؛ یعنی آن میسر کردن آسانی و سختی، از این باب است که هم هدایت برعهده ماست و هم صاحب اختیار تمام عوالم ما هستیم و هیچکس نمی‌تواند مانع کاری که بخواهیم انجام دهیم شود. (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۳-۳۰۴)

د. در آیه قبل فرمود که هدایت برعهده ماست و اکنون می‌فرماید همه امور دنیا و آخرت از آن ماست؛ یعنی تنها هدایت ماست که هدایت قابل اعتماد است چون تمام امور عالم به دست ماست و با لحاظ تمام امور به شما راه سعادت می‌نمایانیم.

... ه.

۳) «وَإِن لَّنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ»

دنیا و آخرت، اول و آخر، قطعاً تنها از آن خداست؛

پس، اگر چیزی می‌خواهیم تنها از او بخواهیم: «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ؛ تنها از تو یاری می‌جوییم» (حمد/۵)

حکایت

در مجلس اول ملاقات مرحوم علامه طباطبایی با استاد اخلاقی خود مرحوم آقا سید علی قاضی، مرحوم قاضی به ایشان فرمود: فرزندم! اگر دنیا می‌خواهی نماز شب بخوان، اگر آخرت هم می‌خواهی نماز شب بخوان. (در محضر بهجت، ج ۲، ص ۳۵۳)

۱۳۹۶/۷/۲۸

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى

۵۷۴) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۴

ترجمه

پس، شما را از آتشی که زبانه کشد بیم دادم [ترساندم]

نکات ترجمه

«تَلَظَّى»

ماده «لظی»^۱ را در اصل به معنای زبانه و لهیب آتش است و «لَظِيَتِ النَّارُ وَ تَلَظَّتْ» یعنی آتش زبانه کشید و شعله ور شد» (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۴۱) و برخی تاکید کرده اند که این کلمه برای برافروختگی و زبانه کشیدن شدید آتش به کار می‌رود (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۵۹؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۱۹۵)

^۱ . برخی این احتمال را مطرح کرده‌اند که اصل این ماده «لظظ» باشد که به معنای «اصرار و پافشاری کردن بر چیزی» است و «حِبَّةٌ تَتَلَطَّظُ» به معنای ماری است که از شدت غیظ و خشم سرش را حرکت می‌دهد که این تعبیر به صورت «حِبَّةٌ تَتَلَطَّظُ» هم آمده است و حرف «ی» زائده بر آن وارد شده که همانند «تَظَنَّتْ» است که در اصلش «تَظَنَّتْ» بوده است (کتاب العین، ج ۵، ص ۱۵۱)

از این ماده کلمه «لَطَى» هم در قرآن به کار رفته «كَلَّا إِنَّهَا لَأَطَى» (معارج/۱۵) که برخی آن را اسم خاص غیر منصرف (یکی از اسامی جهنم) و به معنای «آتش» دانسته‌اند (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۴۱؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۴۸) اما برخی معتقدند که این کلمه، مصدر است (= زبانه کشیدن) و حذف تنوین در آیه مذکور یا به دلیل وقف است و یا از باب همراهی با پایان آیات بعد (... لِلشَّوَى، ... تَوَلَّى، ... فَأُوْعَى) می‌باشد (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۱۹۵)

ماده «لَطَى» در قرآن کریم همین ۲ بار به کار رفته است.

کلمه «تَلَطَّى» در این آیه در اصل به صورت «تَتَلَطَّى» بوده است که یکی از «ت»های آن از باب تخفیف و سهولت بیان افتاده است (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۵۹) شبیه «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» (قدر/۴) که در اصل به صورت «تَتَنَزَّلُ» بوده است.

اختلاف قرائت

تَلَطَّى / تَلَطَّى / تَتَلَطَّى

عموم قراء به همین صورت «تَلَطَّى» قرائت کرده‌اند؛ اما در روایت «بَزی» از «ابن کثیر (مکه) و نیز روایت «رویس» از «یعقوب» (از قراء عشره) و ابن محیسن (از قرائات شاذه) «تَلَطَّى» با تشدید روی «ت» و به صورت «تَلَطَّى» قرائت شده است (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۵۹؛ الکامل المفصل فی القرائات الاربعه عشر، ص ۵۹۵)

(در واقع، این آیه را بدین صورت قرائت می‌کرده‌اند «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى» که می‌توانید این قرائت را از لینک زیر با صوت محمد عبدالحکیم گوش دهید)

<http://www.nquran.com/index.php?group=NewJamea&sora=92&khelaf=0&aya=14>

همچنین در میان قرائات شاذه، در ابن زبیر، زید بن علی، طلحه، سفیان بن عیینه، و عبید بن عمیر به صورت ادغام نشده (تَتَلَطَّى) قرائت شده است. (البحر المحيط، ج ۱۰، ص ۴۹۴)

حدیث

۱) از امام صادق ع حدیثی در تاویل آیات این سوره روایت شده است که فرازی از آن در [جلسه ۵۷۱، حدیث ۲](#) گذشت. در ادامه حضرت فرمودند:

«همانا بر عهده ماست هدایت کردن» همانا این علی ع است که هدایت است؛ «و در حقیقت، از آن ماست بازپسین (آخرت) و آغازین؛ پس، شما را بیم دادم از آتشی که زبانه کشد» همان قائم (عج) که هنگامی که با خشم قیام کند از هر هزار نفر [دشمنی که به جنگ با او برخیزد] نهصد و نود و نه نفر را به هلاکت می‌رساند «و به آتش نمی‌کشد مگر آن شقاوتمند/شقاوتمندترین را» ...

ادامه این روایت ان شاء الله در بحث از آیه ۱۶ خواهد آمد.

تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۶۸

قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعَنَّأ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ...

«إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى» إِنَّ عَلِيًّا هَذَا الْهُدَى «وَأَنَّ لَنَا [لَهُ] لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَطَّى» الْقَائِمُ [ص] إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ فَقَتَلَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعِمَائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِينَ «لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى»...^۱

۲) روایت شده است که امام صادق ع هنگامی که می‌خواستند قرآن را قرائت کنند دعایی می‌خواندند. در فرازی از این دعا آمده است:

خدایا! آن [= این قرائت قرآن] را برای ما مایه سیرابی در روز تشنگی قرار بده، و نیز مایه نجات در روز جزاء از «آتش سوزانی» (قارعه/۱۱) که برای هرکس که آن را بجشد و حرارتش بر او زبانه کشد، تنها اندکی باقی گذارد...

الکافی، ج ۲، ص ۵۷۵

كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَدْعُو عِنْدَ قِرَاءَةِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
... اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا رِيًّا يَوْمَ الظُّمَاءِ وَفَوْزًا يَوْمَ الْجَزَاءِ مِنْ نَارٍ حَامِيَةٍ قَلِيلَةٍ الْبُقْيَا عَلَى مَنْ بِهَا اصْطَلَى وَبَحْرَهَا تَلَطَّى...

۳) سعید بن زید می‌گوید: یک بار کمیل بن زیاد را دیدم و از او خواستم از فضایل امیرالمومنین ع برایم بگویند. گفت آیا می‌خواهی به تو خبر دهم از سفارش‌هایی که ایشان یک روز به من فرمودند و از تمام آنچه در دنیاست برایت بهتر است؟ گفتم: آری. گفت: حضرت علی ع به من فرمود: ...

کمیل! هر که سینه‌اش به تنگ آید، آنچه درون سینه است به بیرون بدمد؛ پس هرکس امری را از ما به جانب تو دمید که به تو دستور داد آن را پنهان بداری، مبدا که آشکارش کنی؛ که دیگر بعد از آشکار کردنش توبه و بازگشتی برایت نخواهد بود و هنگامی که توبه در کار نباشد، عاقبت انسان «زبان‌های آتش»^۲ است...

بشارة المصطفى لشيعته المرتضى، ص ۲۶؛ تحف العقول، ص ۱۷۴

أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو الْبَقَاءِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْبَصْرِيُّ بِقِرَاءَتِي عَلَيْهِ فِي الْمُحَرَّمِ سَنَةِ سِتِّ عَشْرَةَ وَخَمْسِمَائَةٍ بِمَشْهَدِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ الدُّبَيْلِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ كَثِيرٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ أَبُو سَلَمَةَ الْأَصْفَهَانِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي رَاشِدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ وَاثِلِ الْقُرَشِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَفْصِ الْمَدَنِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ أَرْطَاءَ قَالَ: لَقِيتُ كَمِيلَ بْنَ زِيَادٍ وَسَأَلْتُهُ عَنْ فَضْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ أَلَا أَخْبِرُكَ بِوَصِيَّتِهِ أَوْصَانِي بِهَا يَوْمًا هِيَ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا؟ فَقُلْتُ بَلَى قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ يَا كَمِيلُ بْنَ زِيَادٍ...

۱. این عبارت در تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۸۱ هم آمده است که ان شاء الله در بحث از آیه بعد خواهد آمد.

۲. در مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۲۰ روایتی از امیرالمومنین ع آمده که «لظی» نام یکی از مراتب جهنم است؛ که ممکن است کلمه «لظی» در این حدیث

ناظر به آن مقام باشد:

رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّ جَهَنَّمَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ أَطْبَاقٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَوَضَعَ أَحَدُ يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى فَقَالَ هَكَذَا وَأَنَّ اللَّهَ وَضَعَ الْجَنَانَ عَلَى الْعَرْضِ وَوَضَعَ النَّيرانَ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ فَاسْفَلَهَا جَهَنَّمُ وَفَوْقَهَا لُظَى وَفَوْقَهَا الْحَطْمَةُ وَفَوْقَهَا سَقَرٌ وَفَوْقَهَا الْجَحِيمُ وَفَوْقَهَا السَّعِيرُ وَفَوْقَهَا الْهَاقِيَةُ.

يَا كُمَيْلُ كُلُّ مَصْدُورٍ يَنْفُثُ فَمَنْ نَفَثَ إِلَيْكَ مِنَّا بِأَمْرِ أَمْرِكَ بَسْتَرِهِ فَإِيَّاكَ أَنْ تُبْدِيَهُ وَ لَيْسَ لَكَ مِنْ إِبْدَائِهِ تَوْبَةٌ وَإِذَا لَمْ يَكُنْ تَوْبَةٌ فَالْمَصِيرُ إِلَى لَظَى...

(۴) امیرالمومنین ع در یک از خطبه‌های خود فرمودند:

به خدا قسم اگر شب را به روی خار سعدان تا صبح بیتوته کنم، و یا در غل و زنجیر بر زمین کشیده شوم، برایم دوست‌داشتنی‌تر است از اینکه خدا و رسولش را در قیامت در حالی دیدار کنم که به بعضی از مردم ستم نموده، و چیزی از مال بی‌ارزش دنیا غصب کرده باشم! چگونه به کسی ستم کنم به خاطر نفسی که رجوعش با شتاب به سوی پوسیدگی است، و اقامتش در زیر خاک بس طولانی است؟!

به خدا قسم عقیل را در اوج فقر دیدم که از من، از گندم شما پیمانه‌ای می‌خواست، و کودکانش را از پریشانی فقر، چنان ژولیده دیدم که گویی صورتشان را با نیل سیاه کرده بودند؛ عقیل به درخواستش اصرار، و سخنش را تکرار می‌کرد و من به گفتارش گوش می‌کردم، تا جایی که او گمان کرد دینم را به او می‌فروشم و از راه و روشم دست برداشته، به خواسته‌اش تن می‌دهم؛ در این اثنا آهنی را گذاخته، و به بدن او نزدیک کردم تا مایه عبرتش شود، ناگهان همچون فردی آسیب دیده، از حرارت آن ناله سر داد، و نزدیک بود از آن آهن گذاخته بسوزد، به او گفتم: مادران داغدار بر تو بگریند ای عقیل، آیا تو در برابر آهنی که انسانی آن را به بازی گذاخته ناله می‌زنی، ولی مرا به جانب آتشی که خداوند جبار به خشم خود برافروخته می‌کشانی؟! آیا تو از این درد اندک ناله بزنی، و من از زبانه آتش ننالم؟!

نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴

وَاللَّهِ لَأَنَّ أَيْتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا أَوْ أَجَرَ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَغَاصِبًا لَشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ وَكَيْفَ أَظْلَمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبَلَى قُفُولُهَا وَ يَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا وَاللَّهُ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أُمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرْكَمٍ صَاعًا وَرَأَيْتُ صَبِيَّاهُ شَعَثَ الشُّعُورِ غُبَرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ كَأَنَّمَا سَوَّدَتْ وَجُوهُهُمْ بِالْعِظْلَمِ وَعَاوَدَنِي مُوَكَّدًا وَكَرَّرَ عَلَى الْقَوْلِ مُرَدَّدًا فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَظَنَّ أَنِّي أُبِيعُهُ دِينِي وَاتَّبَعُ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقَتِي فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَهُ ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنْفٍ مِنَ الْهَمِّ وَكَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيسَمِهَا فَقُلْتُ لَهُ تَكَلَّتْكَ الشَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ أَتَنْنُ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبَةِ وَتَجْرُنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِعُصْبِهِ أَتَنْنُ مِنَ الْأَذَى وَ لَا أَتَنْنُ مِنْ لَظَى...

(۵) از امام صادق ع درباره این سخنان خداوند عز و جل که می‌فرماید «پس، شما را از آتشی که زبانه کشد بیم دادم؛ و به آتش نمی‌کشد مگر آن شقاوت‌مند/شقاوت‌مندترین را؛ همان که تکذیب کرد و سرپیچی نمود» (لیل/۱۴-۱۶)، روایت شده است: در جهنم وادی‌ای هست که در آن آتشی است که «به آتش نمی‌کشد جز آن شقاوت‌مند» (فلانی)، «همان که تکذیب کرد» [سخن] رسول الله ص را در مورد حضرت علی ع «و سرپیچی کرد» از [قبول] ولایت او.

سپس فرمودند: آتش‌ها [ی جهنم] برخی پایین‌تر از برخی دیگر است؛ آنچه از آتش این وادی است برای ناصبی‌هاست.

[ناصبی = کسانی که با اهل بیت ع دشمن‌اند و بغض آنها را در سینه دارند].

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلْظَى لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى» قَالَ: فِي جَهَنَّمَ وَادٍ فِيهِ نَارٌ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى [أَيُّ فُلَانٍ] الَّذِي كَذَّبَ رَسُولَ اللَّهِ ص فِي عَلِيٍّ ع وَتَوَلَّى عَنْ وَلَايَتِهِ؛ ثُمَّ قَالَ ع النَّيِّرَانُ بَعْضُهَا دُونَ بَعْضٍ فَمَا كَانَ مِنْ نَارٍ هَذَا الْوَادِي فَلِلنَّصَابِ.^۱

تدبر

(۱) «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلْظَى»

خداوند متعال ابتدا تذکر می دهد که هدایت به دست ماست و دنیا و آخرت هم در ید قدرت ماست؛ سپس متفرع بر این سخن، هشدار می دهد به آتشی که زبانه می کشد؛ که اگر مسیر هدایتی که برایتان معرفی کرده ایم در پیش نگیرید عاقبت سختی در آتش خواهید داشت.

در جلسات قبل درباره اینکه چرا مهمترین عذاب آتش است (جلسه ۵۱، تدبر ۲ <http://yekaye.ir/hood-11-16>) و رحمانیت خداوند منافاتی با جهنمی شدن افراد و حتی جاودانه در جهنم ماندن آنها ندارد، توضیحاتی گذشت که مجدداً تکرار نمی شود (فهرست و آدرس برخی از این موضوعات در جلسه ۵۵۳ <http://yekaye.ir/al-ahzab-33-65> آمده است).

(۲) «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلْظَى»

در آیات قبل از صیغه متکلم مع الغیر (ما) استفاده شده بود. چرا در این آیه یکدفعه لحن بیان به صیغه متکلم وحده (من) تغییر کرد؟

الف. می خواهد نشان دهد که اگر هدایت از جانب خداوند یک امر قطعی و محتوم است، پس انذاردهنده حقیقی، خود خداست، هرچند مردم این انذارها را از زبان پیامبر ص بشنوند. (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۵)^۲

ب. برخی به خاطر تلقی ناصوابی که از گستردگی رحمانیت خدا دارند گمان می کنند که عذاب و جهنمی در کار نخواهد بود و پیامبر ص اینها را گفته تا مردم کارهای درست انجام دهند! شاید این آیه می خواهد نشان دهد که چنین تلقی ای از عذاب و جهنم نارواست: این انذار از طرف خود خداست و خداوند در عین رحمانیتش مردم را از این آتش بیم می دهد.

(توضیح بیشتر درباره چرایی ناصواب بودن این تلقی در جلسه ۱۲۷، تدبر ۴ گذشت: <http://yekaye.ir/hud-011-119>)

۱. در این حدیث هم از زبانه آتش برای علمای سوء گفته شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَى نَبِيٍّ وَآلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيْلٌ لِلْعُلَمَاءِ السُّوءِ كَيْفَ تَلْظَى عَلَيْهِمُ النَّارُ. (الكافي، ج ۱، ص ۴۷)

۲. قوله تعالى: «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلْظَى لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى» تفریع علی ما تقدم أي إذا كان الهدى علينا فَأَنْذَرْتُكُمْ نار جهنم و بذلك يوجه ما في قوله: «فَأَنْذَرْتُكُمْ» من الالتفات عن التكلم مع الغیر إلى التكلم وحده أي إذا كان الهدى مقضية محتومة فالمنذر بالأصالة هو الله و إن كان بلسان رسوله.

۳) «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى»

آتش جهنم چنان زبانه می کشد که واقعا جای ترسیدن دارد.

اگر کسی نمی ترسد شجاع نیست؛ بلکه امر بر او مشتبه شده است. کافی است آهنگ تفتیده‌ای را به صورتش نزدیک کنیم تا ببیند واقعا می ترسد یا نه. بگذریم که این آتش اصلاً قابل مقایسه با آتش جهنم نیست. (حدیث ۴)

نکته‌ای در خودشناسی

برخی می گویند ما را از جهنم نترسانید. ترس از جهنم مربوط به عبادت بردگان، و دنبال بهشت رفتن مربوط به عبادت تاجران است. ما دنبال عبادت احرار و آزادگانیم.

حقیقت این است که همان حضرت علی ع که این تقسیم‌بندی در عبادت را مطرح فرموده، خودش شدت از آتش جهنم هراسناک است، چنانکه در دعای کمیل می فرماید: من که تحمل بلاها و عقوبت‌های دنیوی که کوتاه‌مدت و گذراست ندارم چگونه تحمل آتشی را خواهم داشت که طولانی‌مدت است و هیچگاه در آن تخفیفی داده نشود؛ آسمان و زمین تحملش را ندارند؛ آنگاه من بنده ضعیف ناتوان چگونه تحملش کنم؟

يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَ عُقُوبَاتِهَا وَ مَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَ مَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْثُهُ يَسِيرٌ بَقَاؤُهُ قَصِيرٌ مُدَّتُهُ فَكَيْفَ احْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَ جَلِيلٍ [و حلول] وَ قُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا وَ هُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَ يَدُومُ مَقَامُهُ وَ لَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَ انْتِقَامِكَ وَ هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي وَ أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الذَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ.

اگر کسی آن تقسیم سه‌گانه عبادت را کنار این ضجه‌های امیرالمومنین ع بگذارد بخوبی می فهمد که ادعای آن افراد چه اندازه ریشه در جهالت و خودفریبی و خودبزرگ‌بینی دارد.

۵۷۵) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۵ لا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ۱۳۹۶/۷/۲۹

ترجمه

آن [آتش] را برافروخته نمی کند مگر آن شقاوت‌پیشه [یا: آن شقاوت‌مندترین]

نکات ترجمه

«يَصْلَاهَا»

«يَصْلَا» (یصلی) از ماده «صلی» است که به معنای آتش زدن و برافروختن می باشد و اغلب اهل لغت بین این ماده و ماده «صلو» (که اکثراً معنای دعا و نماز و عبادت به کار می رود) تفاوت گذاشته‌اند که در این باره در جلسه ۲۹۳ توضیح داده شد.

<http://yekaye.ir/al-maaarij-70-22/>

«الْأَشَقَى»

درباره «أَشَقَى» دو قول است. برخی از بزرگان اهل لغت مانند ابو عبیده و فراء گفته‌اند «أَشَقَى» در اینجا به معنای «شقی» می‌باشد (یعنی صیغه «افعل» در معنای «فعلیل» (صفت مشبیه) به کار می‌رود، و به معنای «فرد شقاوت‌پیشه» است، نه «شقاوت‌مندترین فرد»؛ و دیدگاه دیگر آن است که این در همان معنای «افعل تفضیل» است و منظور «شقاوت‌مندتر/شقاوت‌مندترین افراد جهنم» است [یعنی این آیات نه درباره همه جهنمیان، بلکه درباره آتش خاصی است که ویژه بدترین جهنمیان است] (اعراب القرآن (نحاس)، ج ۵، ص ۱۵۱)

حدیث

۱) در جلسه ۵۶۲ (آیه ۲) در حدیث ۱ روایتی از امام صادق ع در تاویل آیات این سوره گذشت. در ادامه آن روایت^۱ آمده است:

و اما این که فرمود: «همانا برعهده ماست هدایت کردن» یعنی همانا علی ع است که هدایت است؛ «و همانا برای ماست بازپسین (آخرت) و آغازین؛ پس، شما را از آتشی که زبانه کشد بیم دادم» فرمود این همان قائم (عج) است هنگامی که با خشم قیام کند و از هر هزار نفر [که به مبارزه با او اقدام می‌کنند] نهصد و نود و نه نفر را به هلاکت می‌رساند

«و به آتش نمی‌کشد مگر آن شقاوت‌مندترین را» که همان دشمن آل محمد ص است...

ادامه روایت ان شاء الله در بحث از آیه ۱۷ خواهد آمد.

تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۸۱؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۶۸
جاء مرفوعاً عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد عن أبي عبد الله ع في قول الله عز وجل ...
وَأَمَّا قَوْلُهُ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ يَعْنِي أَنَّ عَلِيًّا هُوَ الْهُدَىٰ وَإِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَطَّىٰ قَالَ هُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ وَيَقْتُلُ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِينَ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشَقَى قَالَ هُوَ عَدُوُّ آلِ مُحَمَّدٍ ع ...

۲) سلمان فارسی روایت کرده است که رسول الله ص در روز عرفه بیرون آمد و فرمود:

ای مردم! همانا خداوند در این روز به شما مباهات می‌کند تا شما را عموماً، و علی ع را به طور خاص، مشمول مغفرت قرار دهد.

۱. البته این مقدارش را دیگر نیاوردیم چون قبلاً در روایت مشابهی آمده بود: وَأَمَّا قَوْلُهُ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ يَعْنِي أَنَّ عَلِيًّا هُوَ الْهُدَىٰ وَإِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَ

الْأُولَى

۲. روایت تفسیر فرات کوفی اندکی تفاوت دارد. این روایت در جلسه ۵۶۹، حدیث ۲ گذشت که بقیه‌اش چنین است:

قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعْنَعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ» بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ع ...
إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ إِنَّ عَلِيًّا هَذَا الْهُدَىٰ وَإِنَّ لَنَا [لَهُ] لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَطَّى الْقَائِمُ [ص] إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ فَقَتَلَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعِمِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِينَ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشَقَى الَّذِي كَذَّبَ بِالْوَلَايَةِ وَتَوَلَّى عَنْهَا

سپس فرمود: علی جان! به من نزدیک شو!

حضرت علی ع به ایشان نزدیک شد. پس دستش را گرفت و فرمود:

همانا سعادتمندترین سعادتمند که حقاً سعادتمند است کسی است که از تو اطاعت کند و بعد از من ولایت تو را بپذیرد؛
و همانا شقاوتمندترین شقاوتمند که حقاً شقاوتمند است کسی است که تو را عصیان کند و بعد از من به دشمنی با تو روی آورد.

الأمالی (للمفید)، ص ۱۶۱؛ تقریب المعارف (ابوالصلاح حلبی)، ص ۲۰۴

قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسْدٍ الْأَصْفَهَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ
الثَّقَفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَجَلِيُّ عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ زَاذَانَ عَنْ سَلْمَانَ
الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمَ عَرَفَةَ فَقَالَ:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ بَاهَى بِكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ لِيَغْفِرَ لَكُمْ عَامَةً وَيَغْفِرَ لِعَلِيٍّ خَاصَةً ثُمَّ قَالَ ادْنُ مِنِّي يَا عَلِيُّ فَدَنَا مِنْهُ فَأَخَذَ بِيَدِهِ
ثُمَّ قَالَ إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَطَاعَكَ وَتَوَلَّاكَ مِنْ بَعْدِي وَإِنَّ الشَّقِيَّ كُلَّ الشَّقِيَّ حَقَّ الشَّقِيَّ مَنْ عَصَاكَ وَنَصَبَ
لَكَ عَدَاوَةً مِنْ بَعْدِي.

این حدیث نبوی همچنین به روایت حضرت زهرا س در کتب اهل سنت (مثلاً در فضائل الصحابه (لأحمد بن حنبل)،
ج ۲، ص ۵۶۸ و المعجم الكبير (للطبرانی)، ج ۲۲، ص ۴۱۵) و کتب شیعه (دلایل الإمامه، ص ۷۵؛ الأربعون حديثاً (للرازی)،
ص ۴۳۳) روایت شده است.

۱. وَكَتَبَ إِلَيْنَا أَبُو جَعْفَرٍ الْحَضْرَمِيُّ قَتْنَا جَنْدَلُ بْنُ وَالْقِ قَالَ: نَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ، عَنْ عَبْدِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ، عَنْ
فَاطِمَةَ الصُّغْرَى، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ ابْنَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ فَقَالَ:
«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَاهَى بِكُمْ وَغَفَرَ لَكُمْ عَامَةً، وَلِعَلِيٍّ خَاصَةً، وَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ غَيْرُ مُحَابٍ لِقَرَابَتِي، إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي
حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ».

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ، ثنا جَنْدَلُ بْنُ وَالْقِ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْمَازِنِيُّ، عَنْ عَبْدِ الْكَلْبِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ
حُسَيْنٍ، عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى، عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشِيَّةَ
عَرَفَةَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ بَاهَى بِكُمْ وَغَفَرَ لَكُمْ عَامَةً وَلِعَلِيٍّ خَاصَةً، وَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ غَيْرُ مُحَابٍ لِقَرَابَتِي، هَذَا جَبْرِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّ السَّعِيدَ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ
عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ، وَإِنَّ الشَّقِيَّ كُلَّ الشَّقِيَّ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ».

۳. با سند «حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنُ مُوسَى، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ
بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْحَسَنِ الْقَزْوِينِيُّ، الْمَعْرُوفُ بِابْنِ مَقْبَرَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ، قَالَ: «متنش کاملاً شبیه روایت المعجم طبرانی است.

۴. متن کاملاً شبیه روایت المعجم طبرانی است اما سندش کاملاً متفاوت است بدین صورت:

أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ تَيْمَانَ [السَّمَّانُ] بْنُ حَيْدَرَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي عَدَى الْكَاتِبِ، بِقَرَأَتِي عَلَيْهِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْحَافِظُ،
إِمْلَاءً: أَخْبَرَنَا أَبُو طَاهِرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ حَمْدَانَ الْأُمَوِيِّ بِقَرَأَتِي عَلَيْهِ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَرَجَانِيُّ بِالرِّيِّ، مِنْ لَفْظِهِ:
أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيْسَى الْبَزَازُ قَرَأَهُ مِنْ لَفْظِهِ: وَعُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْفَيَاضِ، قَرَأَهُ عَلَيْهِ، قَالَا: حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ مُوسَى الصِّيرْفِيُّ:
حَدَّثَنَا بَكَّارُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا أَبِي «مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ»: حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْبَصْرِيُّ، سَاكِنُ الْيَمَامَةِ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى،
عَنْ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَتْ: ...»

در برخی آثار (مانند الأمالی (للطوسی)، ص ۴۲۶؛ الأمالی (للسدوق)، ص ۳۸۲-۳۸۳) از قول سایر صحابه نیز روایت شده و محقق کتاب دلائل الإمامة، در پاورقی ص ۷۵ فهرستی از آثار اهل سنت که این حدیث در آن روایت شده است، برشمرده است.

همچنین یکبار پیامبر ص خالد بن ولید را برای گرفتن خمس به سراغ قبیله‌ای فرستاد و او در حق آنها ظلم کرد و حضرت علی ع را برای جبران ظلم وی فرستاد و در هنگام بازگشت امیرالمومنین تعبیری شبیه این حدیث نیز فرمود که این مطلب به طور مفصل در کتب شیعه (الأمالی (للطوسی)، ص ۴۹۸)^۲ و به طور مختصر در کتب اهل سنت (صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۳۹)^۳ روایت شده است.^۴

۱. متن روایت در دو امالی چنین است: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَصَائِرِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ الْقُمِّيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ شَيْخٍ مِنْ ثَمَالَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ تَمِيمٍ عَجُوزٍ كَبِيرَةٍ، وَهِيَ تُحَدِّثُ النَّاسَ، قُلْتُ لَهَا: يَرْحَمُكَ اللَّهُ حَدَّثْتَنِي عَنْ بَعْضِ فَضَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ). قَالَتْ: أُحَدِّثُكَ وَهَذَا شَيْخٌ كَمَا تَرَى بَيْنَ يَدَيَّ قَائِمٌ. فَقُلْتُ لَهَا: وَمَنْ هَذَا فَقَالَتْ: أَبُو الْحَمَاءِ خَادِمُ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ، فَلَمَّا سَمِعَ حَدِيثِي اسْتَوَى جَالِسًا فَقَالَ: مَهْ. فَقُلْتُ: رَحِمَكَ اللَّهُ، حَدَّثْتَنِي بِمَا رَأَيْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَصْنَعُهُ بَعْلِي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَإِنَّ اللَّهَ يَسْأَلُكَ عَنْهُ. فَقَالَ: عَلَى الْخَبِيرِ سَقَطَتْ، خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَوْمَ عَرَفَةَ وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ، إِنَّ اللَّهَ (تَبَارَكَ وَتَعَالَى) بَاهِي بِكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ لِيُغْفِرَ لَكُمْ عَامَةً، ثُمَّ التَفَتَ إِلَى عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَقَالَ لَهُ: وَغَفَرَ لَكَ يَا عَلِيُّ خَاصَةً. ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ اذْنُ مِنِّي، فَدَنَا مِنْهُ فَقَالَ: إِنَّ السَّعِيدَ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحْبَبَكَ وَأَطَاعَكَ، وَإِنَّ الشَّقِيَّ كُلَّ الشَّقِيِّ مَنْ عَادَاكَ وَأَبْغَضَكَ وَنَصَبَ لَكَ، يَا عَلِيُّ، كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُكَ، يَا عَلِيُّ، مَنْ حَارَبَكَ فَقَدْ حَارَبَنِي، وَمَنْ حَارَبَنِي فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، يَا عَلِيُّ، مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَ اللَّهَ فَقَدْ اتَّعَسَ اللَّهُ جَدَهُ وَادْخَلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ.

۲. أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ زَكَرِيَّا الْمُحَارِبِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو طَاهِرٍ مُحَمَّدُ بْنُ تَسْنِيمٍ الْحَضْرَمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مَعْمَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَالْيَا عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي الْمُصْطَلِقِ حَتَّى مِنْ خَزَاعَةَ، وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ دَحْلٌ، فَأَوْقَعَ بِهِمْ خَالِدٌ، فَقَتَلَ مِنْهُمْ وَاسْتَأَقَ أَمْوَالَهُمْ، فَبَلَغَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَا فَعَلَ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدٌ، وَبَعَثَ إِلَيْهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) بِمَالٍ، وَآمَرَهُ أَنْ يُؤَدِيَ إِلَيْهِمْ دِيَاتَ مَنْ قَتَلَ مِنْ رِجَالِهِمْ. فَانْطَلَقَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَادَّى إِلَيْهِمْ دِيَاتَ رِجَالِهِمْ، وَ مَا ذَهَبَ لَهُمْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَ بَقِيَ مَعَهُ مِنَ الْمَالِ زَعْبَةٌ، فَقَالَ لَهُمْ: هَلْ تَفْقِدُونَ شَيْئًا مِنْ أَمْوَالِكُمْ وَامْتَنَعْتُمْ فَقَالُوا: مَا نَفْقَدُ شَيْئًا إِلَّا مِیلَغَةً كَلَابِنَا، فَدَفَعَ إِلَيْهِمْ مَا بَقِيَ مِنَ الْمَالِ. فَقَالَ: هَذَا لِمِیلَغَةِ كَلَابِكُمْ وَ مَا انْسَيْتُمْ مِنْ مَتَاعِكُمْ. وَ أَقْبَلَ إِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فَقَالَ: مَا صَنَعْتَ فَأَخْبِرْهُ حَتَّى أَتَى عَلَى حَدِيثِهِمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): أَرْضَيْتَنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ، يَا عَلِيُّ أَنْتَ هَادِي أُمَّتِي، أَلَا إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحْبَبَكَ وَ أَخَذَ بِطَرِيقَتِكَ، أَلَا إِنَّ الشَّقِيَّ كُلَّ الشَّقِيِّ مَنْ خَالَفَكَ وَ رَغِبَ عَنْ طَرِيقِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ..

۳. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سُوَيْدٍ بْنُ مَنجُوفٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) عَلِيًّا إِلَى خَالِدٍ لِيَقْبِضَ الْخُمْسَ، وَكُنْتُ أَبْغِضُ عَلِيًّا وَقَدْ اغْتَسَلَ، فَقُلْتُ لَخَالِدٍ: أَلَا تَرَى إِلَى هَذَا، فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) دَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «يَا بُرَيْدَةُ أَتَبْغِضُ عَلِيًّا؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «لَا تَبْغِضْهُ فَإِنَّ لَهُ فِي الْخُمْسِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ»

۴. در متن زیارتی هم که از امام هادی ع نقل شده است خطاب به امیرالمومنین ع چنین می‌گوییم:

(۳) امام سجاده دعایی در روز عرفه می‌خواندند (دعای ۴۸ صحیفه سجادیه) که برخی اصل این دعا را از امیرالمومنین ع می‌دانند (شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۷۹). در فرازی از این دعا خطاب به خداوند متعال آمده است:

حجت تو برپاست و هیچگاه مغلوب نشود؛ و سلطنت تو ثابت است و زوال نپذیرد؛ پس وای همیشگی بر کسی که از تو رویگرداند و خواری و خسران بر کسی که از تو ناامید گردد؛ و شقاوت‌بارترین شقاوت بر کسی که به تو مغرور شود، که چه بسیار است زیر و رو شدنش در عذاب، و چه طولانی است رفت و برگشتش در عقوبت‌های، و چه دور است فاصله نهایی او تا گشایش؛ و چه ناامید کننده است مسیر خروجی که می‌جوید؛ این [عذاب] بر اساس عدلی است در قضاوت که هیچ ستمی در آن راه ندارد، و انصافی در حکم کردنت است که هیچ حیف و میلی در آن نیست، چرا که تو حجت‌ها را آشکار ساختی و راه عذر را بستی و هشدارها از پیش فرستادی و برای تشویق افراد ملاطفت ورزیدی و مثلها زدی و مهلتها دادی ...

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ

... حُجَّتْكَ قَائِمَةٌ لَا تُدْحَضُ، وَ سُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ، فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ لِمَنْ جَنَحَ عَنْكَ، وَ الْخَبِيئَةُ الْخَاذِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ، وَ الشَّقَاءُ الْأَشْقَى لِمَنْ اغْتَرَبَكَ مَا أَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ فِي عَذَابِكَ، وَ مَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ، وَ مَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ مِنَ الْفَرَجِ، وَ مَا أَقْنَطَهُ مِنْ سُهُولَةِ الْمَخْرَجِ، عَدَلًا مِنْ قَضَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ، وَ إِنْصَافًا مِنْ حُكْمِكَ لَا تَحِيفُ عَلَيْهِ. فَقَدْ ظَاهَرَتْ الْحُجَجُ، وَ أَبْلَيْتَ الْأَعْدَارَ، وَ قَدْ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعِيدِ، وَ تَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ، وَ ضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ، وَ أَطْلَيْتَ الْإِمْهَالَ ...

(۴) از امیرالمومنین ع روایت شده است:

کسی که به دنیا اعتماد کند شقاوتمند و بدبختی است که محروم می‌ماند.

عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۴۰۵، حدیث ۷۱۹۸

مَنْ اعْتَمَدَ عَلَى الدُّنْيَا فَهُوَ الشَّقِيُّ الْمَحْرُومُ.^۱

أَخْبَرَنِي بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ الشَّرِيفَةِ الْأَجَلُ الْعَالَمُ أَبِي [أَبُو] جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الْحَمْدِ النَّحْوِيُّ، رَفَعَ الْحَدِيثَ عَنِ الْفَقِيهِ الْعَسْكَرِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي شَهْرِ سَنَةِ إِحْدَى وَ سَبْعِينَ وَ خَمْسِمِائَةٍ. وَ أَخْبَرَنِي الْفَقِيهُ الْأَجَلُ أَبُو الْفَضْلِ شَاذَانَ بْنِ جَبْرِئِيلَ الْقُمِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ الْفَقِيهِ الْعِمَادِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ الطَّبْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ، عَنْ وَالِدِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ قَوْلُوِيَه، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ رُوحٍ وَ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدِ الْعَمَرِيِّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، وَ ذَكَرَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَارَ بِهَا فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ فِي السَّنَةِ الَّتِي أَشْخَصَهُ الْمُعْتَصِمُ...

مَوْلَايَ فَضْلُكَ لَا يَخْفَى، وَ نُورُكَ لَا يُطْفِئُ، وَ إِنَّ مِنْ جَحْدِكَ الظُّلُمُ الْأَشْقَى، مَوْلَايَ أَنْتَ الْحُجَّةُ عَلَى الْعِبَادِ، وَ الْهَادِي إِلَى الرَّشَادِ، وَ الْعُدَّةُ لِلْمَعَادِ. (المزار

الكبير (لابن المشهدي)، ص: ۲۶۹؛ المزار (للشهيد الاول)، ص ۷۳)

۱. در همین کتاب صفحات ص: ۲۲ و ۹۸ و ۲۰۱، به ترتیب این احادیث آمده که هر یک شقاوت را از جهتی شرح می‌دهند:

حدیث ۱۵۲- الشَّقِيُّ مَنْ اغْتَرَبَ بِحَالِهِ وَ انْخَدَعَ بِغُرُورِ آمَالِهِ.

حدیث ۲۲۶۸- إِيَّاكَ وَ الْمُعْصِيَةَ فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ بَاعَ جَنَّةَ الْمَاوَى بِمَعْصِيَةِ دُنْيَا مِنْ مَعَاصِي الدُّنْيَا.

حدیث ۴۰۶۳- تَوَقَّوْا الْمَعَاصِيَ وَ احْبِسُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْهَا فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ أَطْلَقَ فِيهَا عَنَانَهُ.

(۱) «لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى»

اگر زبانه‌های آتشی مهیاست و شعله‌اش قرار است دامنگیر کسی شود، تنها و تنها برای کسی است که خود را در وادی شقاوت انداخته است.

پس، این وضعیت و عمل خود افراد است که آنان را سزاوار جهنم می‌کند.

پس، این گمان که خدا رحمان است و کسی را به جهنم نمی‌برد، گمانی باطل است.

بله، خدا رحمان است و از روی رنجش و آزدگی کسی را به جهنم نمی‌برد؛ اما چون رحمان است به انسان اختیار داده؛ و چون اختیار داده، دوراهی سعادت و شقاوت را پیش او گشوده؛ و البته به او انداز می‌دهد که راه شقاوت و جهنم را نرو؛ اما اگر کسی رفت خود به خود به مقصد جهنم می‌رسد و این دیگر ربطی به رحمان بودن یا نبودن خدا ندارد.

(۲) «لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى»

«یصلی» به معنای «سوزاند» است؛ به جای اینکه فاعل آن را «نار: آتش» قرار دهد و مفعولش را «آن فرد شقاوتمند»، بالعکس عمل کرده؛ به تعبیر دیگر، به جای اینکه بگوید «لَا تَصْلِي [النَّارُ] إِلَّا الْأَشْقَى: آتش جز او را نمی‌سوزاند» فرمود «جز او آن آتش را نمی‌سوزاند!» چرا؟

الف. یک بیان استعاره‌ای است و منظور این است که تنها و تنها مواجهه با فرد شقاوتمند است که موجب می‌شود که زبانه‌های آتش برافروخته شود. (شبهه اینکه به جای اینکه فرد زیارو را به ماه تشبیه کنند، تشبیه را معکوس کنند و بگویند «ماهی چو تو آسمان ندارد»)

ب. اشاره است که حقیقت آتش جهنم به باطن انسانها و عمل آنها مربوط می‌شود، نه همانند دنیا که مواد آتش‌زایی در بیرون باشد که با آنها افراد را بسوزانند. یعنی این آتش از شقاوت فرد شقاوتمند برمی‌خیزد و شقاوت اوست که آتش را برمی‌افروزد. (شبهه آیه «نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ؛ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ: آتش برافروخته خداست که بر دلها سر می‌کشد»؛ همزه ۶-۷)

ج. ...

همچنین این عبارت در نهج البلاغه، خطبه ۸۶

الْمَغْبُونُ مِنْ غَبْنِ نَفْسِهِ وَالْمَغْبُوطُ مِنْ سَلَمِ لَهُ دِينُهُ وَالسَّعِيدُ مِنْ وَعْظِ بَغْيَرِهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ انْخَدَعَ لِهَوَاهُ وَغُرُورِهِ.

در الخصال، ج ۱، ص ۲۴۳ هم این دو حدیث علائم شقاوتمندی را بیان فرموده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ عِلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ الْإِسْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يَزِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الصَّالِحِ التَّمِيمِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ بَعْدُ الْأَمَلِ وَ حُبُّ الْبَقَاءِ.

۳) «لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى»

«أَشْقَى» هم می‌تواند به معنای «شقی» باشد (وزن «افعل» گاه به معنای «فعلیل» به کار می‌رود) که در این صورت تهدیدی برای هر کسی است که راه شقاوت را در پیش گیرد؛

و هم می‌تواند به معنای «شقاوت‌مندترین» باشد، که در این صورت تعبیر «ناراً تَلْطِئُ» مربوط به جایگاه خاصی در جهنم (بدترین جایگاه) می‌باشد؛ که در روایات، این جایگاه کسانی است که منکر ولایت امیرالمومنین ع و سایر امامانی که خداوند تعیین کرده (جلسه قبل، حدیث ۵) و یا به تعبیر دیگر، دشمن آل محمد ص، باشند. (حدیث ۱)

این تعبیر الْأَشْقَى در سوره اعلی هم آمده است و عذاب وی «آتش بزرگتر» معرفی شده است که با این معنای دوم سازگارتر است که اینها گروهی خاص، و عذابشان غذای خاص است: فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى؛ سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى؛ وَ يَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى؛ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى (اعلی ۹-۱۲)

۱۳۹۶/۷/۳۰

الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى

۵۷۶) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۶

ترجمه

آن که تکذیب کرد و سر پیچید (روی گردانید)

نکات ترجمه

«كَذَّبَ»

قبلاً بیان شد که «کذب» نقطه مقابل «صدق» است و به معنای خبر دادن از چیری برخلاف واقع است، و وقتی به باب تفعیل می‌رود (کَذَّبَ، يُكَذِّبُ، تَكْذِيبٌ) به معنای «نسبت دروغ دادن» به کسی یا به محتوایی به کار می‌رود. (جلسه ۲۲۹)

<http://yekaye.ir/al-baqarah-002-039/>

«تَوَلَّى»

درباره ماده «ولی» در جلسه ۸۴ (<http://yekaye.ir/al-maidah-005-055/>) توضیح داده شد که اصل این ماده دلالت بر معنای «قرب» می‌کند و «ولی» از این جهت ولی می‌گویند که نزدیکترین کسی است سرپرستی کار شخص دیگر را برعهده گرفته است.^۱

۱. همچنین در جلسه ۳۹۲ (<http://yekaye.ir/al-qiyamah-75-34/>) درباره نسبت «ولی» با «أولی» بحث شد.

همچنین در جلسه ۱۴۴ (<http://yekaye.ir/an-nahl-016-100/>) بیان شد که «تولی» از همین ماده است که چون به باب «تَفَعَّلَ» رفته، معنای مطاوعه (= قبول و پذیرش) پیدا کرده است؛ لذا به معنای «قبول ولایت» (شخصی را به عنوان ولیّ قبول کردن) می‌باشد.

اکنون می‌افزاییم که «تولی» علاوه بر معنای فوق، در معنای کاملاً مخالف آن (یعنی رویگردان شدن و از پذیرش ولایت کسی سر باز زدن) هم به کار می‌رود. درباره این چند تحلیل ارائه شده است:

برخی معتقدند که ماده «ولی» وقتی با حرف «عن» متعدی شود به معنای اعراض و ترک نزدیکی و دوستی می‌باشد؛ و این متعدی شدن با «عن» می‌تواند صریح (با آمدن لفظ «عن») (تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا؛ نجم/۲۹) یا تقدیری (بدون آن) باشد (إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ؛ غاشیة/۲۳) (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۸۷).

برخی بر این باورند که اساساً اصل ماده «ولی» به معنای اینکه «چیزی پشت سر چیزی قرار گیرد به نحوی که رابطه‌ای با هم داشته باشند» می‌باشد و این رابطه اعم از رابطه حسنه یا سیئه است؛ از این رو، هم در معنای پشت سر دیگری قرار گرفتن برای کمک و یاری و تدبیر امور همدیگر، و هم در معنای پشت سر دیگری قرار گرفتن برای کارشکنی و مخالفت کردن، به کار می‌رود (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۲۰۳-۲۰۶).

توجه

این آیه شباهت زیادی دارد با دو آیه‌ای که قبلاً بحث شده است:

(۱) آیه «أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى» (علق/۱۳) که در جلسه ۳۶۰ بحث شد.

<http://yekaye.ir/al-alaq-96-13/>

(۲) آیه «وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى» (قیامت/۳۲) که در جلسه ۳۹۰ بحث شد.

<http://yekaye.ir/al-qiyamah-75-32/>

اغلب احادیث و تدبرهای آنجا به این آیه نیز مرتبط می‌باشد و لذا مجدداً تکرار نمی‌شود.

حدیث

(۱) از امام صادق ع حدیثی در تائیل آیات این سوره روایت شده است که آخرین فراز آن در جلسه ۵۷۴، حدیث ۱ گذشت. در ادامه حضرت فرمودند:

«آن که تکذیب کرد و سر پیچید» آن که ولایت را تکذیب کرد و از آن سر پیچید.

تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۶۸

قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الْمُعَنَّا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ... الَّذِي كَذَّبَ بِالْوَلَايَةِ وَتَوَلَّى عَنْهَا ...
ادامه این حدیث ان شاء الله در بحث از آیه ۱۸ خواهد آمد.

قبلاً (در جلسه ۵۷۴، حدیث ۵) حدیثی شبیه این از امام صادق ع آمده که در آن تصریح می‌کند به «كَذَّبَ رَسُولَ اللَّهِ ص فِي عَلِيٍّ ع وَتَوَلَّى عَنْ وَلَايَتِهِ: رسول الله را در مورد حضرت علی ع تکذیب کرد و از ولایت او سرپیچید.»

۲) از رسول الله ص روایت شده است که فرمودند: کسی که در دلش به اندازه ذره‌ای کبر باشد وارد بهشت نمی‌شود.

برخی از اصحاب گفتند: یا رسول الله! پس هلاک شدیم! چرا که ما دوست داریم که کفش و لباسمان زیبا باشد.

پیامبر ص فرمود: این کبر نیست. کبر همانا در مقابل حق ایستادن و با دیده حقارت به مردم نگرستن است.

منیة المرید، ص ۱۷۵؛ عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۴۳۷؛ معانی الأخبار، ص ۲۴۱؛ مسند احمد، ج ۲۸، ص ۴۳۷

قَالَ النَّبِيُّ ص لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ كِبَرٍ فَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ هَلَكْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَحَدَنَا يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ نَعْلُهُ حَسَنًا وَ ثَوْبُهُ حَسَنًا. فَقَالَ النَّبِيُّ ص لَيْسَ هَذَا الْكِبَرُ إِنَّمَا الْكِبَرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَ غَمَصُ النَّاسِ.^۲

۳) از امیرالمومنین ع روایت شده است: کسی که رو در روی حق بایستد هلاک خواهد شد.

نهج البلاغة، حکمت ۱۸۸؛ الکافی، ج ۸، ص ۶۸

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ.

۴) از امیرالمومنین ع روایت شده است:

کسی که با حق گشتی بگیرد زمین می‌خورد.

نهج البلاغة، حکمت ۴۰۸؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۳۱۹

۱. این روایت از قول امام صادق ع از پیامبر ص در معانی الاخبار چنین آمده است:

حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ عَبْدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ عَبْدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَلْبِسُ الثَّوْبَ أَوْ يَرْكَبُ الدَّابَّةَ فَيَكَادُ يَعْرِفُ مِنْهُ الْكِبَرُ قَالَ لَيْسَ بِذَلِكَ إِنَّمَا الْكِبَرُ انْكَارُ الْحَقِّ وَ الْإِيْمَانُ الْإِقْرَارُ بِالْحَقِّ.

۲. این دو روایت هم در همین مضمون است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنَ الْكِبَرِ قَالَ فَاسْتَرْجَعْتُ فَقَالَ مَا لَكَ تَسْتَرْجِعُ قُلْتُ لِمَا سَمِعْتُ مِنْكَ فَقَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا أَعْنِي الْجُحُودَ إِنَّمَا هُوَ الْجُحُودُ. (الکافی، ج ۲،

ص ۳۱۰)

عَدَّةً مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الْكِبَرُ فَقَالَ أَكْثَرُ النَّاسِ قُلْتُ وَ مَا سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ يَجْهَلُ الْحَقَّ وَ يَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ. (الکافی، ج ۲، ص ۳۱۱)

۳. به نظر می‌آید اصل روایت در این داستان بوده است که در احتجاج آمده: وَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع خُطْبَةً بِالْكُوفَةِ فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ كَلَامِهِ قَالَ أَلَا وَ إِنِّي لَأَوَّلِي النَّاسِ بِالنَّاسِ وَ مَا زِلْتُ مَظْلُومًا مِنْذُ قَبْضِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَامَ إِلَيْهِ أَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ ... فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَا ابْنَ الْخَمَارَةِ لَيْسَ كَمَا قَسَيْتَ إِنَّ عُثْمَانَ جَلَسَ فِي غَيْرِ مَجْلِسِهِ وَ ارْتَدَى بِغَيْرِ رِدَائِهِ صَارَعَ الْحَقَّ فَصَرَعَهُ الْحَقَّ

وَقَالَ ع: مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعه^۱.

تدبر

(۱) «... الْأَشْقَى؛ الَّذِي كَذَبَ وَتَوَلَّى»

شقاوتمندترین کس، کسی است که حق را تکذیب کند و از تن دادن به آن سرپیچی نماید.

چرا؟

الف. دو ممیزه اصلی انسان، برخورداری از «زبان» [که امکان انتقال معانی و پیدایش و تنوع فرهنگها را مهیا می‌کند] و «اراده» است. حیوانات زبان ندارند؛ از این رو، «تاریخ» و «تحول تاریخی» ندارند و ارتباطات و انتقال تجربه‌هایشان به ارتباط رو در رو (محدود به زمان و مکان خود) منحصر می‌شود؛ همچنین اراده (توان تدبیر و تصمیم‌گیری آگاهانه درازمدت) ندارند؛ بلکه صرفاً بر اساس میل و جهت‌دهی غریزی کار انجام می‌دهند.

حال، اگر انسان این دو ظرفیت عظیم خود را به جای اینکه در مسیر حق قرار دهد در مسیر مقابل حق قرار دهد؛ طبیعی است که شقاوتمندترین موجود خواهد شد. (همچنین نگاه کنید به جلسه ۳۹۰، تدبر ۳ <http://yekaye.ir/al-qiyamah-75-32/>)

ب. وجود انسان دو ساحت نظر و عمل دارد؛ تکذیب، انحراف در ساحت نظر؛ و سرپیچی کردن از پیروی از حق، انحراف در مقام عمل است. (توضیح بیشتر در جلسه ۳۶۰، تدبر ۳ <http://yekaye.ir/al-alaq-96-13/>)

ج. کسی که این همه نشانه‌های هدایت را نادیده بگیرد بدبخت‌ترین است. (تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۱۱)

د. ...

(۲) «نَارًا تَلَطَّى؛ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا ... الَّذِي كَذَبَ وَتَوَلَّى»

زبانه آتش را تنها کسی می‌چشد که حقیقت را انکار کند و از پیروی آن، سرپیچی کند.

پس، در هر گناهی که انسان را جهنمی می‌کند، نوعی از انکار و سرپیچی از حقیقت نهفته است؛

و آتش جهنم، باطن، و پشت پرده‌ی دوری از حق و حقیقت است.

۱۳۹۶/۸/۱

وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى

(۵۷۷) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۷

ترجمه

و آن تقوایبشه/تقوایبشه‌ترین از آن [آتش] دور داشته شود؛

۱. درباره اهمیت انکار حق نکردن این روایت هم قابل توجه است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَا يَنْفَعُ مَعَ الشُّكِّ وَالْجُحُودِ عَمَلٌ. (الكافي، ج ۲، ص ۴۰۰)

درباره حقیقت تقوی احادیث جلسه ۲۸۴ بویژه احادیث ۲ و ۴ و ۵ قابل توجه است که مجدداً تکرار نمی‌شود. (حدیث ۱)

<http://yekave.ir/al-hegr-15-45>

(۱) در جلسه ۵۷۵ حدیثی از امام صادق ع در تاویل آیات این سوره گذشت. (حدیث ۱)

در ادامه‌اش فرموده‌اند:

«آن [آتش] را برافروخته نمی‌کند مگر آن شقاوت‌پیشه/شقاوت‌مندترین» فرمودند این همان دشمن آل محمد ص است؛
«و آن تقوایپیشه/تقوایپیشه‌ترین از آن [آتش] دور داشته شود» فرمودند: آن امیرالمومنین ع و شیعه وی است.

تاویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۸۱

جاء مرفوعاً عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد عن أبي عبد الله ع في قول الله عز وجل ...
«لا يصلاحها إلّا الأتقى» قال هو عدو آل محمد ع «و سيجنبها الأتقى» قال ذاك أمير المؤمنين ع و شيعته.

(۲) در جلسه ۵۶۸ حدیثی از امام صادق ع در تاویل آیات این سوره گذشت. (حدیث ۱)

در ادامه‌اش فرمودند:

و اما اینکه «و آن تقوایپیشه/تقوایپیشه‌ترین از آن [آتش] دور داشته شود» منظور رسول الله ص است و هرکسی که از او پیروی کند ...

ایشان در این روایت آیه بعدی را مربوط به امیرالمومنین ع می‌دانند که ان شاء الله در ذیل آیه بعد خواهد آمد.

تاویل الآيات الظاهرة، ص ۷۸۲

روى أحمد بن القاسم عن أحمد بن محمد بن خالد عن أيمن بن محرز عن سماعة عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع أنه قال ... و أما قوله «و سيجنبها الأتقى» قال رسول الله ص و من اتبعه ...

(۳) از امام صادق ع روایت شده است که رسول الله ص فرمودند:

به واجباتی که خداوند واجب فرموده عمل کن، تقوایپیشه‌ترین مردم خواهی بود.

الکافی، ج ۲، ص ۸۲؛ الأمالی (للصدوق)، ص ۲۰۱

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص

۱. البته روایت شیخ صدوق هم سندش متفاوت است و هم متنش طولانی‌تر است:

حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ: سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ لِي أَعْمَلُ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسَ وَ أَرْضَ بَقِصَمِ اللَّهِ تَكُنْ أَغْنَى النَّاسَ وَ كُفَّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَكُنْ أَوْعَى النَّاسِ وَ أَحْسَنَ مُجَاوَرَةً مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا وَ أَحْسَنَ مُصَاحَبَةً مَنْ صَاحَبَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا.

(۴) ابوحمزه ثمالی از امام باقر ع داستاں جویر* را روایت کرده‌اند که در قسمتی از این حکایت، رسول الله ص به جویر فرمودند:

همانا دوست‌داشتنی‌ترین مردم نزد خداوند در روز قیامت اطاعت‌پیشه‌ترین و باتقواترین آنهاست؛ ای جویر! من در میان مسلمانان کسی را برتر از تو نمی‌بینم مگر کسی که از تو باتقواتر و مطیع‌تر [در برابر دستورات خداوند] باشد.

الکافی، ج ۵، ص ۳۴۰

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: ... قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ... فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص ... إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَطْوَعُهُمْ لَهُ وَ أَتَقَاهُمْ وَ مَا أَعْلَمُ يَا جَوَيْرٌ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ فَضْلًا إِلَّا لِمَنْ كَانَ أَتَقَى لِلَّهِ مِنْكَ وَ أَطْوَعَ.

* پی‌نوشت: حکایت جویر

خلاصه روایت ابوحمزه این است که: نزد امام باقر ع بودیم و شخصی خدمت ایشان رسید که ایشان با روی باز از او استقبال کرد. وی گلایه کرد که من به خواستگاری دختر فلانی که شیعه شماست رفتم اما مرا رد کردند و به خاطر غریب بودن و پولدار نبودن مسخره‌ام کردند و بقدری دلم گرفت که از غصه دلم می‌خواهد بمیرم. حضرت به او فرمود: از طرف من نزد او برو و بگو من پیک محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب ع هستم: دخترت را به نکاح منجح بن ریاح درآور و او را رد نکن. او با خوشحالی برخاست و رفت که پیغام امام ع را به آنها برساند. امام شروع کردند به حکایت کردن داستاں جویر که وی فردی سیاه‌پوست اهل سودان و بسیار مستمند بود و اسلام آورد و پیامبر ص چگونه به وی پناه داد و برای او و دیگر نیازمندان در مسجد محلی فراهم کرد و تا اینکه روزی رسول الله به وی گفت چرا ازدواج نمی‌کنی؟ وی گفت من نه اصل و نسبی دارم و نه زیبایی و ثروتی. چه کسی به من زن می‌دهد؟ حضرت فرمود اسلام

^۱ . این دو روایت هم در معرفی باتقواترین مردم قابل توجه است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْهُ قَالَ: الْأَشْتَهَارُ بِالْعِبَادَةِ رِبِّيَّةٌ إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ أَعْبُدُ النَّاسَ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ وَ أَسَخَى النَّاسَ مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَ أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ اجْتَنَبَ الْحَرَامَ وَ أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ ... (الأمالی (للمصدق)، ص ۲۰)

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ النُّعْمَانَ الْأَحْوَلِ صَاحِبِ الطَّاقِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَتَقَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ (الأمالی (للمصدق)، ص ۳۰۵)

این تفاوتها را کنار زد و سپس جمله فوق را فرمودند و سپس به جویبر گفتند از طرف من سراغ زیاد بن لبید (از بزرگان قبیله بنی بیاضه) برو و بگو من پیک رسول الله ص هستم و او فرمود دخترتان را به عقد جویبر درآورید و ...^۱

۱. كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ إِذِ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَأَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ فَحَبَّ بِهِ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَذْنَاهُ وَ سَاءَ لَهُ فَقَالَ الرَّجُلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي خَطَبْتُ إِلَى مَوْلَاكَ فُلَانِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ ابْنَتَهُ فُلَانَةَ فَرَدْنِي وَ رَغِبَ عَنِّي وَ أَزْدَرَانِي لِدِمَامَتِي وَ حَاجَتِي وَ غُرْبَتِي وَ قَدْ دَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ غَضَاةٌ هَجَمَتْ غَضًى لَهَا قَلْبِي تَمَنَيْتُ عِنْدَهَا الْمَوْتَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ أَذْهَبَ فَأَتَتْ رَسُولِي إِلَيْهِ وَ قُلْ لَهُ يَقُولُ لَكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع زَوْجٌ مُنْجِحٌ بِنِ رِيَاكِ مَوْلَايَ ابْنَتَكَ فُلَانَةَ وَ لَا تَرُدَّهُ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ فَوَثَّبَ الرَّجُلُ فَرَحًا مُسْرِعًا بِرِسَالَةِ أَبِي جَعْفَرٍ فَلَمَّا أَنْ تَوَارَى الرَّجُلُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ إِنْ رَجُلًا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْيَمَامَةِ يُقَالُ لَهُ جَوْبِيرٌ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص مُنْتَجِعًا لِلْإِسْلَامِ فَاسْلَمَ وَ حَسَنَ إِسْلَامُهُ وَ كَانَ رَجُلًا قَصِيرًا دَمِيمًا مُحْتَاجًا عَارِيًا وَ كَانَ مِنْ قِبَاحِ السُّودَانِ فَضَمَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ص لِحَالِ غُرْبَتِهِ وَ عَرَاهُ ... فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَظَرَ إِلَى جَوْبِيرٍ ذَاتَ يَوْمٍ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ لَهُ وَ رِقَّةً عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ يَا جَوْبِيرُ لَوْ تَزَوَّجْتَ امْرَأَةً فَعَفَفْتَ بِهَا فَرَجَكَ وَ أَعَانَتْكَ عَلَى دُنْيَاكَ وَ آخِرَتِكَ فَقَالَ لَهُ جَوْبِيرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي مِنْ يَرْغَبُ فِي فَوْ اللَّهِ مَا مِنْ حَسَبٍ وَ لَا نَسَبٍ وَ لَا مَالٍ وَ لَا جَمَالٍ فَأَيُّ امْرَأَةٍ تَرْغَبُ فِي فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا جَوْبِيرُ إِنْ اللَّهُ قَدْ وَضَعَ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ شَرِيفًا وَ شَرَفَ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَضِعًا وَ أَعَزَّ بِالْإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ذَلِيلًا وَ أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ مَا كَانَ مِنْ نَخْوَةِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرِهَا بِعَشَائِرِهَا وَ بَاسِقِ أَنْسَابِهَا فَالنَّاسُ الْيَوْمَ كُلُّهُمْ أَيْضُهُمْ وَ أَسْوَدُهُمْ وَ قُرْشِيُّهُمْ وَ عَرَبِيُّهُمْ وَ عَجَمِيُّهُمْ مِنْ آدَمَ وَ إِنْ آدَمَ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ طِينٍ وَ إِنْ أَحَبَّ النَّاسُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَطْوَعُهُمْ لَهُ وَ اتَّقَاهُمْ وَ مَا أَعْلَمُ يَا جَوْبِيرُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ فَضْلًا إِلَّا لِمَنْ كَانَ أَتَقَى لِلَّهِ مِنْكَ وَ أَطْوَعَ ثُمَّ قَالَ لَهُ انْطَلِقْ يَا جَوْبِيرُ إِلَى زِيَادِ بْنِ لَبِيدٍ فَإِنَّهُ مِنْ أَشْرَفِ بَنِي بِيَاضَةَ حَسَبًا فِيهِمْ فَقُلْ لَهُ إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَيْكَ وَ هُوَ يَقُولُ لَكَ زَوْجٌ جَوْبِيرًا ابْنَتَكَ الدَّلْفَاءُ قَالَ فَانْطَلَقَ جَوْبِيرٌ بِرِسَالَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى زِيَادِ بْنِ لَبِيدٍ وَ هُوَ فِي مَنْزِلِهِ وَ جَمَاعَةٌ مِنْ قَوْمِهِ عِنْدَهُ فَاسْتَأْذَنَ فَأَعْلَمَ فَأَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا زِيَادُ بْنُ لَبِيدٍ إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَيْكَ فِي حَاجَةٍ لِي فَأُبَوِّحُ بِهَا أُمَّ أُسْرُهَا إِلَيْكَ فَقَالَ لَهُ زِيَادُ بَلْ بَحْ بِهَا فَإِنَّ ذَلِكَ شَرَفٌ لِي وَ فَخْرٌ فَقَالَ لَهُ جَوْبِيرُ إِنْ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ لَكَ زَوْجٌ جَوْبِيرًا ابْنَتَكَ الدَّلْفَاءُ فَقَالَ لَهُ زِيَادُ أَرَسُولُ اللَّهِ أَرْسَلَكَ إِلَيَّ بِهَذَا فَقَالَ لَهُ نَعَمْ مَا كُنْتُ لَأَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهُ زِيَادُ إِنَّا لَا نَزُوجُ فَنِيَاتِنَا إِلَّا أَكْفَاءَنَا مِنَ الْأَنْصَارِ فَانْصَرَفَ يَا جَوْبِيرُ حَتَّى أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ص فَأَخْبَرَهُ بِعُذْرِي فَانْصَرَفَ جَوْبِيرٌ وَ هُوَ يَقُولُ وَ اللَّهُ مَا بِهَذَا نَزَلَ الْقُرْآنُ وَ لَا بِهَذَا ظَهَرَتْ نُبُوَّةُ مُحَمَّدٍ ص فَسَمِعَتْ مَقَالَتَهُ الدَّلْفَاءُ بِنْتُ زِيَادٍ وَ هِيَ فِي خَدْرِهَا فَارْسَلَتْ إِلَى أَبِيهَا ادْخُلْ إِلَى فِدْخَلِ إِلَيْهَا فَقَالَتْ لَهُ مَا هَذَا الْكَلَامُ الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنْكَ تَحَاوِرَ بِهِ جَوْبِيرًا فَقَالَ لَهَا ذَكَرَ لِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَرْسَلَهُ وَ قَالَ يَقُولُ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ ص زَوْجٌ جَوْبِيرًا ابْنَتَكَ الدَّلْفَاءُ فَقَالَتْ لَهُ وَ اللَّهُ مَا كَانَ جَوْبِيرٌ لِيَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص بِحَضْرَتِهِ فَأَبْعَثَ الْآنَ رَسُولًا يَرُدُّ عَلَيْكَ جَوْبِيرًا فَبَعَثَ زِيَادُ رَسُولًا فَلَحِقَ جَوْبِيرًا فَقَالَ لَهُ زِيَادُ يَا جَوْبِيرُ مَرْحَبًا بِكَ أَطْمَئِنَّ حَتَّى أَعُودَ إِلَيْكَ ثُمَّ انْطَلَقَ زِيَادُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهُ يَا بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِنْ جَوْبِيرًا أَتَانِي بِرِسَالَتِكَ وَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ لَكَ زَوْجٌ جَوْبِيرًا ابْنَتَكَ الدَّلْفَاءُ فَلَمْ أَلِنْ لَهُ بِالْقَوْلِ وَ رَأَيْتُ لِقَاءَكَ وَ نَحْنُ لَا نَتَزَوَّجُ إِلَّا أَكْفَاءَنَا مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا زِيَادُ - جَوْبِيرٌ مُؤْمِنٌ وَ الْمُؤْمِنُ كَفُوٌ لِلْمُؤْمِنَةِ وَ الْمُسْلِمُ كَفُوٌ لِلْمُسْلِمَةِ فَرَوْجُهُ يَا زِيَادُ وَ لَا تَرْغَبْ عَنْهُ قَالَ فَارْجِعْ زِيَادُ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ دَخَلَ عَلَى ابْنَتِهِ فَقَالَ لَهَا مَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَتْ لَهُ إِنَّكَ إِنْ عَصَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ص كَفَرْتَ فَرَوْجٌ جَوْبِيرًا فَخَرَجَ زِيَادُ فَأَخَذَ بِيَدِ جَوْبِيرٍ ثُمَّ أَخْرَجَهُ إِلَى قَوْمِهِ فَرَوْجَهُ عَلَى سَنَةِ اللَّهِ وَ سَنَةِ رَسُولِهِ ص وَ ضَمِنَ صَدَاقَهُ قَالَ فَجَهَّزَهَا زِيَادُ وَ هَيَّئُوهَا ثُمَّ أَرْسَلُوهَا إِلَى جَوْبِيرٍ فَقَالُوا لَهُ أَلَا لَكَ مَنْزِلٌ فَنَسَوْقُهَا إِلَيْكَ فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا لِي مِنْ مَنْزِلٍ قَالَ فَهَيَّئُوهَا وَ هَيَّئُوا لَهَا مَنْزِلًا وَ هَيَّئُوا فِيهِ فَرَّاشًا وَ مَتَاعًا وَ كَسُوا جَوْبِيرًا ثَوْبَيْنِ وَ أَدْخَلَتْ الدَّلْفَاءُ فِي بَيْتِهَا وَ أَدْخَلَ جَوْبِيرٌ عَلَيْهَا مُعْتَمًا فَلَمَّا رَأَاهَا نَظَرَ إِلَى بَيْتٍ وَ مَتَاعٍ وَ رِيحٍ طَيِّبَةٍ قَامَ إِلَى زَاوِيَةِ الْبَيْتِ فَلَمْ يَزَلْ تَالِيًا لِلْقُرْآنِ رَاكِعًا وَ سَاجِدًا حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ فَلَمَّا سَمِعَ النَّدَاءَ خَرَجَ وَ خَرَجَتْ زَوْجَتُهُ إِلَى الصُّبْحِ فَسُئِلَتْ هَلْ مَسَكَ فَقَالَتْ مَا زَالَ تَالِيًا لِلْقُرْآنِ وَ رَاكِعًا وَ سَاجِدًا حَتَّى سَمِعَ النَّدَاءَ فَخَرَجَ فَلَمَّا كَانَتْ اللَّيْلَةُ الثَّانِيَةُ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ وَ أَخْفَا ذَلِكَ مِنْ زِيَادٍ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّالِثُ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ أَبُوهَا فَانْطَلَقَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهُ يَا بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْتَنِي بِتَزْوِيجِ جَوْبِيرٍ وَ لَا وَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ مَنَاحِكِنَا وَ لَكِنْ طَاعَتِكَ أَوْجَبَتْ عَلَى تَزْوِيجِهِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص فَمَا الَّذِي أَنْكَرْتُمْ مِنْهُ قَالَ إِنَّا هَيَّأْنَا لَهُ بَيْتًا وَ مَتَاعًا وَ أَدْخَلْتُ ابْنَتِي الْبَيْتَ وَ أَدْخَلَ مَعَهَا مُعْتَمًا فَمَا كَلَمَهَا وَ لَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَ لَا دَنَا مِنْهَا بَلْ قَامَ إِلَى زَاوِيَةِ الْبَيْتِ فَلَمْ يَزَلْ تَالِيًا لِلْقُرْآنِ رَاكِعًا وَ سَاجِدًا حَتَّى سَمِعَ النَّدَاءَ فَخَرَجَ ثُمَّ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ فِي اللَّيْلَةِ الثَّانِيَةِ وَ مِثْلَ ذَلِكَ فِي الثَّالِثَةِ وَ لَمْ يَدْنُ مِنْهَا وَ لَمْ يَكَلِّمْهَا إِلَى أَنْ جَشَّتْكَ وَ مَا نَرَاهُ يُرِيدُ النِّسَاءَ فَانْظُرْ فِي أَمْرِنَا فَانْصَرَفَ زِيَادُ وَ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى جَوْبِيرٍ فَقَالَ لَهُ أَمَا تَقْرُبُ النِّسَاءَ فَقَالَ لَهُ جَوْبِيرٌ أَوْ مَا أَنَا بِفَحْلٍ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَشَيْقٌ نَهَمُ

این داستان جویبر و ذلفا را شهید مطهری در جلد دوم داستان راستان آورده است. (لینک زیر)

<http://morteza motahari.com/fa/BookView.html?BookId=460&BookArticleID=128889>

تدبر

(۱) «وَسَيَجَنَّبُهَا الْأَتَقَى»

قبلا توضیح داده شد که بهترین ترجمه کلمه تقوی، «خودنگهداری» (نگه داشتن خود از گناه) است. (جلسه ۱۳۵ <http://yekave.ir/ash-shams-091-08>) این آیه می‌گوید: اگر کسی اهل انجام واجبات بود (حدیث ۳) و خود را از گناه نگه داشت، خود را از آتش جهنم دور نگه داشته است.

(۲) «وَسَيَجَنَّبُهَا الْأَتَقَى»

چرا همچون آیه ۱۵ که «أشقی» را فاعل قرار داده بود، اینجا «أتقی» را فاعل قرار نداد؟
(فعل «يُجَنَّبُ» مجهول است و «أتقی» نایب فاعل، و «ها» (= آن = اشاره به آتش) مفعول آن است. در واقع، اگر این فعل به صورت فعل معلوم می‌آمد، فاعلش مثلاً خداوند بود و «أتقی» مفعول اول، و «ها» (= آتش) مفعول دوم قرار می‌گرفت.)
الف. فرد شقی خودش با عملش آتش را ایجاد کرده بود؛ اما فرد باتقوا در قبال آتش کاری (حتی فاصله گرفتن و دور شدن) انجام نداده است. او تنها و تنها مراقب خودش بوده است. با این مراقبت، خدا او را از آتش جهنم دور کرده است.

نکته تخصصی انسان‌شناسی

مقدمه ۱. در دنیا وقتی کسی در جامعه‌ای زندگی می‌کند، و به خاطر قصور و تقصیر عده‌ای، مشکلی (مثلاً یک بیماری واگیردار؛ یا جنگی خانمان‌سوز یا ...) متوجه جامعه می‌شود، تر و خشک را با هم می‌سوزاند.
مقدمه ۲. آتش جهنم، ظاهر شدنِ باطنِ عملِ دنیوی خود افراد است.
مقدمه ۳. آتش جهنم به کسی که واقعا اهل تقوا باشد نمی‌رسد.
نتیجه: فرد واقعا متقی، اگرچه ظاهرا در میان افراد گناهکار زندگی می‌کند؛ اما چون مراقب خویش است، واقعا در میان آنها زندگی نمی‌کند؛ بلکه در عمق وجود خویش چنان از آنها فاصله گرفته که خداوند او را آتش عمل آنها دور نگه خواهد داشت.

إِلَى النَّسَاءِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص قَدْ خَبَرْتُ بِخِلَافِ مَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ قَدْ ذَكَرَ لِي أَنَّهُمْ هَيَّئُوا لَكَ بَيْتًا وَفِرَاشًا وَمَتَاعًا وَأَدْخَلْتُ عَلَيْكَ فَتَاءَ حَسَنَاءٍ عَطْرَةَ وَآتَيْتَ مُعْتَمًا فَلَمْ تَنْظُرْ إِلَيْهَا وَلَمْ تُكَلِّمْهَا وَلَمْ تَدْنُ مِنْهَا فَمَا دَهَاكَ إِذْنٌ فَقَالَ لَهُ جَوْبِرٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ دَخَلْتُ بَيْتًا وَاسِعًا وَرَأَيْتُ فِرَاشًا وَمَتَاعًا وَفَتَاءَ حَسَنَاءٍ عَطْرَةَ وَذَكَرْتُ حَالِي الَّتِي كُنْتُ عَلَيْهَا وَغُرْبَتِي وَحَاجَتِي وَوَضِيعَتِي وَكِسْوَتِي مَعَ الْغُرَبَاءِ وَالْمَسَاكِينِ فَأَحْبَبْتُ إِذْ أَوْلَانِي اللَّهُ ذَلِكَ أَنْ أَشْكُرَهُ عَلَى مَا أَعْطَانِي وَاتَّقَرُّبُ إِلَيْهِ بِحَقِيقَةِ الشُّكْرِ فَفَهَضْتُ إِلَى جَانِبِ الْبَيْتِ فَلَمْ أَزَلْ فِي صَلَاتِي تَالِيًا لِلْقُرْآنِ رَاكِعًا وَسَاجِدًا أَشْكُرُ اللَّهَ حَتَّى سَمِعْتُ النَّدَاءَ فَخَرَجْتُ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ رَأَيْتُ أَنَّ أَصْوَمَ ذَلِكَ الْيَوْمِ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيهَا وَرَأَيْتُ ذَلِكَ فِي جَنبِ مَا أَعْطَانِي اللَّهُ يَسِيرًا وَلَكِنِّي سَأَرَضِيهَا وَأَرْضِيهِمُ اللَّيْلَةَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَيَّ زِيَادٌ فَاتَاهُ فَأَعْلَمَهُ مَا قَالَ جَوْبِرٌ فَطَابَتْ أَنْفُسُهُمْ قَالَ وَوَفَى لَهَا جَوْبِرٌ بِمَا قَالَ ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص خَرَجَ فِي غَزْوَةٍ لَهُ وَمَعَهُ جَوْبِرٌ فَاسْتَشْهَدَ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَمَا كَانَ فِي الْأَنْصَارِ أَيْمٌ أَنْفَقَ مِنْهَا بَعْدَ جَوْبِرٍ.

شاید اینکه یکی از مراتب نهی از منکر را نهی از منکر قلبی دانسته‌اند و گفته‌اند انسان اگر نتواند به دست و زبان خویش جلوی منکر را بگیرد، دست کم باید به لحاظ قلبی از آن گناه بیزاری بجوید، برای همین است که آتش آن گناه به وی نزدیک نشود.

گامی در مسیر جامعه‌شناسی اسلامی

طبقه‌بندی رایج جوامع در تحلیل‌های غیر دینی (مثلاً طبقه‌بندی بر اساس ملیت، شغل، نژاد، توسعه، و ...) طبقه‌بندی‌های اعتباری است؛ یعنی افراد ارتباط عمیق وجودی با هم ندارند، بلکه صرفاً مجاورت، شباهت‌های ظاهری، و ... آنها را کنار هم گذاشته است. از این رو، ممکن است دو نفر در یک طبقه و گروه قرار گیرند، اما در آخرت که باطن و حقیقت امور آشکار می‌شود، کاملاً از هم دور باشند. اما در تحلیل دینی، مهمترین طبقه‌بندی، ابتدا دسته‌بندی جوامع به جوامع ایمان و کفر و نفاق است و سپس دسته‌بندی بر اساس عمل صالحانه و فاسقانه؛ اینهاست که انسانها را عمیقاً به هم گره می‌زند و از این رو، این طبقه‌بندی‌ها در آخرت هم بروز خواهد کرد. (همچنین به تدبیر ۳ توجه شود)

ب. ...

۳) «لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ... وَ سَيَجْنِبُهَا الْأَتَقَى»

برافروخته شدن آتش در مورد شقاوتمندان را با فعل مضارع تعبیر کرد؛ اما دور ماندن تقوایندگان از آن را با فعل مستقبل.

چرا؟

الف. آتش جهنم، باطن عمل شقاوتمندان است که در آخرت آشکار می‌شود. در واقع، عمل شقاوتمندان در همینجا آتشی را برایشان برپا کرده است؛ و همجواری شقاوتمندان و تقوایندگان در دنیا، شاید موجب گردد ضررهایی به خاطر این مجاورت، متوجه تقوایندگان هم بشود (تدبیر ۲)؛ اما در آخرت است که حتماً آنها از این آتش به دور می‌مانند.

ب. ...

۴) «وَ سَيَجْنِبُهَا الْأَتَقَى»

«أَتَقَى»، هم می‌تواند به معنای «تقی» باشد (وزن «افعل» گاه به معنای «فعلیل» به کار می‌رود) که در این صورت بشارتی است بر هر تقوایندگانی که از آتش جهنم در امان می‌مانند؛ شبیه «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ... وَ وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (دخان/۵۱-۵۶)

(۵۶)

و هم می‌تواند به معنای «باتقواترین» باشد،

که در این صورت،

- ممکن است از جهت مقایسه با اهل دنیا باشد: یعنی بالاخره هرکس در دنیا خود را از خطراتی که پیش می‌آید حفظ

می‌کند؛ اما خودنگهدارترین فرد کسی است که خود را از آتش جهنم حفظ کند (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۶)

- ممکن است اشاره به بالاترین مقام معنوی باشد که درست نقطه مقابل «شقاوتمندترین افراد» (آیه ۱۵) قرار می‌گیرد (حدیث ۱ و ۲)

۵) «لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ... وَ سَيَجَنَّبُهَا الْأَتْقَى»

در این دو آیه، «أشقی» را در مقابل «أتقی» قرار داد؛ با این حال، سوزانده شدن با «ناراً تَلْطَى: آتشی که زبانه می‌کشد» را برای «أشقی» به صورت انحصاری آورد («جز» اشقی آن را برافروخته نمی‌کند) اما در مورد «أتقی» به صورت عادی آورد نه منحصر.

چرا؟

بسته به اینکه «أشقی و أتقی» را به معنای «شقاوتمند و باتقوا» بدانیم یا «شقاوتمندترین و باتقواترین» ابعاد مختلفی را می‌شود در نظر گرفت از جمله:

الف. می‌خواهد به گسترش رحمت خدا در برابر غضبش اشاره کند. جز شقی‌ترین افراد به آن آتش نمی‌افتند؛ اما رحمتش و نجات از این آتش، اگرچه در درجه اول به باتقواترین افراد وعده داده شده، اما دیگرانی هم هستند که مشمول رحمت شوند و از این آتش نجات یابند.

ب. با توجه به اینکه «یصلی» به معنای «برافروخته کردن»، و «أشقی» فاعل آن بوده است؛ می‌خواهد تاکید کند که فقط آن شقاوتمندترین‌ها این آتش را شعله‌ور می‌سازند و دیگران را بیچاره می‌کنند؛ اما غیر از باتقواترین‌ها هم ممکن است کسان دیگری (مثلاً به خاطر کمک گرفتن از این باتقواترین‌ها، حدیث ۱ و ۲) از این آتش در امان بمانند.

ج. ...

۵۷۸) سوره لیل (۹۲) آیه ۱۸ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ۱۳۹۶/۸/۲

ترجمه

آن که مال خود را می‌دهد [تا] تزکیه کند [پاک شود/ نمو یابد]

نکات ترجمه

«يَتَزَكَّى»

از ماده «زکو» [یا «زکی»] است؛ که قبلاً بیان شد این ماده دلالت می‌کند بر نمو و زیادتیی که توأم با نوعی طهارت و یا برکت باشد. و کلمه «تزکیه» هم در معنای ممدوح (تطهیر نفس از آلودگی: فاطر/۱۸، شمس/۹) و هم در معنای مذموم (خودستایی و خود را از آلودگی‌ها منزّه دیدن: نساء/۴۹، نجم/۳۲) به کار رفته است.

(جلسه ۸۴ <http://yekaye.ir/al-maidah-005-055>)

این ماده و مشتقاتش ۵۹ بار در قرآن کریم به کار رفته است.

به لحاظ جایگاه نحوی «یتزکی» را غالباً حال دانسته‌اند (او کسی است که مال خود را می‌دهد در حالی که تزکیه می‌کند)؛ اما می‌توان آن را بدل از «یوتی» هم دانست (او کسی است که مال خود را می‌دهد، کسی است که تزکیه می‌کند) (الکشاف، ج ۴، ص ۷۶۴)

اختلاف قرائت^۱

حدیث

(۱) از امام صادق ع حدیثی در تاویل آیات این سوره روایت شده است که آخرین فراز آن در جلسه ۵۷۶، حدیث ۱ گذشت. در ادامه حضرت فرمودند:

«و از آن [آتش] دور داشته شود آن تقوایشه» یعنی آن مومن؛

«آن که مال خود را می‌دهد [تا] تزکیه شود» یعنی آن که علم را به اهلش می‌دهد.

«و کسی نزد او نعمتی ندارد که پاداش داده شود» و کسی را نزد او چیزی نیست که بخواهد جبران کند؛

«مگر درصدد وجه پروردگار متعال بودن» [یعنی] قربۀ الی الله تعالی،

«و بزودی راضی خواهد شد» هنگامی که ثواب را ببیند.

تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۶۸

قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعَنَّأً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ... «و سَيَجَنَّبُهَا الْأَتَقَى» الْمُؤْمِنُ «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى» الَّذِي يُعْطِي الْعِلْمَ أَهْلَهُ «و مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى» مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مُكَافَأَةٌ «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» الْقُرْبَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى «و لَسَوْفَ يَرْضَى» إِذَا عَايَنَ الثَّوَابَ.

(۲) در جلسه قبل حدیثی از امام صادق ع در تاویل آیات این سوره گذشت. (حدیث ۲) در ادامه‌اش فرمودند:

«آن که مال خود را می‌دهد [تا] تزکیه شود» آن همان امیرالمومنین است و اشاره است به این سخن خداوند متعال که

فرمود «و زکات می‌دهند در حالی که در رکوع‌اند» (مائده/۵۵)

و «هیچکس نزد او نعمتی ندارد که جزا داده شود» آن رسول الله ص است که هیچکس نعمتی برعهده او ندارد که جزا

داده شود ولی نعمت او بر همه خلایق جاری است.

تاویل الآیات الظاهره، ص ۷۸۲

۱. يَتَزَكَّى / يَرْزُقِي

و قرأ الجمهور: يَتَزَكَّى مضارع تزكى. و قرأ الحسن بن علي بن الحسن بن علي بن أبي طالب رضي الله تعالى عنهم: بإدغام التاء في الزاي و يَتَزَكَّى في موضع الحال، فموضعه نصب. و أجاز الزمخشري أن لا يكون له موضع من الإعراب لأنه جعله بدلا من صلة الذي، و هو يُؤْتِي، قاله: و هو إعراب متكلف (البحر المحيط، ج ۱۰، ص ۴۹۴)

رَوَى أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَيْمَنَ بْنِ مُحَرَّرٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ ... «وَالَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى» قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» وَقَوْلُهُ «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى» فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ ص الَّذِي لَيْسَ لِأَحَدٍ عِنْدَهُ نِعْمَةٌ تُجْزَى وَنِعْمَتُهُ جَارِيَةٌ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ.

(۳) از امام صادق ع روایت شده است که رسول الله ص فرمودند:

ملعون است، ملعون است مالی که پاک نشود [زکاتش داده نشود].

الکافی، ج ۳، ص ۵۰۴

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَالٌ لَا يَزَكَّى.^۱

(۴) از امام صادق ع روایت شده است:

هیچ پرنده‌ای به صید نشود مگر اینکه تسبیح را ترک گفته باشد؛ و هیچ مالی آفت نبیند و در معرض تلف قرار نگیرد مگر در صورتی که ادای زکاتش ترک شده باشد.

الکافی، ج ۳، ص ۵۰۴

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أُسْبَاطٍ عَنْ أَبِيهِ أُسْبَاطٍ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سَالِمٍ مَوْلَى أَبَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا مِنْ طَيْرٍ يُصَادُ إِلَّا بَتْرَكِهِ التَّسْبِيحَ وَ مَا مِنْ مَالٍ يُصَابُ إِلَّا بَتْرَكِ الزَّكَاةِ.^۲

(۵) از امیرالمومنین ع روایت شده است:

با ورع و پرهیزکاری است که مومن تزکیه و پاک می‌شود.

تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۷۴

بِالْوَرَعِ يَتَزَكَّى الْمُؤْمِنُ.

تدبر

(۱) «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»

^۱ این مضمون با سند دیگر مستقیماً از خود امام صادق ع هم روایت شده است:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَالٌ لَا يَزَكَّى. (الکافی، ج ۳، ص ۵۰۵)

^۲ این حدیث هم در همانجا به این مضمون نزدیک است:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا بِتَضْيِيعِ الزَّكَاةِ وَلَا يُصَادُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا مَا ضَيَّعَ تَسْبِيحُهُ.

با توجه به اینکه مفعول «یتزکی» را چه بدانیم دست کم دو معنا برای آیه متصور است که به نظر می‌رسد هر دو منظور بوده است:

الف. مالش را در راه خدا انفاق می‌کند و این کار را برای رسیدن به پاکی نزد خدا انجام می‌دهد نه برای ریا (مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۱) به تعبیر دیگر با دادن این مال، خود را پاک و تزکیه می‌کند (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۶)

ب. با انفاق و ادای واجبات مالی، مال و اموالش را پاک و طاهر می‌سازد. (حدیث ۳)

۲) «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»

انسان‌های سطحی نگر می‌پندارند با جمع‌آوری و نگهداری اموال، دارایی‌شان زیاد می‌شود. اما اگر توجه شود که دارایی حقیقی آن است که همواره برای انسان بماند خواهیم فهمید که با دادن مال و اموال در راه خدا - و نه نگهداری آن - است که تزکیه می‌شویم ارتقا می‌یابیم.

(توضیح بیشتر در جلسه ۵۶۵، حدیث ۱ و جلسه ۵۶۸، تدبیر ۳)

۳) «يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»

[دادن اموال در راه خدا و] کمک به فقرا، راهی است برای تزکیه و خودسازی (تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۱۱)

۴) «الْآتَقَى؛ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»

تقوای پیشه واقعی کسی است که اهل انفاق باشد؛

به تعبیر دیگر، از نشانه‌های تقوا کمک‌های مالی خالصانه است. (تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۱۱)

۵) «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»

زمانی بخشیدن اموال و کمک به دیگران ارزش دارد که با انگیزه الهی همراه، و برای تزکیه باشد.

۶) «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»

هر شی‌ای آلودگی خاص خود را دارد و پاکی متناسب با خود را می‌طلبد.

مال انسان نیز آلودگی‌هایی دارد: شاید مهمترین آلودگی‌اش این باشد که انسان را به خود وابسته می‌کند و تدریجاً چنان در چشم انسان جایگاه می‌یابد که انسان تمام زندگی و سرمایه‌های وجودی خود را به جای اینکه خرج رشد معنوی و همیشگی خود کند، خرج جمع‌آوری و انباشت مال و ثروت می‌کند.

شاید بدین جهت است که راه‌هایی از آلودگی مال و ثروت، انفاق و هزینه کردن آن در راه خدا معرفی شده است.

ترجمه

و کسی نزد او هیچ نعمتی ندارد که پاداش داده شود؛

حدیث

احادیث ۱ و ۲ جلسه قبل درباره این آیه هم هست

(۱) حدیثی طولانی از پیامبر اکرم ص خطاب به ابن مسعود روایت شده است.^۱ در فرازی از این حدیث آمده است: ابن مسعود! [مردم] با حَسَب و نَسَب هایشان و اموالشان بر همدیگر برتری می جویند در حالی که خداوند می فرماید: «و کسی نزد او هیچ نعمتی ندارد که پاداش داده شود؛ مگر برای رضایت خداوند اعلی؛ و قطعاً در آینده راضی خواهد شد.» ... ابن مسعود! هنگامی که کاری انجام دادی آن را خالص برای خداوند انجام بده که همانا از بندگانش عملی را نمی پذیرد مگر اینکه خالصانه برای او باشد که می فرماید: «و کسی نزد او هیچ نعمتی ندارد که پاداش داده شود؛ مگر برای رضایت خداوند اعلی؛ و قطعاً در آینده راضی خواهد شد.» ...

مکارم الأخلاق، ص ۴۵۱ و ۴۵۳

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ خَمْسَةُ رَهْطٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يَوْمًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص .. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: ... يَا ابْنَ مَسْعُودٍ يَتَفَاضِلُونَ بِأَحْسَابِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى «وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى وَ لَسَوْفَ يَرْضَى»...

يَا ابْنَ مَسْعُودٍ إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلْهُ لِلَّهِ خَالِصًا لَأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ مِنْ عِبَادِهِ الْأَعْمَالِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا فَإِنَّهُ يَقُولُ «وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى وَ لَسَوْفَ يَرْضَى»...

(۲) از امام صادق ع روایت شده است:

امیرالمومنین ع می فرمود: کسی که مانند آنچه در حق او انجام دادند دهد فقط جبران مافات کرده است؛ و کسی که این کارش را مضاعف انجام دهد اوست که شکور است و کسی که شکر کند کریم و بزرگووار است؛ و کسی که می داند که هر آنچه انجام می دهد تنها برای خود انجام داده است [جزایش به خودش داده خواهد شد] انتظار اینکه از او تشکر کنند ندارد و از آنها نمی خواهد که به به خاطر این کارش بیشتر او را دوست داشته باشند؛ پس از غیر خودت برای آن چیزی که به خودت داده ای و با آن آبرویت را حفظ کرده ای درخواست تشکر نداشته باش و بدان که کسی که به خاطر حاجتی به سراغت آمده، و آبرویش را پیش روی تو حفظ نکرده، پس تو آبرویت را از اینکه او را رد کنی حفظ کن.

^۱ .فرازهایی از این حدیث در جلسه ۶۸، حدیث ۱ و جلسه ۷۷، حدیث ۲، و جلسه ۱۳۶، حدیث ۱ <http://yekave.ir/al-qiyamah-075-02> و جلسه

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنصُورٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ مَنْ صَنَعَ بِمِثْلِ مَا صَنَعَ إِلَيْهِ فَإِنَّمَا كَافَاهُ وَ مَنْ أضعفه كَانَ شُكُوراً وَ مَنْ شَكَرَ كَانَ كَرِيماً وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ مَا صَنَعَ إِنَّمَا صَنَعَ إِلَى نَفْسِهِ لَمْ يَسْتَبِطِ النَّاسَ فِي شُكْرِهِمْ وَ لَمْ يَسْتَزِدْهُمْ فِي مَوَدَّتِهِمْ فَلَا تَلْتَمِسْ مِنْ غَيْرِكَ شُكْرَ مَا أُتَيْتَ إِلَى نَفْسِكَ وَ وَقِيتَ بِهِ عِرْضَكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ الطَّالِبَ إِلَيْكَ الْحَاجَّةَ لَمْ يُكْرِمْ وَجْهَهُ عَنْ وَجْهِكَ فَأَكْرِمْ وَجْهَكَ عَنْ رَدِّهِ.

(۳) اسحاق بن ابی ابراهیم می گوید: من و معلی بن خنیس نزد امام صادق ع بودیم که مردی از اهل خراسان وارد شد و گفت: یا ابن رسول الله! از دوستی و ارادت من به شما اهل بیت مطلع هستید و بین من و شما فاصله ای دور و دراز است و اموالی که همراهم بوده کم آمده و نمی توانم به خانه و کاشانه ام برگردم مگر اینکه کمک کنید.

امام صادق ع به چپ و راست نگاهی کرد و فرمود: آیا نشنیدید که برادران چه گفت؟ همانا کار خیر آن است که ابتداءً انجام شود؛ وگرنه آنچه که بعد از اینکه از تو درخواست کردند می دهی جبران آبرویی است که برای تو خرج کرده است. سپس فرمود [نیازمندی که سوال می کند] شب تا صبح خواب به چشمش نرفته و در اضطراب است، بین امید و ناامیدی، نمی داند نیازش را به کجا ببرد، تا اینکه تصمیم می گیرد به سراغت تو بیاید؛ پس نزد تو می آید در حالی که دلش قرار ندارد و بدنش به رعشه افتاده و خون در صورتش جریان یافته، و با همه اینها نمی داند که آیا از نزد تو سرافکنده و در حالی که دست رد به سینه اش زده ای بیرون می رود یا خوشحال و حاجت روا؛ اگر به او اعطایی کنی با خود می پنداری که در حق او نیکی کرده ای در حالی که رسول الله ص فرمود: سوگند به کسی که دانه را شکافت و جوانه را از دل خاک بیرون آورد و مرا به حق به نبوت برگزید آن مقدار که او به خاطر درخواست از تو، به زحمت افتاده، بیش از آن مقداری است که تو در حق او نیکی می کنی.

پس برای آن فرد خراسانی پنج هزار درهم جمع کردند و به او دادند.

بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۱۴۶

مِنْ كِتَابِ قَضَاءِ الْحُقُوقِ، لِلصُّوَرِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ الْمُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ص تَعْرِفُ مُوَالَاتِي إِيَّاكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ شُقَّةٌ بَعِيدَةٌ وَ قَدْ قَلَّ ذَاتُ يَدِي وَ لَا أَقْدِرُ أَتَوَجَّهُ إِلَى أَهْلِي إِلَّا أَنْ تُعِينَنِي قَالَ فَظَنَرْتُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَمِيناً وَ شِمَالاً وَ قَالَ أَلَا تَسْمَعُونَ مَا يَقُولُ أَخُوكُمْ إِنَّمَا الْمَعْرُوفُ ابْتِدَاءٌ فَأَمَّا مَا أُعْطِيتَ بَعْدَ مَا سَأَلَ فَإِنَّمَا هُوَ مُكَافَأَةٌ لِمَا بَدَلَ لَكَ مِنْ مَاءٍ وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ فَيَبِيتُ لَيْلَتَهُ مُتَارِقاً مُتَمَلِّماً بَيْنَ الْيَأْسِ وَ الرَّجَاءِ لَا يَدْرِي أَيْنَ يَتَوَجَّهُ بِحَاجَتِهِ فَيَعِزُّهُ عَلَى الْقَصْدِ إِلَيْكَ فَأَتَاكَ وَ قَلْبُهُ يَجِبُ وَ فَرَانِصُهُ تَرْتَعِدُ وَ قَدْ نَزَلَ دَمُهُ فِي وَجْهِهِ وَ بَعْدَ هَذَا فَلَا يَدْرِي أَيْنَصَرِفُ مِنْ عِنْدِكَ بِكَابَةِ الرَّدِّ أَمْ بِسُرُورٍ

النُّجَحِ فَإِنْ أُعْطِيَتْهُ رَأَيْتَ أَنَّكَ قَدْ وَصَلْتَهُ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ وَ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَمَّا يَتَجَشَّعُ مِنْ مَسْأَلَتِهِ إِيَّاكَ أَعْظَمُ مِمَّا نَالَهُ مِنْ مَعْرُوفِكَ قَالَ فَجَمَعُوا لِلْخُرَاسَانِيِّ خَمْسَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ دَفَعُوهَا إِلَيْهِ.
مرحوم کلینی سخنان امام صادق ع را بدون ذکر حکایت فوق در الکافی، ج ۴، ص ۲۳ آورده است.

(۴) از امام صادق ع روایت شده است:

احسان و نیکویی را هم در حق کسی که اهلش است انجام بده و هم در حق کسی که اهلش نیست؛ که اگر او اهلش نیست تو اهل آن باش!

الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۲۷

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:
اصْنَعِ الْمَعْرُوفَ إِلَى مَنْ هُوَ أَهْلُهُ وَ إِلَى مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ هُوَ مِنْ أَهْلِهِ فَكُنْ أَنْتَ مِنْ أَهْلِهِ.

تدبر

(۱) «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى»

«و کسی نزد او هیچ نعمتی ندارد که پاداش داده شود»

این آیه را هم می توان ناظر به آیه قبل (= تقوایب کسی است که مال خود را می دهد تا تزکیه کند) فهمید و هم ناظر به آیه بعد (= جز برای به دست آوردن رضای خداوند متعال) و هم مستقل؛ از این رو می تواند معانی متعددی را در بر داشته باشد که با توجه به قاعده امکان استفاده از یک لفظ در چند معنا همه این معانی ممکن است مد نظر بوده باشد:

الف. مرجع ضمیر «عنده» به «أتقی» برمی گردد و آیه ناظر به قبل است:

الف. ۱. کسی که مالش را می دهد تا تزکیه کند، هیچکس را در نزد او نعمت و منّت نیست که این پاداش آن باشد (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰۷؛ ترجمه مشکینی) و اتفاق او به تلافی یا به پس دادن حقوق دیگران باشد. (ترجمه مجتبوی) (همچنین حدیث ۳)
الف. ۲. مالش را در راه خدا انفاق کرده، نه برای آن که اقدام کسی را که سودی به او رسانیده تلافی کند، و نه برای آن که در افزایش پاداشی از مردم دریافت کند، بلکه فقط برای رضای خدا. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۶۱)

الف. ۳. ...

ب. مرجع ضمیر «عنده»، «خداوند»؛ و آیه ناظر به بعد است:

۱. أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ غَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ نُوحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الدُّهْلِيِّ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمَعْرُوفُ ابْتِدَاءٌ وَ أَمَّا مَنْ أُعْطِيَتْهُ بَعْدَ الْمَسْأَلَةِ فَإِنَّمَا كَافَيْتُهُ بِمَا بَدَلَ لَكَ مِنْ وَجْهِهِ بَيْتٌ لَيْلَتُهُ أَرْقًا مُتَمَلِّمًا يَمْتَلِئُ بَيْنَ الرَّجَاءِ وَ الْيَأْسِ لَا يَدْرِي أَيْنَ يَتَوَجَّهُ لِحَاجَتِهِ ثُمَّ يَعْزَمُ بِالْقَصْدِ لَهَا فَيَأْتِيكَ وَ قَلْبُهُ يَرْجِفُ وَ فَرَاغُهُ تَرَعْدُ قَدْ تَرَى دَمَهُ فِي وَجْهِهِ لَا يَدْرِي أَمْ يَرْجِعُ بِكَابَةٍ أَمْ يَفْرَحُ.

ب.۱. و هیچ کس را از سوی خود بر عهده خدا نعمتی نیست که این مالی که انفاق کرده به عنوان پاداش آن نعمت به حساب او گذارد مگر اینکه آن کارش را برای خدا انجام دهد (ترجمه انصاریان) به تعبیر دیگر، خداوند جزای عمل احدی را نمی دهد مگر اینکه آن عمل را برای رضای خدا انجام داده باشد (السرائر (ابن ادریس)، ج ۱، ص ۶۲۱؛ همچنین حدیث ۱)

ب.۲. هیچکس نمی تواند برای کاری که در حقیقت برای خود انجام داده از خداوند مطالبه ای داشته باشد و اگر خداوند پاداشی می دهد تنها بر اساس فضلش است که چنین می کند (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۶؛ همچنین حدیث ۲)

ب.۳. ..

ج. مستقل و اشاره به شخصی خاص:

ج.۱. اشاره به رسول الله ص است که هیچکس نعمتی برعهده او ندارد که به خاطرش پاداش از ایشان بخواهد ولی نعمت او بر همه خلائق جاری است. (جلسه قبل، حدیث ۲)

ج.۲. اشاره به اهل بیت ع است که سه روز روزه گرفتند و هربار افطاری خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و انتظار هیچ تشکری هم نداشتند و خداوند از قول آنان فرمود: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً؛ ما شما را فقط به خاطر خدا اطعام کردیم و نه پاداشی می خواهیم و نه تشکری؛ انسان/۹)

ج.۳. ...

مورد زیر بعداً توسط یکی از اعضای کانال^۳ پیشنهاد شد که قابل توجه است:

د. «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى»

"و ما" را از اول جمله حذف می کنیم، یعنی نفی را موقتاً برمی داریم تا معنی جمله مثبت را راحت تر استخراج کنیم. در اینصورت لازم است که از فعل یؤتی در آیه قبل شروع می کنیم به اینصورت:

الذی یؤتی ماله (یتزکی) لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ، تُجْزَى (ضمیر "ه" در عنده برمیگردد به احد)

معنی این جمله اینگونه می شود: «آنکه مالش را به کسی می دهد که دارای نعمتی است، به این امید که از آن شخص خیری به او برسد.» مثل کسی که هدیه ای به شخص متنعمی می دهد به امید اینکه بهترش را به او بدهد

اکنون جمله را منفی می کنیم: الذی یؤتی ماله (یتزکی)، و مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ، تُجْزَى

مالش را می دهد تا تزکیه کند، و البته نه به کسی که دارای نعمتی است، به امید اینکه از آن شخص خیری به او برسد؛ الا ابتغاء وجه ربه الاعلی.

ه. ...

(۲) «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى»

۱. و قال تعالی و مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى فَنَفَى تعالی أن یجْزى أحدا بعمله، إلا ما أريد و طلب به وجه ربه الاعلی.

۲. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى قَالَ: لَيْسَ لِأَحَدٍ عِنْدَ اللَّهِ يَدْعِي رَبَّهُ بِمَا فَعَلَهُ لِنَفْسِهِ - وَإِنْ جَاوَاهُ فَبِفَضْلِهِ يَفْعَلُ

۳. آقای حمید میرشمسی

کسی که واقعا تقواپیشه است، انفاش را از باب معامله با دیگران و کسب شهرت انجام نمی‌دهد و انتظار تشکر ندارد.
(همچنین حدیث ۲)
به تعبیر دیگر،

انفاقی ارزشمند است که انسان مدیون دیگران نباشد و چشم‌داشتی هم نداشته باشد. (تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۱۲)

۳) «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى»

هیچکس برای خداوند کاری نکرده و حقی برعهده خدا ندارد و نعمتی به خداوند نداده است که در ازای آن انتظار پاداش الهی را داشته باشد؛ پس اگر خدا انسانها را بهره‌مند می‌سازد صرفاً از باب فضل و کرمش است. (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۶)

۵۸۰) سوره لیل (۹۲) آیه ۲۰ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ۱۳۹۶/۸/۴

ترجمه

مگر در راستای وجه الله [= در طلب خشنودی پروردگارش] که برترین است؛

نکات ترجمه

«ابْتِغَاءً»

مصدر باب افتعال از ماده «بغی» است. قبلاً بین شد که این ماده در دو معنا به کار می‌رود: یکی در معنای «طلب کردن» و «درصد برآمدن» و دیگری به معنای فساد و تجاوز از حد؛ و در اینکه آیا می‌توان این دو معنا را به یک معنا برگرداند، برخی گفته‌اند که اصل این ماده به معنای «طلب خروج از حالت معمولی و میانه» است که اگر این خروج از حالت عدل به احسان باشد خوب و ممدوح است و اگر خروج از حق به باطل باشد، مذموم و به معنای تجاوز است (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۳۶) و برخی گفته‌اند که اصل این ماده تنها دلالت بر «طلب شدید» دارد و تنها در صورتی که حرف «علی» بدان ضمیمه شود و یا قرینه‌ای در کلام باشد، دلالت بر تعدی و تجاوز از حد می‌کند. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۰۹) (جلسه ۱۹۶،

<http://yekaye.ir/al-kahf-018-108/>)^۱

«وَجْه»

قبلاً بیان شد که ماده «وجه» دلالت دارد بر مقابل چیزی قرار گرفتن و «مواجهه» یعنی وجه یک نفر در مقابل وجه دیگری قرار بگیرد، و «وجهه» (وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ) بقره ۱۴۸ آن سمت و جهتی است که از آن سمت با اشیاء و امور روبرو می‌شویم؛ و اصل کلمه‌ی «جهت» همان «وجهه» بوده که واو اول آن افتاده است و «وجه» هر چیزی به حَسَبِ خودش است؛ لذا در امور مجرد و خصوصاً خداوند، وجه به معنای «صورت» نیست بلکه تعبیر «وجه الله» یعنی آن بُعدی که هنگامی که انسان با دل خود

^۱ . شبیه این توضیحات در جلسه ۲۵۳ نیز گذشت: <http://yekaye.ir/al-aaraf-7-33/>

به خدا روی می‌آورد از آن بُعد به خدا روی می‌آورد یا خداوند از آن جهت به انسان توجه می‌کند (جلسه ۲۴۹)

<http://yekaye.ir/al-aaraf-7-29>^۱

حدیث

(۱) از امام صادق ع روایت شده است:

هیچ مومنی به مومنی برای وجه الله [قربه الی الله] قرض ندهد مگر اینکه خداوند اجر او را به حساب صدقه برایش حساب می‌کند تا مالش به او برگردد.

الکافی، ج ۴، ص ۳۴

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ أَقْرَضَ مُؤْمِنًا يَلْتَمِسُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا حَسَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَهُ بِحِسَابِ الصَّدَقَةِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِ مَالُهُ.

(۲) از پیامبر اکرم ص روایت شده است:

کسی که نیتش دنیا باشد خداوند کارش را پراکنده سازد و فقر را در مقابل دیدگانش قرار دهد و جز آنچه برایش نوشته شده از دنیا به او نرسد؛ و کسی که نیتش آخرت باشد خداوند کار و بارش را یکپارچه سازد و بی‌نیازی را در دلش قرار دهد و دنیا به او روی آورد در حالی که در برابر وی رام و مطیع است.

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۱

عَنِ النَّبِيِّ ص مَنْ كَانَتْ نِيَّتُهُ الدُّنْيَا فَرَّقَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَ جَعَلَ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ لَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ وَ مَنْ كَانَتْ نِيَّتُهُ الْآخِرَةَ جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُ وَ جَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَ أَتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ.^۲

۱. این روایت هم در التوحید (للصدوق)، ص ۱۸۲ درباره «وجه الله» قابل توجه است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْفَارِسِيِّ أَبُو الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّسَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الصُّغَدِيِّ بِمَرَوْ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ الْحَكَمِ الْعَسْكَرِيِّ وَ أَخُوهُ مُعَاذُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَاصِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الرُّمَانِيِّ عَنْ زَادَانَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَذْكُرُ فِيهِ قُدُومَ الْجَائِلِقِ الْمَدِينَةِ - مَعَ مَائَةِ مِنَ النَّصَارَى بَعْدَ وَفَاةِ النَّبِيِّ ص وَ سَأَلَهُ أَبَا بَكْرٍ عَنْ مَسَائِلَ لَمْ يُجِبْهُ عَنْهَا ثُمَّ أُرْشِدَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَاجَابَهُ فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ وَجْهِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَدَعَا عَلِيُّ ع بِنَارٍ وَ حَطَبٍ فَأَضْرَمَهُ فَلَمَّا اشْتَعَلَتْ قَالَ عَلِيُّ ع أَيْنَ وَجْهُ هَذِهِ النَّارِ قَالَ النَّصْرَانِيُّ هِيَ وَجْهُ مِنْ جَمِيعِ حُدُودِهَا قَالَ عَلِيُّ ع هَذِهِ النَّارُ مَدْبَرَةٌ مَصْنُوعَةٌ لَا يَعْرِفُ وَجْهَهَا وَ خَالِقُهَا لَا يَشْبِهُهَا - وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَإِنَّمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ لَا يَخْفَى عَلَى رَبِّنَا خَافِيَةٌ.

۲. این روایت در الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵ نیز قابل توجه است:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أَعْطَى لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيمَانُهُ.

۳) از امام باقر ع روایت شده است:

ماییم آن «مثنی» [= دوگانه‌ها، دولایه‌ها] بی که خداوند به پیامبرش عطا فرمود [= اشاره به آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي: مَا بِهِ تَوْهَفُتَ تَا مَثَانِي دَادِيم»؛ حجر/۸۷]؛ و ماییم «وجه الله» بی که در زمین در مقابل شما این سو و آن سو می‌رویم؛ و ماییم چشم خدا در میان مخلوقات و دست او که به رحمت بر بندگانش گشاده است؛

شناخت کسی که ما را شناخت؛ و در جهالت ماند کسی که نسبت به ما و امامت تقوایندگان جهالت داشت [یا: در جهالت ماند کسی که نسبت به ما جهالت داشت در حالی که یقین در پیش روی او بود]

الکافی، ج ۱، ص ۱۴۳؛ التوحید (للصدوق)، ص ۱۵۰

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي سَلَامٍ النَّخَّاسِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ:

نَحْنُ الْمَثَانِي الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا ص وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ يَدُهُ الْمَبْسُوطَةُ بِالرَّحْمَةِ عَلَى عِبَادِهِ عَرَفْنَا مَنْ عَرَفْنَا وَ جَهَلْنَا مَنْ جَهَلْنَا وَ إِمَامَهُ الْمُتَّقِينَ [فَأَمَامَهُ الْيَقِين]²

۴) فضل بن یونس می‌گوید: امام کاظم ع فرمود: زیاد بگو «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَ لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ: خدایا مرا از «به عاریت سپرده‌شدگان» قرار مده و مرا از تقصیر خارج مکن!»

گفتم: «به عاریت سپرده‌شدگان» را می‌شناسم: کسانی‌اند که دین به عاریت در دستشان است و بعدا از دین خارج می‌شوند؛ اما معنی اینکه «مرا از تقصیر خارج مکن» چیست؟

فرمود: هر عملی که آن را به خاطر خداوند عز و جل انجام دادی، نزد خودت، خودت را مقصر بشمار [مطمئن نباش که حتما برای خدا انجام داده‌ای] چرا که مردم همگی در اعمالشان بین خود و خدایشان مقصرند مگر کسی که خداوند عز و جل او را حفظ کند.

الکافی، ج ۲، ص ۷۳ و ۵۷۹

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ يُونسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ قَالَ: أَكْثَرُ مَنْ أَنْ يَقُولَ «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَ لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ»

۱. عبارت صدوق که در بصائر الدرجات (ج ۱ ص ۶۶) هم همین طور آمده چنین است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي سَلَامٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: نَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أَعْطَاهَا اللَّهُ نَبِيَّنَا ص وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ عَرَفْنَا مَنْ عَرَفْنَا وَ مَنْ جَهَلْنَا فَأَمَامَهُ الْيَقِين؛ و عبارت پایانی متن را که داخل کروشه قرار دادیم با توجه به متن التوحید و بصائر است.

۲. این روایت در الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵ نیز در همین راستاست:

عَدَّةٌ مِنَ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُرْمَانَ عَنْ أَسْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ فَأَنْشَأَ يَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وَلَاءُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ.

قَالَ قُلْتُ أَمَّا الْمُعَارُونَ فَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الرَّجُلَ يُعَارُ الدِّينَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُ فَمَا مَعْنَى لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ؟
فَقَالَ كُلُّ عَمَلٍ تُرِيدُ بِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقْصِرًا عِنْدَ نَفْسِكَ فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ مُقْصِرُونَ
إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.^۱

تدبر

(۱) «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى»

کسی که واقعا تقواپیشه است وقتی انفاق [و یا هر کار خیر دیگری] می کند درصدد چیزی جز «وجه الله» نیست؛ یعنی اگر کاری می کند تنها و تنها برای رضای پروردگارش است.

(۲) «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى»

«وجه» هر چیزی عبارت است از آن بُعد یا آن حیثیتی که هنگام مواجهه با آن چیز، رو در روی او قرار می گیریم؛ بدین ترتیب مقصود از «وجه الله» ممکن است اسماء و صفات خداوند باشد که هر کس متوجه خدا می شود و او را می خواند با این

۱. این حدیث که مرحوم مجلسی آن را از کتاب حسین بن سعید و النوادر روایت کرده، نقطه مقابل این آیه را شرح می دهد:

الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ يُجَاءُ بَعْدَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَدْ صَلَّى فَيَقُولُ يَا رَبِّ صَلِّتْ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ إِنَّكَ صَلَّيْتَ لِيُقَالَ مَا أَحْسَنَ صَلَاةَ فُلَانٍ اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ وَ يُجَاءُ بَعْدَ قَدْ قَاتَلَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ قَدْ قَاتَلْتُ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ قَاتَلْتَ لِيُقَالَ مَا أَشْجَعَ فُلَانًا اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ وَ يُجَاءُ بَعْدَ قَدْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَيَقُولُ يَا رَبِّ تَعَلَّمْتُ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ تَعَلَّمْتَ لِيُقَالَ مَا أَحْسَنَ صَوْتَ فُلَانٍ اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ وَ يُجَاءُ بَعْدَ قَدْ أَنْفَقَ مَالَهُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ بَلْ أَنْفَقْتَهُ لِيُقَالَ مَا أَسْخَى فُلَانًا اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ. (بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۸۱)

اسماء به او متوجه می شود (المیزان، ج ۱۳، ص ۳۰۲؛ ج ۲۰، ص ۱۲۷) و یا ممکن است مقصود از «وجه پروردگار» هر آن جهتی است که منسوب به خداوند است در هر کاری و در هر چیزی (المیزان، ج ۱۱، ص ۳۴۴)^۱ و شاید بدین مناسبت است که در

۱. و وجه الشيء ما يواجهك و يستقبلك به، و الأصل في معناه الوجه بمعنى الجارحة، و وجهه تعالى أَسْمَاؤه الحسنی و صفاته العليا التي بها يتوجه إليه المتوجهون و يدعوه الداعون و يعبدوه العابدون قال تعالى: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»؛ الأعراف: ۱۸۰، و أما الذات المتعالية فلا سبيل إليها، و إنما يقصده القاصدون و يريده المریدون لأنه إله رب على عظيم ذو رحمة و رضوان إلى غير ذلك من أسمائه و صفاته. و الداعي لله المرید وجهه إن أراد صفاته تعالى الفعلية كرحمته و رضاه و إنعامه و فضله فإنما يريد أن تشملته و تغمره فيتلبس بها نوع تلبس فيكون مرحوما و مرضيا عنه و منعمًا بنعمته، و إن أراد صفاته غير الفعلية كعلمه و قدرته و كبريائه و عظمته فإنما يريد أن يتقرب إليه تعالى بهذه الصفات العليا، و إن شئت فقل: يريد أن يضع نفسه موضعا تقتضيه الصفة الإلهية كأن يقف موقف الذل و الحقارة قبال عزته و كبريائه و عظمته تعالى، و يقف موقف الجاهل العاجز الضعيف تجاه علمه و قدرته و قوته تعالى و هكذا فافهم ذلك.

و بذلك يظهر ما في قول بعضهم: إن المراد بالوجه هو الرضى و الطاعة المرضية مجازا لأن من رضى عن شخص أقبل عليه و من غضب يعرض عنه، و كذا قول بعضهم: المراد بالوجه الذات و الكلام على حذف مضاف، و كذا قول بعضهم: المراد بالوجه التوجه و المعنى يريدون التوجه إليه و الزلفى لديه هذا البته خود علامه این مطلب را که وجه به معنای ذات باشد در جای دیگر (ج ۱۶، ص ۹۰-۹۲) بعید ندانسته است:

و الوجه و الجهة واحد كالوعد و العدة، و وجه الشيء في العرف العام ما يستقبل به غيره و يرتبط به إليه كما أن وجه الجسم السطح الظاهر منه و وجه الإنسان النصف المقدم من رأسه و وجهه تعالى ما يستقبل به غيره من خلقه و يتوجه إليه خلقه به و هو صفاته الكريمة من حياة و علم و قدرة و سمع و بصر و ما ينتهي إليها من صفات الفعل كالخلق و الرزق و الإحياء و الإماتة و المغفرة و الرحمة و كذا آياته الدالة عليه بما هي آياته. فكل شيء هالك في نفسه باطل في ذاته لا حقيقة له إلا ما كان عنده مما أفاضه الله عليه و أما ما لا ينسب إليه تعالى فليس إلا ما اختلقه وهم المتوهم أو سرايا صور الخيال و ذلك كالأصنام ليس لها من الحقيقة إلا أنها حجارة أو خشبة أو شيء من الفلزات و أما أنها أرباب أو آلهة أو نافعة أو ضارة أو غير ذلك فليست إلا أسماء سماها عبدتهم و كالإنسان ليس له من الحقيقة إلا ما أودعه فيه الخلقة من الروح و الجسم و ما اكتسبه من صفات الكمال و الجميع منسوبة إلى الله سبحانه و أما ما يضيفه إليه العقل الاجتماعي من قوة و سلطة و رئاسة و وجاهة و ثروة و عزة و أولاد و أعضاء فليس إلا سرايا هالكا و أمنية كاذبة و على هذا السبيل سائر الموجودات....

و هاهنا وجه آخر أدق منه بناء على أن المراد بالوجه ذات الشيء فقد ذكر بعضهم ذلك من معاني الوجه كما يقال: وجه النهار و وجه الطريق لنفسهما و إن أمكنت المناقشة فيه، و ذكر بعض آخر: أن المراد به الذات الشريفة كما يقال: وجوه الناس أى أشرافهم و هو من المجاز المرسل أو الاستعارة و على كلا التقديرين فالمراد أن غيره تعالى من الموجودات ممكنة و الممكن و إن كان موجودا بإيجاده تعالى فهو معدوم بالنظر إلى حد ذاته هالك في نفسه و الذى لا سبيل للبطلان و الهلاك إليه هو ذاته الواجبة بذاتها...

فمحصل معنى الآية- لو أريد بالوجه صفاته الكريمة- أن كل شيء سيخلى مكانه و يرجع إليه إلا صفاته الكريمة التى هي مبادئ فيضه فهي تفيض ثم تفيض إلى ما لا نهاية له و الإله يجب أن يكون كذلك لا بطلان لذاته و لا انقطاع لصفاته الفياضة و ليس شيء غيره تعالى بهذه الصفة فلا إله إلا هو. و لو أريد بوجهه الذات المقدسة فالمحصل أن كل شيء سيستقبله الهلاك و الفناء بالرجوع إلى الله سبحانه إلا ذاته الحقنة الثابتة التى لا سبيل للبطلان إليها- و الصفات على هذا محسوبة من صقع الذات- و الإله يجب أن يكون بحيث لا يتطرق الفناء إليه و ليس شيء غيره بهذه الصفة فلا إله إلا هو

۲. قوله تعالى: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» وجه الشيء هو ما يستقبل به غيره، و وجهه تعالى صفاته الفعلية الكريمة التى يفيض بها الخير على خلقه من الخلق و التدبير و الرزق و بالجملة الرحمة العامة التى بها قيام كل شيء، و معنى كون العمل لوجه الله على هذا كون الغاية فى العمل هي الاستفاضة من رحمة الله و طلب مرضاته بالاعتصام على ذلك و الإعراض عما عند غيره من الجزاء المطلوب، و لذا ذيلوا قولهم: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ» بقولهم «لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا». و وراء ذلك صفاته الذاتية الكريمة التى هي المبدأ لصفاته الفعلية و لما يترتب عليها من الخير فى العالم، و مرجع كون العمل لوجه الله على هذا هو الإتيان بالعمل حبا لله لأنه الجميل على الإطلاق، و إن شئت فقل: عبادته تعالى لأنه أهل للعبادة. و

احادیث متعددی امامان معصوم ع مصداق «وجه الله» معرفی شده‌اند (مثلا حدیث ۳) که هرکس می‌خواهد متوجه خدا شود بدانها روی می‌آورد (چنانکه در دعای ندبه در رفاق امام زمان ع ندبه می‌کنیم: اَيْنَ وَجْهِ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْأَوْلِيَاءُ: کجاست آن وجه الله که اولیاء الله به سوی او متوجه می‌شوند؟)

توجه: چنین نیست که قبول یکی از این دو معنا در آیه مستلزم نفی معنای دیگر باشد؛ بلکه ممکن است هر یک از این دو معنا در این آیه و سایر آیاتی که در آنها تعبیر «وجه الله» آمده، مد نظر باشد (المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۱)^۲

۳) «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى»

«الاعلی» صفت چیست؟

الف. می‌تواند صفت «رب» باشد یعنی اشاره به اینکه آنان درصدد به دست آوردن رضایت پروردگاری هستند که بالا و برتر از هر چیزی است؛ و

ب. می‌تواند صفت «وجه» باشد یعنی اگر آنها سراغ پروردگارشان می‌روند سراغ آن برترین وجه خداوند می‌روند. این معنا بیشتر تناسب دارد با اینکه «وجه» را به معنای هر کار یا چیزی که وجهه الهی پیدا کرده (تدبر ۲) بدانیم؛ که در این صورت منظور این می‌شود که آنها:

ب. ۱. اگر با اعمالشان می‌خواهند به خدا برسند، بهترین اعمال خداپسندانه را می‌جویند؛ و

ابتغاء وجه الله بجعله غاية داعية في الأعمال المذكور في مواضع من كلامه تعالى كقوله: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ»؛ الكهف: ۲۸، و قوله: «وَمَا تُتَفَقَّحُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ»؛ البقرة: ۲۷۲، و في هذا المعنى قوله: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»؛ البينة: ۵، و قوله: «فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»؛ المؤمن: ۶۵، و قوله: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»؛ الزمر: ۳

۱. و المراد بوجه الرب تعالى هو الجهة المنسوبة إليه تعالى من العمل ونحوه و هي الجهة التي عليها يظهر و يستقر العمل عنده تعالى أعني المثوبة التي له عنده الباقية ببقائه و قد قال تعالى: «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»؛ آل عمران: ۱۹۵، و قال: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»؛ النحل: ۹۶ و قال: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»؛ القصص: ۸۸

۲. و قوله: «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ» وجه الشيء ما يستقبل به غيره و يقصده به غيره، و هو فيه سبحانه صفاته الكريمة التي تتوسط بينه و بين خلقه فتتزل بها عليهم البركات من خلق و تدبير كالعلم و القدرة و السمع و البصر و الرحمة و المغفرة و الرزق و قد تقدم في تفسير سورة الأعراف كلام مبسوط في كون أسمائه و صفاته تعالى وسائط بينه و بين خلقه.... فذو الجلال و الإكرام اسم من الأسماء الحسنى جامع بمفهومه بين أسماء الجمال و أسماء الجلال جميعا. و المسمى به بالحقيقة هو الذات المقدسة كما في قوله في آخر السورة: «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» لكن أجرى في هذه الآية - و يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ - على الوجه، و هو إما لكونه وصفا مقطوعا عن الوصفية للمدح، و التقدير هو ذو الجلال و الإكرام، و إما لأن المراد بالوجه كما تقدم هو صفته الكريمة و اسمه المقدس و إجراء الاسم على الاسم مآله إلى إجراء الاسم على الذات.

و معنى الآية على تقدير أن يراد بالوجه ما يستقبل به الشيء غيره و هو الاسم - و من المعلوم أن بقاء الاسم فرع بقاء المسمى - و يبقى ربك عز اسمه بما له من الجلال و الإكرام من غير أن يؤثر فناؤهم فيه أثرا أو يغير منه شيئا.

و على تقدير أن يراد بالوجه ما يقصده به غيره و مصداقه كل ما ينتسب إليه تعالى فيكون مقصودا بنحو للمتوجه إليه كأنبيائه و أوليائه و دينه و ثوابه و قربه و سائر ما هو من هذا القبيل فالمعنى: و يبقى بعد فناء أهل الدنيا ما هو عنده تعالى و هو من صقعه و ناحيته كأشياء الجزاء و الثواب و القرب منه، قال تعالى: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»؛ النحل: ۹۶.

ب. ۲. اگر با توجه به انسانهایی که مظهر وجه الله هستند می‌خواهند به خدا برسند در میان همه انبیاء و اوصیاء به سراغ برترین معصومین (یعنی حضرت محمد و آل محمد ص) می‌روند.

اینها را در کانال نگذاشتم

(۴) «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى»

شبهه‌ای فلسفی برای توجه به خدا

مگر نه این است که خداوند برتر از این است که هر گونه صورت حسی و خیالی و حتی صورت عقلی از او در ذهن بیاید. پس وقتی ذهن ما هیچ راهی به سوی او ندارد، چگونه می‌توان در عبادت به او توجه پیدا کرد؟ (این یکی از دلایل بت‌پرستان است! آنها می‌گویند برای عبادت حتما باید به چیزی توجه پیدا کرد و چون خداوند فوق هر گونه تصویری است پس به او نمی‌توان توجه پیدا کرد پس ما بتها را به عنوان علامت و نماد او می‌سازیم و در عبادتمان با توجه به این بتها می‌خواهیم راهی به سوی او بیابیم: «ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى: ما اینها را نمی‌پرستیم مگر برای اینکه ما را به خدا نزدیک سازند» (زمر/۳). المیزان، ج ۱۴، ص ۱۶۵^۱ و ج ۱۶، ص ۹۲)

پاسخ

توجهی که شرط عبادت است، نیازمند احاطه کامل بر آنچه مورد پرستش قرار می‌گیرد نیست؛ بلکه معرفت اجمالی کفایت می‌کند. (المیزان، ج ۱۶، ص ۹۲)^۲

به تعبیر بسیار دقیق‌تری که از امام صادق ع روایت شده است: کسی که حاضر است، شناخت و درک مستقیم او مقدم بر تصور ذهنی و توصیف اوست [یعنی بعد از مواجهه وجودی، تصور ذهنی از او می‌سازیم و او را توصیف می‌کنیم]؛ و تنها در مورد کسی که غایب است از توصیف ذهنی او به وجود او پی می‌بریم. (إِنَّ مَعْرِفَةَ عَيْنِ الشَّاهِدِ قَبْلَ صِفَتِهِ وَمَعْرِفَةَ صِفَةِ الْغَائِبِ قَبْلَ عَيْنِهِ؛ تحف العقول، ص ۳۲۷) و خدایی که می‌پرستیم خدای غایب نیست؛ بلکه حاضر است: اول او را می‌یابیم و همین

۱. كان من المسلم المقطوع عند الأمم الوثنيين أن خالق الكل حقيقة هي أعلى من أن يقدر بقدر وأعظم من أن يحيط به عقل أو وهم فمن المستحيل أن يتوجه إليه بعبادة أو يتقرب إليه بقرآن فلا يؤخذ إلهًا و ربا بل الواجب التوجه إلى بعض مقربى خلقه بالعبادة و القران ليقرب الإنسان من الله زلفى و يشفع له عنده فهؤلاء هم الآلهة و الأرباب و ليس الله سبحانه بإله و لا رب و إنما هو إله الآلهة و رب الأرباب فقول القائل: إن لى ربا إنما يعنى به أحد الآلهة من دون الله و ليس يعنى به الله سبحانه و لا يفهم ذلك من كلامه فى محاوراتهم... فمحصل مذهبهم أنهم ينزهون الله تعالى عن العبادة و التقرب و إنما يتقربون استشفاعا إليه ببعض خلقه كالملائكة و الجن و القديسين من البشر، و كان منهم الملوك العظام عند كثير منهم يرونهم مظاهر لعظمة اللاهوت فيعبدونهم فى عرض سائر الآلهة و الأرباب و كان لا يمنع ذلك الملك الرب أن يتخذ إلهًا من الآلهة فيعبده فيكون عابدا لربه معبودا لغيره من الرعية كما كان رب البيت يعبد فى بيته عند الروم القديم و كان أكثرهم من الوثنية الصابئة، فقد كان فرعون موسى ملكا متألها و هو يعبد الأصنام و هو الظاهر من خلال الآيات الكريمة

۲. و قولهم «إنه تعالى أجل من أن يحيط به عقل أو وهم فلا يمكن التوجه العبادى إليه فلا بد أن يتوجه بالعبادة إلى بعض مقربى حضرته من الملائكة الكرام و غيرهم ليكونوا شفعاء عنده» مدفوع بمنع توقف التوجه بالعبادة على العلم الإحاطى بل يكفى فيه المعرفة بوجه و هو حاصل بالضرورة.

یافتن برای توجه به او کافی است و به قول فلاسفه مسلمان، شناخت حضوری خداوند مقدم بر شناخت حصولی و ذهنی اوست و حتی اگر نتوانیم شناخت حصولی دقیق و جامعی از او پیدا کنیم - که قطعاً نمی‌توانیم - بدین معنا نیست که او را نمی‌توانیم بشناسیم.

﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى﴾

اینکه از تعبیر «رب» و «اعلی» استفاده کرد (بویژه با توجه به اینکه قبلاً از موضع متکلم سخن می‌گفت: فاندز تکم ... و در این آیه تغییر موضع داد) ظاهراً بدین جهت است که می‌خواهد نشان دهد که پاداشی که آنان دریافت خواهند کرد بهترین و بالاتریم پاداش است و متناسب است با مقام پروردگارشان و علوی. (المیزان، ج ۱۰، ص ۳۰۷)

۱۳۹۶/۸/۵

وَلَسَوْفَ يَرْضَى

۵۸۱) سوره لیل (۹۲) آیه ۲۱

ترجمه

و البته خشنود خواهد شد.

تبریک و تسلیت ولادت و شهادت

بر اساس برخی روایات هفتم صفر را هم سالروز میلاد امام کاظم علیه‌السلام دانسته‌اند و هم سالروز شهادت امام حسن مجتبی علیه‌السلام. بر همه قرآن‌باوران و دوستداران اهل بیت علیه‌السلام، که برای رسیدن به سعادت، به ثقلین تمسک می‌جویند، میلاد این همتای قرآن مبارک باشد؛ و شهادت آن همراه قرآن تسلیت باد.

حدیث

۱) از امام صادق ع روایت شده است:

همانا خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت بر بنده مومنش منت می‌گذارد و دستور می‌دهد که او را به خود - یعنی به رحمت خود - نزدیک کنند؛ پس او بقدری نزدیک می‌شود که [رحمت خدا] بر او سایه می‌افکند؛ سپس آن نعمت‌هایی را که در حق وی روا داشته شده، به او می‌شناساند و می‌فرماید: آیا در فلان روز برای فلان مطلب به درگاهم دعا نکردی و من اجابت کردم؟ آیا در فلان روز از من درخواستی نداشتی که خواسته‌ات را به تو دادم؟ آیا در فلان روز به نزد من به فریادرسی نیامدی و به فریادت رسیدم؟ آیا در فلان سختی از من رفع آن را نخواستی و آن سختی را از تو رفع کردم و بر تو رحم نمودم؟ آیا از من مال و اموالی نخواستی و به تو دادم؟ آیا از من کمک‌کاری نخواستی که برایت فرستادم؟ آیا از من نخواستی که فلانی را به همسریت درآورم که در میان خانواده‌اش بلندمرتبه و عزیز بود و او را به همسریت درآوردم؟

بنده می‌گوید: بله ای پروردگارم. هر چه می‌خواستم به من دادی و همواره بهشت را نیز از تو می‌خواستم!

پس خداوند عز و جل می‌فرماید: بدان که من آنچه از من خواسته‌ای را به تو می‌بخشم؛ این بهشت است که ارزانی تو باد. آیا تو را راضی کردم؟

مومن می‌گوید: پروردگارا! بلی، راضی شدم.

پس خداوند متعال می‌فرماید: من هم همواره از اعمال تو راضی بودم و برایت بهترین پاداش را رضایت دادم؛ و برترین پاداشت این است که تو را در بهشتم سکنی می‌دهم.

تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۹؛ الزهد، ص ۹۱

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:
إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَمُنُّ عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَأْمُرُهُ اللَّهُ أَنْ يَدْنُو مِنْهُ - يَعْنِي مِنْ رَحْمَتِهِ - فَيَدْنُو حَتَّى يَضَعَ كَفَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ يَعْرِفُهُ مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِ - يَقُولُ لَهُ أَوْ لَمْ تَدْعُنِي يَوْمَ كَذَا وَكَذَا بِكَذَا وَكَذَا - فَأَجَبْتُ دَعْوَتَكَ أَلَمْ تَسْأَلْنِي يَوْمَ كَذَا وَكَذَا فَأَعْطَيْتَكَ مَسْأَلَتَكَ أَلَمْ تَسْتَعِثْ بِي يَوْمَ كَذَا وَكَذَا فَأَعِثْتُكَ أَلَمْ تَسْأَلْ ضُرًّا كَذَا وَكَذَا فَكَشَفْتُ عَنْكَ ضُرَّكَ وَرَحِمْتُ صَوْتَكَ أَلَمْ تَسْأَلْنِي مَالًا فَلَمَكْتُكَ أَلَمْ تَسْتَخْدِمْنِي فَأَخْدَمْتُكَ أَلَمْ تَسْأَلْنِي أَنْ أُزَوِّجَكَ فُلَانَةً - وَهِيَ مَنِيعَةٌ عِنْدَ أَهْلِهَا - فَزَوَّجْنَاكَهَا قَالَ فَيَقُولُ الْعَبْدُ بَلَى يَا رَبِّ قَدْ أُعْطِيتَنِي كُلَّ مَا سَأَلْتُكَ وَكُنْتُ أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ فَإِنِّي مُنْعِمٌ لَكَ مَا سَأَلْتَنِيهِ الْجَنَّةُ لَكَ مَبَاحًا [مَبَاحَةٌ] أَرْضِيَّتَكَ - فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ نَعَمْ يَا رَبِّ أَرْضِيَّتِي وَ قَدْ رَضِيتُ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ عَبْدِي إِنِّي كُنْتُ أَرْضِي أَعْمَالَكَ وَ إِنَّمَا أَرْضَى لَكَ أَحْسَنَ الْجَزَاءِ فَإِنْ أَفْضَلَ جَزَائِي عِنْدِي أَنْ أُسْكِنَكَ الْجَنَّةَ.

(۲) از امام صادق ع روایت شده است که:

خداوند در دنیا و آخرت از مومن راضی است؛ و مومن، هرچند از خدا راضی بوده، اما به خاطر آن ابتلائاتی که در دنیا می‌دیده در دلش چیزی است، پس هنگامی که در روز قیامت با پاداش الهی مواجه می‌شود از خداوند حق، به حقیقت رضایت راضی می‌شود و این همان سخن خداوند است که فرمود «و از او راضی شدند» (بینه/۸)

تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۸۰۰

مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ مَرْفُوعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ ... قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع:
اللَّهُ رَاضٍ عَنِ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْمُؤْمِنُ وَإِنْ كَانَ رَاضِياً عَنِ اللَّهِ فَإِنَّ فِي قَلْبِهِ مَا فِيهِ لِمَا يَرَى فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِنَ التَّمَحِيصِ فَإِذَا عَايَنَ الثَّوَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ الْحَقَّ حَقَّ الرِّضَا وَ هُوَ قَوْلُهُ «وَرَضُوا عَنْهُ»

(۳) از امام صادق ع روایت شده است:

قیامت عروسی تقوایندگان است.

الخصال، ج ۱، ص ۱۳

۱. در جلسه ۴۰۴ متن این روایت به نقل از کتاب «الزهد» آمده بود که این جلسه متن را به نقل تفسیر قمی آوردیم که اختلافات مختصری در سند

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاشَانِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:
الْقِيَامَةُ عُرْسُ الْمُتَّقِينَ.

(۴) از امام صادق ع روایت شده است:

همانا خداوند جلّ ثناؤه نزد بنده مومن نیازمند در دنیا عذرخواهی خواهد کرد شبیه آن که برادری نزد برادرش عذرخواهی می‌کند و می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند اینکه در دنیا تو را نیازمند قرار دادم به خاطر این نبود که تو در دیده‌ام خوار و زبون بودی؛ پس این پوشش را بردار و بین در عوض دنیا چه به تو داده‌ام.
پس وی پوشش را برمی‌دارد و می‌گوید: با این عوضی که به من دادی اصلاً به خاطر آنچه مرا از داشتنش بازداشتی ضرری نکرده‌ام.

الکافی، ج ۲، ص ۲۶۴

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَفَّانَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاهُ لِيَعْتَذِرَ إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْجُجِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يَعْتَذِرُ الْأَخُ إِلَى أَخِيهِ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَحْجَجْتُكَ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ كَانَ بَكَ عَلَى فَارَقَ هَذَا السَّجْفَ فَانْظُرْ إِلَى مَا عَوَّضْتُكَ مِنَ الدُّنْيَا قَالَ فَيَرْفَعُ فَيَقُولُ مَا ضَرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي مَعَ مَا عَوَّضْتَنِي.

(۵) از امیرالمومنین ع روایت شده است: خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد و برای حساب کار کند و به آنچه وی را کفایت می‌کند قانع، و از خدا راضی باشد.

نهج البلاغه، حکمت ۴۴

وَقَالَ ع

طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ وَقِنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ^۱

تدبر

(۱) «وَلَسَوْفَ يَرْضَى»

۱. این دو روایت در تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۴۰ درباره کسی است که به جای رضایت آخرت دنبال رضایت در دنیا باشد.

أَخْسَرُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ الدُّنْيَا [بِالدُّنْيَا] عَوْضًا عَنِ الْآخِرَةِ
إِنَّ مَثَلَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ كَرَجُلٍ لَهُ امْرَأَتَانِ إِذَا أَرْضَى إِحْدَاهُمَا أَسْخَطَ الْآخَرَى.

انسان عاقل آینده‌نگر است؛ و زندگی رضایتمندانه همیشگی‌ای که در آینده برایش حاصل شود را بر رضایتمندی گذرا و موقت ترجیح می‌دهد.

تأملی در وضعیت جامعه خود

برخی اوقات مطلبی به صورت ضرب‌المثل درمی‌آید و بقدری در اذهان مهم و قطعی قلمداد می‌شود که افراد در مقابل وحی و سخن خداوند این اندازه تسلیم نیستند! اما به یاد داشته باشیم صرف ضرب‌المثل بودن و سابقه فرهنگی داشتن یک گزاره دلیل بر حقانیت آن نیست.

یکی از این ضرب‌المثل‌ها این است که:

«سرکه نقد به از حلوائی نسیه»

این سخن شاید در مقایسه سرکه و حلوا درست باشد اما در مقایسه دنیا و آخرت قطعاً نادرست است؛ اما بر اساس این تلقی نادرست، عده‌ای ظاهراً به خود حق داده‌اند در میراث ادبی بزرگان دست ببرند و به اشعار حافظ این بیت را اضافه کنند که «من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود/ وعده فردای زاهد را چرا باور کنم»

توضیح اشتباه در انتساب این بیت به حافظ

حافظ شعری دارد که با این بیت شروع می‌شود:

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم محتسب داند که من این کارها کمتر کنم ...

<https://ganjoor.net/hafez/ghazal/sh346/>

آن گونه که قزوینی در حاشیه نسخه خود تذکر داده، «در نسخ مختلفه جدیدیه از یک الی هشت بیت الحاقی دیده شده است از جمله این بیت:

من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود وعده فردای زاهد را چرا باور کنم

ولی در نسخ قدیمه قریب‌العصر با حافظ اثری از هیچکدام از این ابیات موجود نیست.»

(۲) «الْأَتْقَى ... لَسَوْفَ يَرْضَى»

آدمی که اهل تقوا (خودنگهداری) باشد عاقبت‌اندیش و آینده‌نگر می‌گردد؛ او اگر از گناه می‌پرهیزد رضایت جاودان و همیشگی را بر رضایت موقت ترجیح می‌دهد.

نکته تخصصی انسان‌شناسی

انسان همواره طالب وضع بهتر است؛ اگر از آنچه فعلاً او را خشنود می‌کند دست بردارد حتماً درصدد به دست آوردن خشنودی بسیار بالاتری است.

اگر می‌خواهیم افراد در جامعه محرمات و محدودیت‌های دینی و اخلاقی و قانونی و ... را رعایت کنند حتما و حتما باید افق بالاتری برایشان ترسیم شود که بدانند که در ازای آنچه فعلا از دست می‌دهند به رضایتمندی بسیار بالاتری دست می‌یابند. محدودیت‌هایی که فضای رضایتمندی بالاتر را در بر نداشته باشد عملا موفق نخواهد بود.

۳) «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ... لَسَوْفَ يَرْضَى»

کسی که در دنیا اموالش را در راه خدا خرج می‌کند ممکن است سختش باشد و گاه با خود فکر کند اگر اموالم را نگه می‌داشتم می‌توانستم با آن چنین و چنان کنم؛ اما وقتی به آخرت وارد شود و باطن کار خود را ببیند قطعا راضی خواهد شد. (حدیث ۲)

۴) «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى؛ وَلَسَوْفَ يَرْضَى»

وقتی کسی درصدد جلب رضایت «پروردگاری که بلندمرتبه‌ترین است» برآید، قطعا پروردگارش بیشترین رضایت ممکن را نصیب او خواهد کرد.

۵) «وَلَسَوْفَ يَرْضَى»

خداوند نه تنها پاداش مومنان را بر اساس قسط و عدل (لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ؛ یونس/۴) و به طور کامل (يُجْزَاهُ الْجِزَاءَ الْأَوْفَى؛ نجم/۴۱) می‌دهد؛

بلکه پاداش بهتر (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا، قصص/۸۴؛ وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءٌ الْحُسْنَى، کهف/۸۸؛ يَجْزِي الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى، نجم/۳۱) و اضافه‌تری (لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ، نور/۳۸) به آنها می‌دهد؛

بلکه متناسب با بهترین کارهای آنها پاداش‌های آنها را می‌دهد (وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ نحل/۹۷)؛ بلکه برای هر کار خوبی از دو برابر (فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الضَّعْفُ بِمَا عَمِلُوا؛ سبأ/۳۷) و ده برابر (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا؛ انعام/۱۶۰) تا هفتصد برابر و بیشتر (كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ؛ بقره/۲۶۱) و تا حدی که اصلا در حساب نیاید (يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ غافر/۴۰) پاداش می‌دهد؛

بلکه هرچه دلشان بخواهد به آنها می‌دهد؛ (لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاؤُنَ، نحل/۳۱؛ لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ، زمر/۳۴؛ لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا، ق/۳۵)؛

بلکه پاداش‌هایی اضافه‌تر از آنچه دلشان بخواهد به آنها می‌دهد؛ (وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ، ق/۳۵)؛

بلکه پاداش‌هایی برایشان آماده کرده که هیچکس تصورش را هم نکرده است (فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جِزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ سجده/۱۷)؛

واضح است که حتما آنها راضی خواهند شد.

تاملی با خویش

کسی که این وعده‌های خدا را بشنود و در عین حال همچنان دنیا را ترجیح دهد، چه مشکلی دارد؟

خدا را باور ندارد؟

یا پیامبرش را راستگو نمی‌داند؟

یا عقلش تعطیل شده است؟

یا غفلت چنان وی را در بر گرفته که اصلاً به سخن خدا توجه نمی‌کند؟

یا ...؟

جمع‌بندی سوره لیل

حدیث

(۱) از امام صادق ع روایت شده است:

کسی که سوره‌های «وَ الشَّمْسِ» [= شمس] و «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» [= لیل] و «وَ الضُّحَى» [= ضحی] و «أَلَمْ نَشْرَحْ» [= انشراح] را در روز یا شب زیاد بخواند چیزی در محضر او نمی‌ماند مگر اینکه برای او در روز قیامت شهادت می‌دهد حتی موهایش و پوست بدنش و گوشتش و خونس و رگهایش و عصب‌هایش و استخوان‌هایش و همه آنچه از او که بر زمین سنگینی می‌کند و پروردگار تبارک و تعالی می‌فرماید: شهادت شما برای بنده‌ام را پذیرفتم و حکمش را صادر کردم: او را به سوی بهشت‌هایم ببرید تا هر کدام را که دوست دارد انتخاب کند، پس آن را به او بدهید بدون هیچ متنی و لکن این فقط رحمتی از من و فضل و عنایتی بر اوست و بر بنده‌ام گوارا باد.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۲۳

أَبِي رَه قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

مَنْ أَكْثَرَ قِرَاءَةَ وَ الشَّمْسِ وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ الضُّحَى وَ أَلَمْ نَشْرَحْ فِي يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ بِحَضْرَتِهِ إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى شَعْرُهُ وَ بَشَرُهُ وَ لَحْمُهُ وَ دَمُهُ وَ عُرْوَتُهُ وَ عَصَبُهُ وَ عِظَامُهُ وَ جَمِيعُ مَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنْهُ وَ يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَبْلْتُ شَهَادَتَكُمْ لِعَبْدِي وَ أَجَزْتُهَا لَهُ أَنْطَلِقُوا بِهِ إِلَى جَنَانِي حَتَّى يَتَخَيَّرَ مِنْهَا حَيْثُ مَا أَحَبَّ فَأَعْطُوهُ إِيَّاهَا مِنْ غَيْرِ مَنْ وَ لَكِنْ رَحْمَةً مِنِّي وَ فَضْلاً عَلَيْهِ وَ هَنِيئاً لِعَبْدِي.

در ابتدای این سوره چند قسم یاد کرد: یکی به شب و روز در اوج شب شدن و روز شدن: «و شب، هنگامی که بپوشاند؛ و روز، هنگامی که تجلی کند»؛ و دیگری به دو جنس مخالف: «و آنچه آفرید مذکر و مونث».

پس از سوگند خوردن به این جلوه‌های کاملاً گوناگون واقعیت، که البته در عین نقطه مقابل هم بودن، مکمل همدیگر هم هستند، به سراغ انسان رفت و هشدار داد که بدانید که «کوشش شما هم مختلف است»: خداوند جهان را این گونه مختلف آفریده و به شما هم اختیار داده و شما هم مختلف عمل خواهید کرد.

شاید بدین ترتیب می‌خواهد هشدار دهد که اگر عده‌ای خوبند و عده‌ای بد، گمان نکنید کار از دست خدا خارج شده است؛ نه، او خود، جهان را با این تفاوت‌ها آفرید؛ و البته به انسان اختیار داد تا خودش انتخابی چنین متفاوت انجام دهد: همچون تفاوت روز در اوج روشنایی و شب در اوج تاریکی؛ همچون تفاوت زن و مرد، که انکارناپذیر است با این حال بنای زندگی انسان در این دنیا با حضور هر دوی اینها میسر می‌شود.

در میان این اختلافات در شیوه زندگی، آن اختلافی که موضوعیت و جای تامل و تصمیم جدی دارد و این سوره بدان پرداخته، اختلافی است که سعادت و شقاوت نهایی انسان را رقم می‌زند؛ شاید از این روست که تا پایان سوره، خداوند انسانهای مختلف را در دو دسته قرار داد و از وضعیت دنیا و آخرت آنان بحث کرد:

«آن که بخشش نمود و تقوا پیشه کرد؛ و آن نیکوترین را تصدیق نمود»؛ به چنین کسی وعده می‌دهند که «بزودی راحت‌ترین وضعیت را برای وی میسر می‌کنیم»؛ بلکه به تعبیر دقیق‌تر: «او را برای آسایش و راحت‌ترین وضعیت آماده می‌سازیم».

«و اما کسی که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز شمرد، و آن نیکوترین را دروغ شمرد»؛ به چنین کسی هم وعده می‌دهند که «بزودی او را هم برای دشوارترین وضعیت آماده می‌سازیم»؛ و به وی هشدار دادند که بداند آن بخل وی مشکل او را حل نخواهد کرد «و ثروتش نیازی را از او مرتفع نسازد، چون نگونسار شود».

سپس به این برگشت که اگر این هشدارها را می‌دهیم از این باب است که «برعهده ماست هدایت کردن. و ابتدا و انتها، دنیا و آخرت؛ اول و آخر، و در یک کلام «بازپسین و آغازین، از آن ماست».

دوباره هشدار می‌دهد به آن که به بیراهه می‌رود و بشارتی به آن که در راه است:

«شما را از آتشی که زبانه کشد بیم می‌دهم؛ که آن را برافروخته نمی‌کند مگر آن شقاوت‌پیشه؛ همان که تکذیب کرد و سر پیچید. اما آن تقوای پیشه از آن دور داشته شود؛ همان که مال خود را می‌دهد تا پاک شود؛ و کسی نزد او هیچ نعمتی ندارد که پاداش داده شود؛ مگر در راستای وجه الله، که برترین است؛ و البته خشنود خواهد شد».

اگر دقت کنیم ریشه تمام تصمیم‌گیری‌های انسان را، که دو گونه سبک زندگی را رقم می‌زند، به سه چیز برمی‌گرداند:

- تصدیق یا تکذیب حق و حقیقت؛ (موضع وی در قبال حقیقت)
- بخشندگی یا بخل‌ورزی؛ (موضع وی در قبال مهمترین اعتباریات)
- خودنگهداری و تقوی یا خودبزرگ‌بینی و احساس بی‌نیازی کاذب (موضع وی در قبال خویشتن خود)

و نشان می‌دهد هر انسانی دنبال رسیدن به وضع بهتر است؛ اگر تفاوتی بین این دو انسان هست، تفاوت در افق نگاه آنها و به تبع، تفاوت در سبک زندگی آنهاست، و در نتیجه‌ای که در اثر تفاوت سبک زندگی بدان خواهند رسید:

آنکه به دنیا بسنده کرده و آخرت را جدی نگرفته، در حقیقت «خوبی: حُسنی» را دروغ شمرده، و می‌خواهد با جمع اموال و بخل ورزیدن خود را بی‌نیاز سازد؛ اما واقعیتی به نام مرگ توهمی بودن این سبک زندگی را برملا می‌سازد: در لحظه سقوط در قبر دیگر این مال و اموال هیچ کمکی به وی نخواهند کرد؛ و در سختی‌های بی‌انتها قرار خواهد گرفت؛

در مقابل،

آنکه آخرت را - و در حقیقت، این را که بنای عالم بر نیکی و نیکویی استوار است - باور دارد او درست است که در دنیا هیچ چشمداشتی از کسی ندارد؛ اما آنچه انفاق کرده را از دست نداده، بلکه با آن رضایت خدا را می‌جوید و کارهایش را لوجه الله انجام می‌دهد و قطعاً پروردگاری که بلندمرتبه‌ترین است، او را به رضایتمندی عظیمی خواهد رساند.

پس ماییم و دو نگاه و دو سبک زندگی و انتخاب بین این دو؛ بر اساس واقعیت انکارناپذیری به نام مرگ:

اگر این واقعیت انکارناپذیر را انکار کردیم، در این توهّم خواهیم بود که راه سعادت‌مان در گروی انباشت مال و اموال است و خود حقیقی خود را فراموش می‌کنیم و دنیامدارانه زندگی خواهیم کرد و مدار زندگی اجتماعی را تنازع بقا خواهیم دید که اگر دوستی‌ای هم در کار است صرفاً برای دفع دشمن بزرگتر است؛

ولی اگر آن واقعیت را جدی گرفتیم، حقیقت «خوبی و نیکویی» در عالم را تصدیق خواهیم کرد و هم و غممان حفظ و نگهداری از خود حقیقی خویش (تقوا) خواهد بود؛ آنگاه در همین دنیا آخرت‌مدارانه خواهیم زیست و بخشش اموال و دستگیری از دیگران را، نه از دست دادن دارایی، بلکه کسب دارایی حقیقی (تقرب به وجه الله) خواهیم دانست، دارایی‌ای که رضایتمندانه ترین زندگی را تا ابد برای ما رقم خواهد زد.

لازم به ذکر است که مطالب فوق به صورت روزانه در کانال تلگرامی ای به آدرس زیر قرار داده می‌شد

<https://t.me/YekAaye>

و تمامی محتواهای فوق در پایان هر روز در سایتی به آدرس yekAaye.ir قرار داده می‌شود و در آنجا علاوه بر امکان جستجو، می‌توانید مطلع شوید که دقیقاً تاکنون چه آیاتی مورد بررسی قرار گرفته است.

همچنین مجموعه نهایی شده بقیه این فایلها را در لینک زیر می‌توانید بیابید.

www.souzanchi.ir/site-yekaaye/

همچنین کانالی با عنوان «یک آیه در روز- گزیده» از ماهها قبل راه‌اندازی شده است که برای راحتی کسانی که فرصت کمتری دارند و به بحث‌های تخصصی چندان علاقه‌ای ندارند، گزیده‌ای از مطالب این کانال قرار داده می‌شود. به آدرس

<https://t.me/YekAayah>

هرگونه استفاده از محتواهای فوق در راستای ترویج معارف قرآن و اهل بیت ع، حتی بدون ذکر منبع، بلامانع است.

در صورتی که مباحث این کانال را در ترویج معارف قرآنی و ارتقای فرهنگ دینی جامعه مفید یافتید، آن را به دوستان خود نیز معرفی کنید.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

حسین سوزنچی